



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن

عنوان:

ویژگی های اساسی اخلاق زمینه ساز فردی ظهور

امام زمان(ع)

استاد راهنما:

دکتر علی احمد ناصح

نگارنده:

سجاد جهان کهن

زمستان/۹۳

تقدیم به:

امام زمان (عج)

تشکر و قدردانی

«من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بر خود لازم می‌دانم از استاد محترم راهنما جناب آقای دکتر علی احمد ناصح که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق و نگارش این پایان نامه تقبل نمودند، تشکر نمایم.

و نیز از کلیه کسانی که بنده را در تدوین و نگارش این پایان نامه یاری نمودند تشکر می‌نمایم.

چکیده

ویژگی های اساسی اخلاقی زمینه ساز فردی، خصوصیات اخلاقی ای است که فرد در راه آماده کردن زمینه های ظهور باید آنها را کسب کند و بدون آنها نخواهد توانست به مقصد زمینه سازی برسد؛ در موضوع زمینه سازی برخی عقاید سست و بعضا کاملا متضاد با روح اسلام دیده می شود؛ و هنوز منظومه فکری مدون و مشخصی برای زمینه سازی تعریف نشده است؛ جامعه‌ی منتظر امام زمان (ع) هنوز تصور درستی از وظایف خود برای آمدن امام (ع) ندارد؛ هنوز بسیاری از مفاهیم جزئی تر این بحث همچون ظهور و اخلاق حتی در جامعه‌ی فرهنگی ما نیز تبیین نشده است. بنای این تحقیق بر آن است که بتواند تعریف صحیحی از اخلاق، زمینه سازی، غیبت، ظهور و اخلاق زمینه ساز ظهور و بایسته های اخلاقی ارائه دهد و شبهاتی که به این بحث وارد شده را رفع کند. در این پایان نامه با استفاده از روش کتابخانه ای و با استخراج مطلب از کتب متعدد و دسته اول در موضوعات مورد نظر، به نتایج جالبی دست پیدا کردیم که برخی از آن ها را برمی شمیریم؛ پایه‌ی اخلاق تقوی است و خود تقوا و نیز اخلاق ولایت است. علت اصلی غیبت خود مردم هستند و شناخت ما از ظهور به میزان شناخت ما از امام بستگی دارد. اما زمینه سازی، پرداختن به تربیت خود و دیگران است برای تامین زمینه های ظهور و حد آن چیزی جز متن دستورات اسلام نیست. منتهی آن اسلامی که نه تنها در عبادات و فردیات خلاصه نمی شود بلکه اهمیت فراوانی به اجتماع و کار جمعی می دهد. در ادامه، با ذکر دلایلی از جمله لزوم ایجاد یک "نظام" برای تربیت، سنت معصومین (ع) در تربیت، لزوم وجود موسسات اجرایی برای تربیت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و لزوم انقلاب سیاسی، ساخت جامعه و حکومت اسلامی را راهکار ناگزیر زمینه سازی ذکر کردیم. و در فصل آخر ویژگی های اخلاقی فرد در مسیر زمینه سازی (تربیت) را از زبان جانشینان عام امام زمان و حاکمان جامعه اسلامی یعنی امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (حفظه الله) بیان کردیم. این ویژگیها که ما مدعی کامل بودن آنها نیستیم عبارتند از: جهاد، قدرت و زهد.

کلیدواژه: اخلاق - غیبت - ظهور - زمینه سازی - جامعه اسلامی

فهرست

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات	
۱ مقدمه	۱
۱-۱ بیان مساله	۴
۲-۱ اهمیت مساله	۴
۳-۱ سوالات تحقیق	۵
۴-۱ فرضیات تحقیق	۵
۵-۱ پیشینه تحقیق	۶
۶-۱ اهداف تحقیق	۸
۷-۱ مشکلات تحقیق	۸
مفهوم شناسی	
۲ اخلاق	۱۰
۱-۲ در لغت	۱۰
۲-۲ در اصطلاح	۱۱
۳-۲ تعریف اخلاق	۱۴
۳ غیبت	۱۷
۱-۳ پیشینه غیبت	۱۷
۲-۳ غیبت صغری	۱۷
۳-۳ غیبت مولفه ها	۱۸
۴-۳ مطلق یا نسبی بودن غیبت ولی عصر "عج"	۲۱
۴ ظهور	۲۳
۱-۴ ظهور در لغت	۲۳
۲-۴ ظهور در اصطلاح	۲۳
۳-۴ قطعیت ظهور	۲۵

۴-۴	جمع بندی غیبت و ظهور	۲۷
۵	زمینه سازی ظهور	۳۰
۱-۵	زمینه سازی ظهور در لغت	۳۰
۲-۵	زمینه سازی ظهور در اصطلاح و ماهیت آن (وظیفه و رفتاری ...)	۳۰
۳-۵	لزوم زمینه سازی	۳۶
۴-۵	جمع بندی نظریات لزوم زمینه سازی	۳۹
۶	اخلاق زمینه ساز	۴۳
۷	جمع بندی	۴۵

فصل دوم مبانی اخلاق زمینه ساز

۱	معیار اخلاق	۴۸
۱-۱	ولایت خداوند انبیا و ائمه علیهم السلام	۴۸
۲-۱	معیار اخلاق در دوران غیبت	۵۵
۲	ارتقاء نیت	۵۸
۳	جمع بندی	۶۴

فصل سوم: ساخت جامعه اسلامی راهکاری گریز ناپذیر در ساخت جامعه اسلامی

۱	دلایل لزوم تشکیل جامعه و حکومت اسلامی	۶۸
۱-۱	لزوم ایجاد یک نظام تربیت کننده و انسان ساز	۶۸
۲-۱	سنت و رویه رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) در تربیت	۷۰
۳-۱	لزوم موسسات اجرایی برای تربیت	۷۵
۴-۱	ماهیت و کیفیت قوانین اسلام	۷۶
۵-۱	لزوم انقلاب سیاسی (عدم امکان دینداری در جامعه کفر)	۸۰
۲	جمع بندی	۸۳

فصل چهارم: بایسته های اخلاق زمینه ساز

۱	مقدمه	۸۶
۲	اخلاق زمینه ساز از نگاه امام خمینی و امام خامنه ای	۸۸
۱-۲	جهاد	۸۸

۸۹.....	۲-۲ زهد
۹۱.....	۳-۲ قدرت و استحکام
۹۳.....	۳ جمع بندی
۹۵.....	نتیجه تحقیق
۱۰۵.....	فهرست منابع
۱۱۱.....	فهرست مقالات
۱۱۲.....	فهرست مقالات الکترونیک
۱۱۳.....	فهرست نرم افزارها
۱۱۶.....	چکیده انگلیسی

۱ مقدمه

موضوعی که تحقیق حاضر به آن پرداخته ویژگی های اساسی اخلاق زمینه ساز است؛ در بحث زمینه سازی ظهور امام زمان از گذشته تا به حال کارهایی صورت گرفته که معمولاً رویکرد فردی به مساله ظهور و انتظار داشته اند و اهمیت کار و حرکت جمعی مورد توجه نبوده؛ این در حالی است که ضرورت تشکیل حکومت و جامعه برای زمینه سازی یکی از واضحات این بحث است. اما آنچه در عمل شاهد آن هستیم این است که اکثر متولیان امور تربیتی در جامعه ما عملاً به صورت فردی وارد این عرصه شده اند که طبیعی است این نحوه ی کار اثر بسیار کمتری در مقابل کار جمعی و فعالیت همه جانبه دارد. در این تحقیق براین مساله تاکید می کنیم که برای زمینه سازی ناگزیر از جامعه سازی خواهیم بود همچنان که مقابله کنندگان با ظهور از مدتها قبل اهمیت جامعه سازی را درک کرده و با استفاده از همین روش فرهنگ خود را بر سراسر دنیا حاکم کرده اند.

در فصل اول این تحقیق سعی کرده ایم تعریف صحیح و عام اخلاق (صفات باطنی انسان که در رابطه با انسانها و از انسان متقی بروز می کند) را ارائه بدهیم، در این رابطه در قرآن ذکر شده که هیچ عملی بدون تقوا از بندگان پذیرفته نیست؛ «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱. نکته دیگر در باب اخلاق آن است که برخی اخلاق را همان ایمان یا حتی برتر از آن میدانند؛ این تعمیم در معنای اخلاق در حالی است که بعضی از دانشمندان این عرصه معنای صحیح اخلاق را بسیار کم وسعت تر از آنچه که برخی برای آن در نظر می گیرند می دانند؛ به نظر می رسد که همین تعریف از اخلاق تعریف درست تری باشد. این اشکال از زمان ائمه (ع) هم وجود داشته و اصحاب ایشان نیز دچار تزلزل در ارزش گذاری افراد و گروهها می شدند چنان که در همین باب روایت قابل تاملی از امام صادق (ع) ذکر می کنیم که در آن برتری ایمان و ولایت مداری نسبت به اخلاق را به طور صریح گوشزد می کنند. طبیعی است که منظور ما از این بحث به هیچ وجه نادیده گرفتن اخلاق نیست؛ اما در بحث غیبت، عامل اصلی غیبت خود مردم هستند و آن کس که در غیبت است در واقع خود

^۱. مائده: ۲۷

بشریت است که هنوز معرفت درست و کاملی نسبت به امام پیدا نکرده و زمینه های ظهور او را فراهم نکرده.

در تعریف ظهور نیز سخن فراوان گفته شده که به نظر نگارنده که در تحقیق هم ذکر شده، تنها زمانی قادر خواهیم بود ظهور را درست بشناسیم که امام را شناخته باشیم و همان اندازه از ظهور شناخت داریم که امام را می‌شناسیم.

در فصل دوم دو نکته از نکات برجسته در اخلاق زمینه ساز را بازگو کرده ایم؛ اول آنکه روح اخلاق ائمه (ع) هستند و اخلاق و تقوا بدون ولایت مداری ارزشی ندارد؛ و تعیین خط مشی امت از جمله خط مشی اعتقادی و اخلاقی در زمان غیبت به عهده ولی فقیه است.

اما نکته دوم که در این فصل ذکر شده است بحث ارتقاء نیت در زمینه سازی است؛ در طی این بحث مشخص شد که حب نسبت به ظهور حق و در مصداق بارز و کامل آن ظهور امام زمان (ع) وظیفه‌ی هر مومنی می‌باشد؛ امام صادق (ع) به یکی از یاران خود می‌فرماید: آیا دوست نداری که خداوند حق و عدل را در بلاد حکم فرما کند؟ و وحدت کلمه پدید بیاید و ...^۱ با این بیان مشخص می‌شود حب به ظهور که حقیقت آن همان زمینه سازی است از وظایف مومنان است.

در فصل سوم پایان نامه این موضوع را بررسی کرده ایم که اگر قرار باشد زمینه‌سازی صورت بگیرد، ناگزیر از یک اقدام اساسی هستیم، این اقدام، تشکیل جامعه اسلامی است؛ که با دلایل فراوان از جمله لزوم ایجاد یک نظام برای تربیت، سیره‌ی معصومین در تربیت، لزوم انقلاب سیاسی برای تربیت، ماهیت و کیفیت قوانین تربیتی اسلام و نیز لزوم وجود موسسات اجرایی در بحث تربیت به اثبات آن پرداخته ایم.

در فصل آخر با مبانی روایی که در فصول قبل ذکر کرده ایم، ویژگی‌های اخلاقی که امام جامعه‌ی اسلامی از آغاز انقلاب تا کنون در راه زمینه‌سازی - که عرض کردیم راهکار ناگزیر آن ساخت جامعه اسلامی است - لازم دانسته اند را ذکر کرده ایم. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: جهاد، زهد، قدرت و استحکام. قابل ذکر و تاکید است که ارزش همه‌ی این ویژگی‌های اخلاقی به تقوا است.

^۱ . محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی (ط - الإسلامية) - محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ: چهارم، تهران،

فصل اول

کلیات

۱-۱ بیان مساله

سوالی که وجود دارد این است که تعریف درست از واژه ی اخلاق چیست؟ بسیاری به اخلاق سفارش می کنند، هر مکتب یک نوع خاص از اخلاق را می‌پسندد و سفارش می‌کند؛ این اختلاف نظر طبیعی است چرا که جهان بینی و انسان شناسی این مکاتب با هم متفاوت است؛ اما ملاک تمیز صحیح از سقیم در اخلاق اسلامی چیست و کدام اخلاق را به حقیقت می‌توان اخلاق اسلامی نام نهاد؟ و به کدام می‌توان تکیه کرد؟

آیا می‌توان زمینه ساز ظهور بود یا نه؟ اگر آری چگونه می‌توان به این مهم دست یافت، برخی معتقد به ضرورت زمینه سازی نیستند و دلایلی برای مدعایشان بیان می‌کنند؛ برخی دیگر راههای خاصی مثل گسترش ظلم و جور را پیشنهاد کرده اند و در اثبات نظر خودشان هم از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌کنند.

دست یابی به نظر صحیح، نیازمند تفکر در مبانی این نظرات و نیز تحقیق در این مساله است، و علی‌رغم اینکه باطل بودن برخی از این نظرات برای جامعه ی ما آشکار است، برخی دیگر از این نظرات نیاز به موشکافی بیشتری دارند؛ از جمله اینکه برای زمینه سازی ظهور، رفع علل غیبت کافی است و برای آمدن امام زمان به کاری بیش از برطرف کردن موانع ظهور نیازی نداریم.

اگر ضرورت و سپس معنا و مسیر زمینه سازی ظهور امام زمان (ع) برای ما روشن شد بعد از این باید بفهمیم که برای زمینه سازی ظهور چه نوع خلق و خوبی داشت؛ جامعه ی زمینه ساز چگونه جامعه‌ای است از نظر اخلاقی؟ کدام ویژگی های اخلاقی در بحث زمینه سازی ظهور امام (ع) از اهمیت بیشتری برخوردار است و باید بیشتر از بقیه صفات اخلاقی بر آن تکیه کرد؟

تعریف درست اخلاق و زمینه سازی ظهور و مشخص کردن «ویژگی های اساسی اخلاق زمینه ساز فردی ظهور» که در زمینه ی تعریف صحیح از اخلاق، زمینه سازی و ظهور صورت می‌گیرد می‌تواند راهنمای خوبی برای مشتاقان ظهور و زمینه سازی ظهور باشد.

۱-۲ اهمیت مساله

زمینه سازی ظهور و به خصوص اخلاق از مفاهیمی هستند که همواره در کاربرد آنها مفهوم یکسانی اراده نمی‌شود، بلکه گاهی معنای مورد نظر در تناقض یا تضاد کامل با معنا یا معانی صحیح

آنها است؛ و همین باعث عمل متفاوت افراد و بلکه جوامع مختلف، با پشتوانه‌ی همان فهم درست یا غلط می‌شود؛ فهم غلط از یک مفهوم اساسی مثل اخلاق یا زمینه‌سازی می‌تواند سرنوشت یک امت را به سمت انحرافات و تباهی‌هایی سوق دهد.

به همین نسبت اخلاق زمینه‌سازی ظهور هم اهمیت پیدا می‌کند و لازم می‌آید که این بحث هم به درستی و با معنای صحیح آن در جامعه روشن گردد تا موجبات انحراف برای جامعه نگردد؛ به طور مثال اگر جامعه‌ای زمینه‌سازی را محدود به اعمال فردی کند می‌توان پیش‌بینی کرد که چه مشکلات فراوانی برای آن جامعه پیش خواهد آمد؛ جامعه‌ی مورد نظر به دلیل بی‌اهمیتی به وظایف اجتماعی خویش از جمله ساخت حکومت اسلامی برای زمینه‌سازی ظهور، همواره زیر بار ظلم و جور ستمگران و نهادهای ظالمانه‌ی تعریف شده توسط آنان خواهد بود؛ عاقبت کار چنین جوامعی نه تنها ناتوانی در زمینه‌سازی خواهد بود بلکه عاقبت ایشان به استضعاف سیاسی، اجتماعی، و مهم‌تر از همه استضعاف فرهنگی ختم خواهد شد، چرا که این شاکله‌ی عملی رفتار همه‌ی مستکبران عالم است.

علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱ می‌فرماید: «فرعون، به استضعاف کشیدن بنی اسرائیل را تا بدانجا ادامه داد که دستور داد هر چه فرزند پسر برای این دودمان به دنیا می‌آید سر ببرند، و دختران آنان را باقی بگذارند، که معلوم است سرانجام این نقشه شوم چه بود، او می‌خواست به کلی مردان بنی اسرائیل را نابود کند، که در نتیجه نسل آنان به کلی منقرض می‌شد».^۲

^۱ قصص: ۴

^۲ سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴ ج ۱۶ ص ۸

یکی از دلایل گرفتار شدن به چنین استضعافی، اهمیت ندادن به وظایف و تکالیف اجتماعی است.

اگر مهم ترین ویژگی های اخلاق زمینه ساز روشن شوند، فردی که قصد زمینه سازی دارد در کار خویش دچار تحیر نشده و در مسیر زمینه سازی با آگاهی و اطمینان قدم برخواهد داشت. و می‌داند برای اینکه بتواند زمینه های آمدن امام زمان را ایجاد کند باید خود را به کدام صفات اخلاقی آراسته کند. و در این راه بتواند اهم را از مهم تشخیص داده و جایگاه حقیقی هر خلق و خوی اخلاقی را بشناسد.

۳-۱ سوالات تحقیق

۱. اخلاق زمینه ساز چیست؟
۲. ویژگیهای اساسی اخلاق زمینه ساز فردی ظهور امام زمان (ع) چیست؟

۴-۱ فرضیات تحقیق

۱. اخلاق زمینه ساز اخلاقی است که فرد یا جامعه ی مورد نظر با بهره مندی از آنها در پی آماده کردن زمینه های ظهور است و قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) متصف به این اوصاف شده اند.
۲. اهتمام به تربیت مومنین جهت ورود به مسیر مقدمه چینی برای ظهور، بی تفاوت نبودن نسبت به احوالات مادی و معنوی مومنان و اهتمام به معروف و نهی از منکر ، ویژگیهای اساسی اخلاق زمینه ساز فردی می‌باشند.

۵-۱ پیشینه ی تحقیق

تا به حال با این عنوان خاص کتابی نوشته نشده ولی از گذشته تاکنون کتابها و مقالات فراوانی با عناوینی از قبیل وظایف منتظران، انتظار ویژگی یاران امام زمان(ع) و موضوعات مربوط به غیبت و ظهور نوشته شده است؛ در زیر تعداد زیادی از کتب مربوط به امام زمان(ع) غیبت و ظهور و مسائل مربوط به ایشان را ذکر می‌کنیم.

"اربع رسالات فی الغیبة" اثر شیخ مفید(ره)؛

"الفصول العشرة فی الغیبة" نیز از شیخ مفید که هر دو کتاب اخیر در موضوع وجود امام و شبهات مهدویت است؛

"المقنع فی الغیبة" نوشته شده توسط علی بن حسین علم الهدی که موضوع آن وجود امام مهدی علیه السلام است.

کتابهای زیادی رابطه با امام زمان نوشته شده که به گردآوری احادیث در رابطه با امام زمان (ع) غیبت ایشان و پاسخ به شبهات پیرامون ایشان پرداخته اند، از جمله؛ "الغیبة" محمد بن حسن، شیخ طوسی(ره) متوفی به سال ۴۶۰ ه ق، "الفصول المهمة فی معرفة الاثمه"، نوشته شده توسط علی بن محمد ابن صباغ (م ۸۵۵ ق)؛ و "کشف الغمه فی معرفة الاثمه" از علی بن عیسی اربلی، "کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی" از محمد بن محمد میرلوحی سبزواری و ...

پاره ای از کتب قدما به موضوع اهل سنت و مهدویت نیز پرداخته اند برای نمونه می توان به کتاب "الدرر المنتظم فی السر المنتظم" از محمد بن طلحه نصیبی (م ۶۵۲ ه ق) اشاره کرد.

شیخ حر عاملی (ره) متوفی به سال ۱۱۰۴ در دو کتاب "اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات - در اواخر کتاب-" و "کشف التعمیة فی حکم التسمیة" پاره ای از احادیث مهدوی را ذکر میکند؛ محمود بن جعفر عراقی (م ۱۳۰۸ ه ق) کتاب "دارالسلام در احوالات امام مهدی علیه السلام" را نوشته که شامل موضوعاتی از قبیل علت غیبت، فضیلت انتظار، علائم ظهور می شود.

"کشف الاستار عن وجه الغائب (ع) عن الابصار" نوشته ی محدث نوری شامل مباحث وجود امام، موافقان ولادت امام از اهل سنت و نیز پاسخ به شبهاتی در رابطه با امام زمان (ع) است.

"الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب" از علی بن زین العابدین یزدی حائری شامل مباحثی است که در پی می آید؛ بشارات فراوان به قیام امام حضرت مهدی (ع)، غیبت و علل آن و رفع شبهات پیرامون مهدویت؛

کتابهای فراوانی نوشته شده که ذکر آنها در این ملال آور و باعث اطاله ی کلام است.

در سالهای نزدیک تر کتب فراوانی در رابطه با انتظار و انتظار راستین نوشته شده که از جمله می توان به کتابهای "انتظار عامیانه عالمانه عارفانه" اثر حجة الاسلام والمسلمین پناهیان، "امامت و غیبت" از علی اصغر رضوانی، "انتظار، بایدها و نبایدها" از ابراهیم شفیعی سروستانی، "انتظار پویا" از محمد مهدی آصفی، و

موضوعات دیگری نیز در ردیف مباحث مهدویت در سالهای اخیر بوده از جمله: رد شبهات بحث مهدویت ("الامام المنتظر شبهات المرجفین" از محمد موسوی کاظمی قزوینی، "اندیشه‌ی مهدویت و آسیب‌ها" اثر محمدصابر جعفری و کتاب "مهدویت، پرسش‌ها و پاسخ‌ها" تألیف موسسه آینده روشن...); و موضوع مصلح و مصلح در ادیان و مذاهب ("آیند جهان در نگاه ادیان" از آیت قنبری، "آینده جهان" از رحیم کارگر، "خط امان در ولایت صاحب الزمان علیه السلام" اثر محمد امامی کاشانی و ...).

علائم ظهور فرقه‌های انحرافی و مدعیان مهدویت از مباحثی هستند که از گذشته تا به عصر حاضر موضوع تحقیق مولفین قرار گرفته ("اندیشه مهدویت و آسیب‌ها" از کتابهایی است که به این موضوع پرداخته است. "دارالسلام در احوالات امام مهدی علیه السلام" از محمودبن جعفر عراقی.

یکی از موضوعاتی که اخیراً به طور جدی مورد توجه قرار گرفته بحث نظریات زمینه‌سازی ظهور است؛ در این زمینه می‌توان به کتاب "نظریه‌ی اختیاری بودن ظهور" علیرضا نوده‌ی اشاره کرد ضمن اینکه مقالات فراوانی نیز در بحث زمینه‌سازی نوشته شده از جمله سلسله مقالات ارائه شده در نشریات تخصصی مهدویت (مثل مشرق موعود متعلق به موسسه آینده روشن).

از بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال پنجاه و هفت نیز کتب و مقالات فراوانی در رابطه با انقلاب اسلامی و ظهور نوشته شده؛ "مهدویت در منظر امام خمینی (ره)" اثر ابوالفضل هدایتی فخر داوود و "حکومت جهانی مهدی (عج) و استراتژی انتظار در اندیشه امام خمینی (ره)" از آقای سیدغلامرضا حسینی از این جمله‌اند.

موضوعات جدید نیز مورد توجه مولفین عرصه ظهور بوده، موضوعاتی چون: "مهدویت و جهانی‌سازی" از علی اصغر رضوانی، "سقوط اسرائیل" از مهدی حمد فتلاوی.

مباحث دکترین مهدویت، زمینه‌سازی ظهور و مسائل مرتبط با آنها از مسائلی است که در سالهای اخیر به طور عمده مورد توجه موسسه‌ها و مولفین حوزه مهدویت بوده به طرزیکه در این سالها همایشهای بین‌المللی بزرگی توسط موسسه‌هایی چون آینده روشن در این زمینه‌ها برگزار شده است.

این خلاصه‌ای بود از برخی از منابعی که در بحث مهدویت و ظهور تألیف شده.

در پایان شایان ذکر است که برخی مباحث بوده که همواره مورد توجه نویسندگان بوده؛ علائم ظهور، رد شبهات مهدویت، رد مدعیان دروغین مهدویت، مجامع حدیثی در مهدویت و آنچه از سیر مذکور در بالا می‌توان فهمید این است که با گذر زمان علی‌رغم اینکه همواره موضوعاتی چون پاسخ به شبهات و علائم ظهور مورد توجه ولی موضوعات جدیدی به مجموعه ی مهدویت اضافه شده و البته اضافه شدن این موضوعات ناشی از بروز موضوعات جدید در بحث مهدویت و نیز افزایش توجه عموم و نخبگان به این بحث است؛ و خود این نوید بخش متوجه شدن دلها به سوی امام عصر حضرت حجة بن الحسن علیه السلام است که می‌تواند زمینه ساز ظهور باشد.

۱-۶ اهداف تحقیق

اهداف تحقیق را به صورت عنوان ذکر میکنم.
روشن شدن معنی اصلی اخلاق.
ارائه یک تعریف جامع و واضح از زمینه سازی.
برشمردن مهم ترین خلقهای زمینه ساز و راهنمایی طالبان حرکت در مسیر زمینه سازی.

۱-۷ مشکلات تحقیق

- عدم توجه به پژوهش و فقدان سیستم اطلاع رسانی و ساختارهای ارتباط دهنده بین پژوهشگران در کشور از مشکلاتی است که در روند این تحقیق با آن روبرو خواهیم بود.
- فقر منابع علمی در کشور و سخت بودن دسترسی به این منابع و عدم حمایت از پژوهشگران و نبود بانک اطلاعات نیز از سختی های پیش روی این تحقیق است.

مفهوم شناسی

۲ اخلاق

۱-۲ در لغت

در کتب لغت کلمه اخلاق به معانی مختلفی آمده است.
در مفردات آمده: «و ثوب خَلَقٌ و مُخَلَّقٌ و أخلاق، نحو حبل أرامم و أرمات» یعنی ریسمانهای
تاییده شده.^۱

ثوب أخلاق: ممزق من جوانبه^۲: پیراهن اخلاق یعنی پاره شده از اطراف.
الأخلاقِيَّة - [خلق]: علاقه یا رابطه روش و سلوک با اخلاق.^۳
در مجمع البحرین در مورد واژه‌ی اخلاق در جمله‌ی: «قیام اللیل تمسک بأخلاق النبیین»
گفته:

۱. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل "خلق"

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، قم ۱۴۱۰ ق ج ۴ ص ۱۵۱

۳. فؤاد افرام، بستانی، فرهنگ ابجدی - چاپ: دوم، تهران، ۱۳۷۵ ش ص ۳۱

۲-۲ در اصطلاح

«اخلاق لغتی است شایع در زبان همه مردم دنیا؛ به هر زبانی لغتی معادل این لغت هست. پس همه اخلاق را و قهراً ضد اخلاق را می شناسند، احتیاجی به تعریف ندارد ولی اتفاقاً اخلاق مانند بسیاری از چیزهای دیگر شبیه خودش، از آن چیزهایی است که در عین این که در زبان همه مردم دایر است و همه مردم خیال می کنند که آن را می شناسند و می توانند تعریف کنند، از مشکل ترین لغات است برای تعریف کردن. بسیاری از علما و فیلسوفان و دانشمندان در دنیا پیدا شده اند و کشفیات علمی و موشکافی های فراوانی انجام داده اند و در بسیاری از آنها توافق نظر شده است، یعنی مشکل و مساله حل شده است. در ریاضیات، در فیزیک، در علوم تجربی، در فلسفه، در منطق صدها مساله می توان پیدا کرد که حل شده است. ولی همین لغت معمولی هنوز حل نشده است. به این معنا که توافق نظر درباره ی آن وجود ندارد و هر مکتب و هر دانشمند این اصطلاح را به گونه ای تعریف کرده؛ افلاطون به گونه ای و ارسطو به گونه ای متفاوت از او، دانشمندان مغرب زمین به گونه ای و دانشمندان شرقی نیز به طریقی دیگر تعریف کرده اند»^۲.

ارسطو می گوید: «اخلاق، رعایت حد وسط و اعتدال در هر امری است. رعایت حد وسط بین افراط و تفریط در فضایل و رذایل اخلاقی مثل حد وسط بین تهور و جبن که آن، شجاعت است»^۳.
افلاطون «حسن اخلاق را نتیجه ی علم می داند و جمع سه فضیلت حکمت، شجاعت و خودداری و عفت را عدالت و در نهایت دست دادن خرسندی ذکر می کند»^۴.

اختلاف نظر در این بحث فراوان است. در این تحقیق بحث اختلاف آراء بین دانشمندان شرق و غرب در این زمینه را ذکر نمی کنیم و فقط به آرای دانشمندان مسلمان می پردازیم.
برخی می گویند: «خلق عبارت است از ملکه ای نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل می شود و ملکه کیفیتی است نفسانی که دیر و به کندی زوال می پذیرد،

۱. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، نشر کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۵ ص ۱۵۷

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم، نشر صدرا، ج ۲۲ ص ۲۸۸

۳. محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، چاپ اول، تهران، نشر زوار، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۶

۴. همان، ص ۳۴

و در مقابل، «حال» کیفیتی است نفسانی که به سرعت از میان می رود. و [ملکه] سبب ایجاد خلق یا مزاج است، یا عادت و صبر و پایداری بر [نوعی خلق] اگر چه به تکلف باشد^۱ نیز ملکه را پدید می آورد، هر چند مخالف اقتضای مزاج باشد.

آیت الله مجتبی تهرانی (ره) در تعریف ملکه می فرماید: «انسان همان طور که دارای صورتی ملکی و دنیایی است، یک صورت و شکل ملکوتی و غیبی هم دارد. این صورت ملکوتی دارای دو دسته از حالات است، اولین حالت آن حالت ملکه یعنی حالت ثابت و پایدار یک ویژگی اخلاقی است، در این حالت ویژگی در فرد رسوخ می کند، این حالت مقابل حالت دوم یعنی «حال» است که حال، ناشی از یک موقعیت زودگذر است و برای تبدیل شدن به ملکه نیاز به تمرین و تکرار دارد»^۲.

برخی می گویند: خلق (به فتح خ) و خلق (به ضم خ) دو لفظند که با هم به کار می روند. گفته می شود فلان شخص خُلق و خلُقش نیکو است. یعنی ظاهر و باطنش خوب است. بنابراین مقصود از خُلق صورت ظاهر است و مقصود از خُلُق صورت باطن. به این دلیل است که انسان مرکب از جسم و جان است که جسم با چشم (سر) دیده می شود. و جان باینش و چشم دل و هر یک از آنها شکل یا صورت زشت یا زیبا دارد.

روح و جان که با چشم دل درک می شود ارزنده تر از جسم است که با چشم سر دیده می شود. از این رو خداوند امر روح را با نسبت دادن به خودش بزرگ شمرده و فرموده است: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي»^۳ و هشدار داده (آگاه کرده) که بدن به گل منسوب است و روح به خدا. در این جا منظور از روح و نفس یکی است. بنابراین اخلاق عبارت از صورت ثابتی است برای نفس و کارهای که از نظر عقل و شرع ستوده است به آسانی از آن صادر

^۱ ملا مهدی نراقی، گزیده علم اخلاق اسلامی ترجمه‌ی جامع السعادات، ترجمه جلال الدین مجتبی، چاپ اول تهران: نشر

حکمت، ۱۳۹۰ ص ۴۴

^۲ مجتبی تهرانی، اخلاق الاهی، تدوین محمدرضا جباران، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۹۱ صص ۳۱ و ۳۲

^۳ ص: ۷۱ و ۷۲

می شود که خوشخویی نام دارد، اگر کارهای بد از آن صادر شود، آن صورتی که منشا کارهای بد است بدخویی نامیده می شود.^۱

استاد مطهری (ره) می گوید: اخلاق جمع خُلُق است. خلق یعنی خوی. ساختمان وجود انسان تا آنجا که مربوط به بدن است، خُلُق (به فتح خاء) گفته می شود و تا آنجا که مربوط به روح یعنی مربوط به قسمتی از تمایلات روحی است، خُلُق (به ضم خاء) گفته می شود. به عبارت دیگر خُلُق مربوط به شخص است و خُلُق مربوط به شخصیت. در دعا وارد شده است که هنگامی که در مقابله آینه می ایستید و خود را می بینید، بگویید: «اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي»^۲ یعنی خداوندا، اخلاق مرا نیکو گردان همچنان که اندام مرا نیکو گردانیده ای و مرا به صورت انسان و در احسن تقویم آفریده ای.

با این حال دو تفاوت میان خُلُق و خُلُق هست. اولاً اینکه خُلُق که مربوط به بدن است یک منزل جلوتر یعنی در منزل رحم تکوین پیدا می کند و اما خُلُق که مربوط به روح است یک منزل عقب تر یعنی بعد از تولد متکوّن می شود. ثانیاً آنچه مربوط به خلقت بدن است از اختیار انسان بیرون است، انسان خود قادر نیست که خلقت خود را عوض کند، اما آنچه مربوط به اخلاقیات روحی است در اختیار خود انسان است؛ هرکسی خودش باید شخصیت خود را بسازد، معمار و مهندس روح خود باشد، بنا و سازنده اخلاق خود باشد.

انسانها از لحاظ طرز رفتار با یکدیگر مختلفند، مثلاً ممکن است متواضع باشند یا متکبر، کریم و بخشنده باشند یا لئیم و ممسک، حلیم و بردبار باشند یا کینه توز و پرخاشگر. صفاتی از قبیل تواضع و تکبر و کرم و بخل و حلم و حقد را خُلُقیات می گویند. البته هنگامی که این صفات کلمه خُلُق اطلاق می شود که در روح انسان جایگزین شده باشد و جزء خویهای انسان به شمار رود. در اثر عمل و تکرار و تلقین و غیره این صفات در روح انسان جایگزین می شوند و به اصطلاح به صورت ملکه در می آیند: ملکه فاضله یا رذیله.

^۱ محسن، فیض کاشانی، راه روشن، ترجمه ی عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، مشهد: نشر بنیاد پژوهشهای اسلامی، ج ۵، ۱۳۸۷ ص

۱۳۴ - ۱۳۵

^۲ علی بن موسی، ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمات محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام نشر مؤسسه آل

البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، سال ۱۴۰۹ ق ص ۳۸

به عبارت دیگر عکس‌العمل هر فردی در مقابل فرد دیگر متفاوت است؛ ممکن است عکس‌العملی باشد که به زیان او و اجتماع باشد و ممکن است عکس‌العملی باشد مفید به حال او و اجتماع. اگر عکس‌العمل‌های انسان در برابر دیگران همیشه خوب و مفید باشد و انسان عادت کند که همیشه عکس‌العمل خوب نشان بدهد، گفته می‌شود خلیات او خوب است.^۱

۲-۳ تعریف اخلاق

آنچه در این بخش ذکر می‌کنم تعریف یکی از اندیشمندان معارف اسلامی است که نگاه درست به مساله اخلاق را ارائه کرده است.

«اخلاق {حداقل در برخی موارد} معنایی کم وسعت‌تر از آنچه که به آن پرداخته‌اند دارد، این کلمه به معنی خلیت روحی ای است که در معاشرت با انسان‌ها بروز می‌دهد؛ و تعمیم دادن معنای این کلمه به تمام ارزش‌ها و ملکات انسان، تعمیم درستی نیست؛ مثلاً به کار بردن این واژه به جای تقوی یا ایمان کاربرد اشتباهی است؛ در ادامه بحث به نمونه‌ای از مشکلات پیش آمده در استفاده از واژه‌ی اخلاق به جای ایمان و تقوی اشاره خواهیم کرد.

معنای اخلاق آن قدر عام و جامع و کامل نیست که ما علمی به نام اخلاق بتوانیم بسازیم»^۲.
این مطلب را علامه در مورد آیه‌ی ۴ سوره‌ی قلم تأیید می‌کنند و اخلاق را به معنی حسن معاشرت معنی می‌کنند.

علامه طباطبایی در تفسیر سوره‌ی قلم آیه‌ی ۴ «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» می‌فرماید: منظور از خلق عظیم حسن معاشرت و برخوردهای کریمانه‌ی پیامبر گرامی اسلام (ص) به ویژه با خطاکاران است.^۳ این آیه دلالت بر همه‌ی خوبی‌های پیامبر نمی‌کند، بیشتر اشاره دارد به حسن

^۱ مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، نشر صدرا، ج ۲۵، ص ۵۶-۵۷

^۲ علیرضا پناهیان، مبحث تقوی فراتر از اخلاق، پایگاه اینترنتی، پایگاه اینترنتی بیان معنوی، نشانی دقیق:

www.bayanmanavi.ir

^۳ سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴ ج ۱۹ ص ۶۱۹

سلوک با دیگران؛ منظور اینکه مثلا اخلاق را نمی توان به رابطه ی انسان با خداوند تعمیم داد و به جای واژه ای مثل عبودیت تعمیم داد.

«کلمه ی اخلاق در متون دینی گستره ای محدود دارد. کلمات دیگری هستند که گستره ی وسیع تری دارند؛ ایمان، تقوی، عبادت، معرفت، تزکیه از جمله این مفاهیم اند، اما آنچه در جامعه ی ما رایج است تشکیل جلساتی با عنوان درس اخلاق، علم اخلاق و ... است.

برخی اخلاق را به شعب مختلفی تقسیم می کنند. اخلاقی که رابطه انسان را با خدا تنظیم می کند، اخلاقی که رابطه انسان را با دیگران تنظیم می کند، اخلاقی که رابطه او را با طبیعت و اخلاقی که رابطه وی را با خود تنظیم می کند. در ادبیات دینی ما اینگونه نیست که برای همه ی این روابط از واژه ی اخلاق استفاده بشود مثلا نفرموده: اخلاق رابطه ی بنده و خدا، بلکه برای این رابطه از واژه ی " عبودیت " استفاده کرده است؛ که وقتی به اصل ارتباط می نگریم (رابطه انسان و خداوند) عبارت عبد بودن و واژه ی عبودیت، هم واژه ی بلیغی است و هم بسیار پر معناتر از واژه ی اخلاق است»^۱.

استفاده ی از واژه اخلاق به جای دیگر مفاهیم دینی از جمله تقوا و ایمان، مشکلات و سوء استفاده هایی را ایجاد خواهد کرد.

یک نمونه از سوءاستفاده هایی که از این به کار بردن تعبیر واحد صورت می گیرد را ذکر می کنم.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْثُرُ عَجْبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ فَلَانًا وَ فَلَانًا لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وِفَاءٌ وَ أَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوِفَاءُ وَ الصِّدْقُ قَالَ فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ جَالِسًا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْغَضْبَانِ ثُمَّ قَالَ لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ قُلْتُ لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ قَالَ نَعَمْ لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ ثُمَّ قَالَ أَلَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» يَعْنِي مِنَ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَالَ «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ

^۱ .علیرضاپنهان، همان

النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ فَلَمَّا أَنْ تَوَلَّوْا كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ فَ «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».¹

عبد الله بن ابی یغفور گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من که با مردم برخورد دارم بسیار تعجب میکنم از مردمی که از شما پیروی نمیکنند و بدنبال فلان و فلان میروند ولی امین و راستگو و با وفایند، و مردمی هستند که بدنبال شمایند، ولی امانت و وفاء و راستگوئی آنها را ندارند.

امام صادق علیه السلام راست نشست و مانند خشمناکی به من متوجه شد، سپس فرمود: هر که خدا را با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، دین ندارد و سرزنش نیست بر کسی که با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، عرض کردم: آنها دین ندارند و بر اینها سرزنشی نیست؟! فرمود: آری آنها دین ندارند و بر اینها سرزنشی نیست، سپس فرمود: مگر قول خدای عز و جل را نمی شنوی؟ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»² یعنی از ظلمات گناهان به نور توبه و آمرزششان می برد، بواسطه پیرویشان از هر امام عادلی که از جانب خداست. و باز فرموده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»³ مقصود از این آیه این است که آنها نور اسلام داشتند، ولی چون از هر امام ستمگری که از جانب خدا نبود پیروی کردند، بواسطه پیروی او از نور اسلام به ظلمات کفر گرائیدند، سپس خدا برای ایشان همراه بودن با کفار را در دوزخ واجب ساخت «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».⁴

این روایت نشان می دهد که ابن ابی یغفور در ملاک ارزش گذاری افراد دچار تزلزل شده بود، و در انتخاب ایمان یا اخلاق به عنوان ملاک برتری افراد دچار شک شده بود. این تزلزل در هر زمانی ممکن است پیش بیاید. استفاده از واژهی اخلاق به جای ایمان دامن زدن به این تزلزل است و

۱ . محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، (ط - الإسلامية) - چاپ: چهارم،

تهران، نشر دارکتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق. ج ۱؛ ص ۳۷۵

^۲ بقره: ۲۵۷

^۳ همان

^۴ همان

کمک خواهد کرد که در جامعه معنای ایمان به حاشیه کشیده شود و این مساله تبعاتی خواهد داشت.

لازم به ذکر است که این حدیث مردم را تشویق به بد اخلاق بودن نمی‌کند، بلکه منظور از آن مطلب دیگری است که در ادامه ی عبارات حدیث آمد.

اگر چنین نگرشی بر جامعه حاکم بشود، انسانهای مومن و متقی یک جامعه با کم‌ترین ضعف در آداب معاشرت، توسط مردم همان جامعه از جامعه طرد خواهند شد.

در صورتی که جامعه بیش از آنکه نیازمند انسانهای با اخلاق باشد (به همان معنایی که گفته شد)، نیازمند انسانهای مومن و متقی است.

با حاکم شدن چنین نگرشی که شرح آن گذشت، در یک جامعه، انسانهای بی ایمان و ضعیف - الایمان، با رعایت اخلاق (آداب معاشرت) و رعایت ظواهر، به عنوان فردی برتر معرفی می‌شود چنین شرایطی نتیجه‌ی تخفیف معنای ایمان به اخلاق و گسترش معنای اخلاق به ایمان است که طی آن ایمان و مومنین حقیقی از جامعه طرد خواهند شد و افراد بی‌ایمان که آداب معاشرت را رعایت می‌کنند در جامعه مطرح خواهند شد و قطعاً به صورت الگو برای اقشار جامعه در خواهند آمد و مسیر جامعه را به سمت حاکمیت بی‌ایمانی و کفر می‌کشانند.

پس اخلاق در اصل به معنی صفات روحی ای است که در معاشرت با دیگران بروز پیدا می‌کند و اخلاق بدون تقوا و ایمان ارزشی ندارد؛ «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ و البته اخلاقی که قرار است زمینه‌ساز ظهور گردد طبیعتاً اخلاق انسانهای باتقواست و ما در این تحقیق منظورمان از اخلاق همان صفات روحی انسان‌های متقی است.

۱. مائدة: ۲۷

۳ غیبت

۱-۳ پیشینه غیبت

غیبت پیش از دوران امام زمان (ع) نیز سابقه داشته است. از جمله تولد پنهانی حضرت ابراهیم (ع) از ترس کشته شدن توسط پادشاه زمانش که کاملاً مخفیانه و در بیرون محل زندگی پدر و مادر خود به دنیا آمد و مدتها از دید مردم پنهان بود و نیز مادر موسی (ع) او را هنگام تولد در میان صندوقی نهاده و به میان دریا انداخت و کسی از وجود موسی (ع) و سرنوشت او اطلاعی نداشت.^۱

امام کاظم (ع) و امامین عسکریین، امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام در برهه هایی از دوران امامت خویش در دسترس محبان و شیعیان نبودند و تنها یاران خاص ایشان با این بزرگواران ارتباط داشتند؛ دراحوال امام کاظم (ع) وارد شده: «دَخَلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع): بَعْضَ قُرَى الشَّامِ مُتَنَكِّراً هَارِباً فَوَقَعَ فِي غَارٍ...»^۲

یعنی ایشان هم در دوره ای از بسیاری از یاران خویش غایب بوده اند.

«این آشنایی مردم با تاریخ انبیاء و نیز روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره - ی غیبت امام زمان (ع) و به خصوص کیفیت زندگانی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) (محبوس بودن و پنهان بودن ایشان از شیعیانشان)، مقدمات لازم را برای آماده سازی مردم، جهت غیبت امام مهدی (عج) فراهم آورده اند».^۳

۱. محمد بن محمد مفید (ره)، فصول العشرة فی الغیبة، ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت مهدی (عج) ترجمه محمد باقر خالصی.

تصحیح استاد ولی، چاپ اول، تهران نشر راه امام ۶۱ صص ۲۳ - ۲۵

۲. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - چاپ: دوم، بیروت، نشر دار احیاء التراث عربی، ۱۴۰۳ ق. ج ۴۸

ص ۱۰۵

۳. واحد تحقیقات مسجد جمکران، امامت غیبت ظهور، چاپ: دوم، قم: نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲ ص ۳۸.

۲-۳ غیبت صغری

غیبت صغری خود از زمینه های غیبت کبرای امام (ع) به حساب می آیند. این غیبت از سال ۲۶۰ ق (آغاز امامت امام (ع)) تا ۳۲۹ ق (وفات آخرین نایب خاص امام) طول کشیده. یعنی به مدت ۶۹ سال. در طی این مدت چهار تن از بزرگان علم و تقوی به نامهای عثمان بن سعید عمروی (ره)، محمد بن عثمان بن سعید عمروی (ره)، حسین بن روح نوبختی (ره) و علی بن محمد سیمری (ره)، واسطه ی بین امام و مردم بودند. و نیز «امام در این دوره مأمورینی خاص جهت انجام برخی مأموریتها همچون جمع خمس و زکات داشتند. از جمله ایشان عبارتند از: ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن هلال، همر اهوازی و عده ای دیگر.»^۱

۳-۳ غیبت، مؤلفه ها

برای غیبت در روایات مؤلفه‌هایی ذکر شده که با نگاه به آنها می توانیم به حقیقت غیبت پی

ببریم.

الف: مستور بودن: یکی از این ویژگی ها، مستور بودن است.

عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عِ سُنَّةَ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ سُنَّةَ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةَ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةَ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص): فَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ عِيسَى فَيَقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالَسْتُرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَيَهْتَدِي بِهَدَاهِ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ.»^۲

ابوبصیر گوید که از امام باقر (ع) علیه السلام شنیدم که می فرمود: در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف علیهم السلام و سنتی از محمد صلی الله علیه وآله می - باشد. اما از موسی (ع) آن است که او خائف و منتظر است، و از عیسی آن است که آنچه درباره ی عیسی گفتند درباره ی او نیز می گویند، و از یوسف مستور بودن اوست، خداوند بین او و خلق

^۱ همان صص ۳۹ و ۴۰

^۲ محمد بن علی، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: دوم، تهران، نشر اسلامی،

۱۳۹۵ق. ج ۲ صص ۳۵۰ و ۳۵۱

حجابی قرار می دهد، مردم او را می بینند اما نمی شناسند، و اما از محمد (ص) آن است که به هدایت او مهتدی می شود و به سیره‌ی او حرکت می کند.

با توجه به این روایت و نظایر آن زندگی حضرت مهدی (عج) در دوران غیبت به شکل طبیعی صورت می گیرد و حتی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می یابند، اما از شناخت او ناتوان - اند. و غیبت آن بزرگوار فقط به عنوان «حجاب معرفت» و «مانع شناخت» مطرح می شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشیده شده است نه بر وجود شریف او. دیگر مولفه هایی هم که در رابطه با غیبت آمده شاهد همین مطلب است که عامل غیبت، خود مردم هستند.

ب: ویژگی حضور مستور و مستمر؛ در دعای ندبه اینگونه یادآور آن می شود: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُعَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَارِحِ مَا نَزَحَ عَنَّا¹» «جانم به فدایت که تو آن نهان شده ای که بیرون از جمع ما نیستی، جانم به فدایت که تو آن دور شده ای که از ما دوری نداری...».

ج: نهان بودن از دیدگان و نه از دلها

عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَ اسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) قَالَ النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَيَكُونُ فِي الْأُيَمَّةِ مَنْ يَغِيبُ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ...²

از ابی احمد محمد بن زیاد ازدی روایت شده که، از امام کاظم (ع) در مورد سخن خداوند عزوجل (و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه) پرسیدم: فرمود: نعمت آشکار و ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غایب. گفت: پرسیدم: آیا از امامان ما کسی غایب می شود؟ فرمود: آری، چهره اش از چشمان مردم غایب است و پنهان ولی ذکر او از قلوب مؤمنین غایب نمی شود.

این روایت اشاره به ویژگی «نهان بودن از دیدگان و نه از دلها» دارد. اختلاف دو تعبیر «ابصار الناس» و «قلوب المؤمنین» در کلام امام کاظم (ع) نشان دهنده‌ی امتیاز و اختلاف تلقی ائمه (ع) از غیبت نسبت به سایر مردم است.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره، ترجمه الهی قمشه ای، چاپ پنجم، قم، نشر آیین دانش، ۱۳۸۷ دعای ندبه.

۲. علی بن محمد، خزاز رازی، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر محقق / مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف

- قم، نشر بیدار ۱۴۰۱ ق. ص ۲۷۰

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ.^۱

امام صادق (ع) می‌فرماید: برای حضرت قائم دو غیبت است. یکی کوتاه مدت و دیگری طولانی در غیبت اول، جز شیعیان خاص حضرت کسی از جای ایشان با خبر نیست. و در غیبت دوم جز موالیان دین، کسی به مکان او آگاه نیست.

د : کناره گیری و دوری از مساکین ظالمین؛ مؤلفه ی بعدی در غیبت است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةٌ^۲ وَ مَا بَثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ»^۳.

چاره‌ای نیست برای صاحب این امر از غیبت. در غیبتش، عزلتی خواهد داشت و چه خوب منزلی است مدینه و در آن سی نفر هیچ هراس و وحشتی نیست.

ه : گمنامی، که در روایان به آن تصریح شده؛ در روایتی اینگونه می‌خوانیم: فَقَالَ: «أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، وَ لَيَخْمِلَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ؟ هَلَكَ؟ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟»^۴.

سوگند به خداوند حتماً صاحب این امر از شما غایب شود و همانا گمنام می‌ماند تا آنجا که گویند او مرد، هلاک شد، به کدام وادی و بیابانی سر نهاد؟

و : در میان مردم بودن و شناخت ایشان: امام صادق (ع) فرمود: «... فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ - جَلَّ وَ عَزَّ - بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بَسُطَهُمْ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ»^۵.

چگونه این امت انکار می‌کند که خداوند جلّ و عزّ آنچه را در مورد یوسف انجام داد، در مورد حجتش (امام زمان ع) انجام دهد، اینگونه که در بازارهایشان را ه می‌رود و بر فرشهایشان قدم می‌گذارد تا آن زمانی که خداوند اجازه ظهور به او بدهد.^۱

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، (ط - الإسلامية) - چاپ: چهارم،

تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق. ج ۱، ص ۳۴۰

۲. ای المدینه.

۳. محمد بن یعقوب، کلینی، ص ۳۴۰

۴. همان ص ۳۳۹

۵. همان. ص ۳۳۷

۳-۴ مطلق یا نسبی بودن غیبت ولی عصر «عج»

غیبت از جمله مفاهیمی است که با ادراک صحیح آن می توان اندیشه ی انتظار را بارور ساخت.

غیبت دو قسم است: مطلق و نسبی. غیبت مطلق آن است که موجود غایب در همه ی مقاطع وجودی و برای همگان پوشیده است؛ همچون ذات اقدس خداوندی که معرفت کنه ذاتش مقدور هیچ کس نیست و نسبت به همگان غیب است؛ گرچه هماره برای خود مشهود است، از این جهت وجود غیب مطلق به معنایی که برای خود آن شیء نیز غیب باشد ممتنع خواهد بود، زیرا چنین چیزی جز معدوم محض نیست و معدوم محض، چیزی نیست تا معلوم باشد؛ خواه برای خود یا غیر خود.

غیب نسبی آن است که در برخی مقاطع وجودی یا برای بعضی غیب است؛ همچون قیامت و فرشتگان که برای بسیاری غیب هستند؛ اما عده ای از انسانهای پاک قیامت را در دنیا شهود می کنند و برخی اولیای الهی با تمثّل فرشتگان الهی روبرو می شوند. «فتمثل لها بشراً سویتاً»^۲ اخبار گذشتگان نیز نسبت به انسانهای امروز از مصادیق غیب است. «ذَالِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ»^۳.

در برابر غیب مطلق و نسبی، شهادت مطلق و نسبی است. شهادت مطلق مانند اصل واقعیت است که نسبت به هیچ موجودی پوشیده نیست. ولی موجودات محسوس مادی هر چند در نشئه شهادت قرار گرفته اند، چون بعضی از موجودات این نشئه از برخی دیگر غایب هستند، همه ی شهادت های عالم محسوس داری غیب نسبی اند.

۱. واحد تحقیقات مسجد جمکران، امامت غیبت ظهور، چاپ: دوم، قم: نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲ ص ۴۱-۴۷.

۲. مریم ۱۷.

۳. آل عمران ۴۴.

تقسیم موجود به غیب و شهادت، به لحاظ اصل ذات شیء نیست بلکه به لحاظ معرفت آن است و به دیگر سخن نظیر تقسیم موجود به واجب و ممکن نیست که تقسیم امری عینی است. بلکه تقسیم معرفتی است.

بر این اساس، وصف شیء به غایب وصف به حال متعلق موصوف است. یعنی به اعتبار نسبت آن شیء با غیر خودش به غایب وصف می شود و گرنه هر شیئی برای خویش حاضر و مشهود است و هرگز چیزی در گستره ی هستی اش از خویش غایب نخواهد بود. آنچه می تواند حقیقت این مشهود همگانی و علم عمومی را روشن نماید آیات متعدد قرآن حکیم است که هر موجودی را مسبّح، حامد، خاضع و منقاد و ساجد نسبت به خداوند سبحان می داند، زیرا همه ی این اوصاف در پرتو معرفت حاصل می شود. دلیل بر حمل آیات اشاره شده بر مجاز نیست. گذشته از آنکه نظر نهایی حکمت متعالیه بر مساوقت علم با وجود است، هر چند مباحث میانی آن علم را مختصّ موجود مجرد می داند.

با این بیان روشن می شود که اتّصاف وجود مبارک امام عصر (عج) به غایب به لحاظ محرومیت جامعه از ادراک وجود مبارک اوست. پس باید گفت: مردم از محضر ایشان غایب اند نه آن حضرت، زیرا آن حضرت ولی حق و شاهد بر خلق است و هرگز از خود و غیر خود غایب نبوده و نیست.^۱

۴ ظهور

۴-۱ ظهور در لغت

ظهور در لغت به معنای آشکار شدن، نمایان شدن، بر جای بلند شدن، آشکاری و معانی دیگر از همین دست است.^۲

^۱ عبدالله جوادی آملی، امام مهدی عج موجود، چاپ: اول، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۷ صص ۱۲۴ - ۱۲۶

^۲ معین، محمد، فرهنگ فارسی ذیل ظهور

۴-۲ ظهور در اصطلاح

آنچه که باید در آن تأمل کرد معنای اصطلاحی این کلمه است که درست تبیین نشده و نیاز دارد که معنای اصطلاحی درست این واژه در بین ما رایج گردد.

ظهور در اصطلاح به معنای آشکار شدن امام زمان (ع) به تمامه برای مردم است که نتیجه -
ی این ظهور حاکمیت امام (ع) بر زمین و اعمال اراده ی الهی به دست ایشان است. همان پدیده -
ای که در روایات شیعه فراوان به آن و اطراف آن پرداخته شده. پدیده‌ای که درباره‌ی آن در روایات
آمده که بعد از رخ دادن آن زمینی که پر از ظلم و جور شده، لبریز از عدل و داد می‌گردد.
ظهور نتیجه ی افزایش معرفت مردم نسبت به امام زمان (ع) و افزایش تحمل آنان نسبت به
پذیرش امر امام است در واقع این ظهور و هویدا شدن بیش از آنکه ظهور امام زمان (ع) باشد، ظهور
محبان و شیعیان ایشان است که چنان که شایسته است معرفت و تحمل امر امامشان را نداشته و
«موانع ظهور ایشان را برطرف و شرایط ظهور ایشان را فراهم نکرده اند.»^۱

آشکار بودن امام نعمتی است مضاعف، بشر باید شایستگی این آخرین ذخیره الهی و این
«نعیم» را داشته باشد خداوند را بخواند تا او را استجاب کند. نکته ی مورد توجه این است که از
سوی خداوند هیچ مانعی وجود ندارد چرا که : طبق آیه قرآن هر چه بدی به انسان می رسد از
خود اوست؛ « وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ »^۲؛ خداوند منزله از جهل
است پس خواسته های ما را می داند. خداوند، قدیر است پس می تواند این نعمت مضاعف (آشکار
بودن امام) را به بشر بدهد و خداوند جود و کرم دارد و از عطای نعمت دریغ نمی کند. پس آنچه که
نعمت امام ظاهر را از ما گرفته خود ما هستیم. «وَ مَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ
...»^۳

پس روشن است که اگر بشر بخواهد، مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» خواهد آمد. و
موانع از طرف بشر است. اما اگر در دوره ای مردم این را نخواهند با قاطعیت میتوان گفت که بر
اساس سنت الهی حاکمیت صلحاء، انسانهایی خواهند آمد که زمینه ساز ظهور بشوند و حاکمیت

۱. سیدمسعود پورسید آقایی، «زمینه سازی ظهور(۱)»، مجله مشرق موعود، سال سوم، ش دهم، تابستان، ۸۸:ص ۲۲

۲. شوری: ۳۰

۳. اسراء: ۵۹

حق را برپا کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

و سنت الاهی حاکمیت صالحان و در رأس ایشان امام زمان (ع) برقرار خواهد شد. عطایی کوزانی می نویسد: ظهور، بیرون آمدن امام زمان (ع) از استتار و شکل گرفتن انقلاب جهانی عدل و فراگرفته شدن عالم توسط امر الاهی است. ایشان معنایی وسیع تر نیز ذکر کرده و می گویند: ظهور همان سیطره ی تامّ الاهی تلقی شده است که با ظاهر شدن شخص امام معصوم صورت می گیرد. یعنی پیروزی و غلبه ی اسلام تا حدودی قبل از ظهور صورت می پذیرد که در واقع مقدمه‌ای برای ظهور شخص امام خواهد بود یعنی سایه هایی از سیطره ی حق بر جهان ظاهر گشته که با ظهور حضرت این سیطره و غلبه، جهانی و کامل خواهد شد.^۲

۳-۴ قطعیت ظهور

از وعده های حتمی الاهی که باید بر روی زمین تحقق پیدا کند، حکومت صالحان - که مصداق بارز آن حکومت امام زمان (ع) می باشد است. به این معنا که پایان کار دنیا پایانی امیدوار کننده و شیرین است که این شیرینی حاصل حاکمیت امام حق و حقیقت و سلسله ی صالحان بر روی کره ی خاکی است.

«اتّحاد و یگانگی قرآن و عترت طاهره، اصل محکم و خلل ناپذیری است که بر اساس حدیث شریف ثقلین به اثبات می رسد. بر همین مبنا، ضرورت ظهور آخرین امام و منجی نهایی (عج) را می توان از ضرورت وجود و ظهور قرآن نتیجه گرفت.

انزال قرآن کریم اهداف فراوانی را تأمین می کند، از جمله هدایت انسانها «هُدًى لِلنَّاسِ»^۳ {به وسیله} برانگیختن آنان برای برپایی حکومت عدل: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ

۱. مائده : ۵۴

۲. علی، عطایی کوزانی. راز و رمز پنهانی، چاپ اول، قم: نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۱صص ۲۸ و ۲۹

۳. بقره: ۲

وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»^۱، زیرا قیام عمومی به عدل بدون حکومت عادل مقدور نخواهد بود و خارج کردن بشر از تیرگی ها و تاریکی جهل به روشنایی و نور هدایت: «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۲.

تحقق این اهداف در گرو آن است که این کلام شریف نزول کند و وجود کتبی یابد و در دسترس عموم بشر قرار گیرد، وگرنه انزال قرآن از مقام منیع لوح محفوظ که «مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»^۳ است تا بیت معمور، گرچه انزال قرآن را در شب مبارک قدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۴ محقق می‌سازد (آن چنان که برخی اندیشیده اند)، اگر در عالم طبیعت ظهور نکند و در قالب وجود کتبی در اختیار مردم قرار نگیرد، اگر چه ممکن است برای مطهرانی که به بیت معمور دسترسی دارند مایه ی هدایت و تنویر قلب باشد، آن دسته از اهداف عمومی قرآن که جامعه ی انسانی را به کلیت آن لحاظ می‌کند تأمین نخواهد شد.

امام معصوم (ع) هر عصر عدل و همتای قرآن است، بنابراین اگر خدای تعالی اهدافی را برای نزول قرآن برشمارد، همان اهداف درباره ی امام معصوم (ع) نیز صادق است، پس جعل و نصب امام نیز اهداف یاد شده را تعقیب می‌کند.

پس از جعل و نصب امام به امامت امت اسلامی در صورتی که همواره در پس حجاب غیبت باشد و میان توده های مردم ظهور نکند و حضورمشهودانه نداشته باشد، هیچ گاه آن دسته از اهداف عمومی امامت عملی نخواهد شد، حضور مداوم امام (ع) در پرده ی غیبت، گرچه به کار اولیای خدا که بدان سرا بار یافته اند بیاید و آنان از او بهره مند شوند، جامعه ی عمومی بشر محروم می ماند و اهداف اصلی از جعل امامت که هدایت توده ی مردم است حاصل نخواهد شد.

۱. حدید: ۲۵

۲. ابراهیم: ۱

۳. نمل: ۶

۴. قدر: ۱

بر این اساس، ظهور وجود مبارک ولی الله الأعظم امام عصر، مهدی موعود ضروری و حتمی است، می ماند غیبت یا طول مدت آن، که البته بازگشت چنین محرومیتی نیز به قابلیت جوامع انسانی است، همانطور که فرموده اند: «...عدمه منّا»^۱

روایات متعددی نیز مؤید حتمیت حضرت صاحب الامر (عج) است: به نقل عبدالله بن عمر، حضرت سید الشهداء (ع) فرمود: اگر از عمر جهان جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را چنان از عدالت و قسط لبریز می سازد که پیش از آن از جور و ظلم لبریز بود و من این را از رسول خدا (ص) شنیدم: عن عبدالله بن عمر قال: سمعت الحسين بن علي يقول: «عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) يَقُولُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَ ظُلْمًا كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ»^۲.

در برخی روایات نیز ظهور آن حضرت از حوادث قطعی قبل از قیامت شمرده شده است. عن ابن فضال عن حماد عن الحسين بن المختار عن أبي نصر عن عامر بن وائل عن أمير المؤمنين ع قال قال رسول الله ص: عشر قبل الساعة لا بد منها السفيناني والدجال والدخان والدابة و خروج القائم و...^۳؛ ده نشانه است که قبل از قیامت به ناچار پدید می آید: سفینانی و دجال و دود و دابه الارض، قیام حضرت مهدی (عج) و...^۴

۱. میرزا حبیب الله، هاشمی خویی. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی) - چاپ: چهارم، تهران: نشر مکتبه اسلامیة ۱۴۰۰

ق ج ۲۰ ص ۳۲۷

۲. محمد بن علی، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: دوم، تهران، نشر اسلامیة،

۱۳۹۵ ق. ج ۱ ص ۳۱۸

۳. محمد بن الحسن طوسی، الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، چاپ

اول، قم: نشر: دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق ص ۴۳۶

۴. عبدالله، جوادی آملی، امام مهدی (عج) موجود موعود، چاپ اول، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۷ صص ۲۲۵ - ۲۲۷

۴-۴ جمع‌بندی غیبت و ظهور

غیبت یکی از سنت‌های الهی است که در رابطه با انبیاء و اوصیای الهی پیشین نیز رخ داده است.

همه‌ی مولفه‌هایی که برای غیبت برشمردیم نتیجه‌ی آماده نبودن بشر برای پذیرش امام (ع) است که قسمتی از آن از جهل و قسمتی دیگر از عناد مردم ایجاد می‌شود. و به طور طبیعی پیروان مکتب باید این نقیصه را برطرف کنند تا زمینه برای ظهور امام حاصل شود. آیا به راستی همه‌ی مردم از نعمات ظهور امام باخبرند؟ و آیا می‌دانند امام کیست؟ فطرت الهی که همه‌ی خلق بر آن سرشته شده‌اند، قطعاً امام زمان «عج» را با جان و دل خواهد پذیرفت. یکی از دلایلی که باعث شده تا به حال ظهور رخ ندهد، این است که پیروان مکتب اهل بیت (ع) در رساندن پیام و کلام ائمه (ع) به بشر آن چنان که باید وظیفه‌ی خود را به انجام نرسانده‌اند. «فَإِنَّ النَّاسَ لَوُعِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»^۱

وقتی بخواهیم به آنچه در غیبت دخیل است و عوامل آن بنگریم می‌بینیم که دلیلی ندارد که خداوند و یا خود امام زمان «عج» بی جهت خواستار غیبت امام باشند. خداوند متعال هم علیم است و به نیاز ما به امام ظاهر آگاه، هم علی کل شیء قدیر است و می‌تواند امام را به بشر برساند و هم جواد است و سراسر جود و کرم؛ و رحمت بر خلق را بر خود واجب کرده «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^۲، پس مانعی از طرف دستگاه الهی نیست، می‌ماند عامل مردم که آیات و روایات هم همین را تاکید می‌کند. امام زمان (ع) می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهِمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكَرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»^۳.

۱. محمد بن علی، ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام - محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی چاپ: اول، تهران، نشر جهان

۱۳۷۸ق.ج ۱ص ۳۰۷.

۲. انعام: ۵۴.

۳. احمد بن علی، طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) - چاپ: اول، مشهد، نشر مرتضی ۱۴۰۳ ق.ج ۲ص ۴۹۹

خداوند می‌فرماید. وَ مَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخَوِيفًا^۱

« إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ »^۲، خداوند نعمتی را از بشر نمی‌گیرد مگر آنکه خود ایشان، دگرگون شوند. پس آنچه که دیدار امام و بهره بردن از برکات امام (ع) را از مردم می‌گیرد، گناهان ایشان است و نه چیز دیگر.

اما ظهور؛ آنچه که در نگاه اول در مورد ظهور به ذهن می‌رسد، آشکار شدن ظاهر امام (ع) است؛ اگر کسی در این باره آگاهی نداشته باشد قطعاً نخواهد توانست این موقعیت را تصور کند. ظهور یعنی آشکار شدن ظاهر امام (ع) برای مردم و بسط ید ایشان در امامت (حاکمیت) جامعه‌ی اسلامی و سراسر دنیا.

برای اینکه بدانیم ظهور یعنی چه و طی آن چه اتفاقی خواهد افتاد باید بدانیم و بفهمیم که امام یعنی چه؟

در یک تعریف باید گفت: «امام، انسانی است معصوم از هر خطا و گناه و فرستاده از جانب خداوند و مؤید به او در تمام امور عالم و بلکه عوالم. شخصی که نه تنها در امور آخرت بلکه در امور دنیا هم معصوم و کامل است».

تحمل فضای پر رنج و سنگین مکه بدون پشتوانه نظامی و تحمل رنج بزرگ تبلیغ فقط از پیامبر اکرم و اوصیای ایشان (ع) که همگی نور واحد هستند بر می‌آید. پیامبر اکرم (ص) نه تنها موفق شد تحمل کند، بلکه توانست فضای مکه را تغییر بدهد و بعد از مدتی از همان انسانهای جهل و دور افتاده از معنویت انسانهایی چون سلمان، مقداد، ابوذر، عمار و دیگران را پرورش دهد. نه تنها این کار بلکه بعد از مدتی تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی بدهد و کار تبلیغ وی به جایی برسد که بعد از مدتی بخش عظیمی از دنیا را فرا بگیرد و در گذر عصرها همچنان جوامع و تمدنهایی در پی او و به دنبال او با مدعای پیروی او تشکیل شوند.

هرچقدر امام شناسی بشر بیشتر شود فهم انسان از ظهور ارتقاء می‌یابد و هر چقدر در مسیر امام و امامت حرکت کند و به وی نزدیک شود، ظهور را نزدیک‌تر کرده، پس عامل ظهور معرفت

۱. اسرا: ۵۹

۲. رعد: ۱۱

امام و امر ایشان و تحمل ولایت ایشان است که البته در روایات تاکید شده که تحمل ولایت امام امر بسیار سخت و پیچیده‌ای است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

بصائر الدرجات سلمة بن الخطاب عن القاسم بن يحيى عن جده عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن أبي عبد الله ع قال: «خَالَطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعَوْهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.»¹

با مردم با آنچه می‌شناسند رفت و آمد کنید و در آنچه انکار می‌کنند ره‌ایشان کنید، و بر خود و ما تحمیل نکنید، همانا امر ما بسیار مشکل است که جز فرشته‌ای مقرب درگاه خداوند یا نبی فرستاده شده‌ای یا بنده‌ای که خدا قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد نمی‌تواند تحمل کند. در این که میزان این تحمل ولایت چقدر باشد، امام خواهد آمد برای ما معلوم نیست ولی آنچه مشخص است این است که این تحمل ولایت به حدی رسیده که امام حداقل به عدد اهل بدر ۳۱۳ نفر، فرماندهانی پا به رکاب و آماده دارند. و البته خود این تعداد قبل از ظهور، مشغول به زمینه‌سازی بوده‌اند و تا حدی کار را پیش برده‌اند.

ظهور «آشکار شدن امام، بسط ید امام و عیان شدن مدیریت امام در اداره ی عالم و بلکه عوالم وجود است». بدیهی است که به هیچ وجه مدعی این نیستیم که این تعریف کاملی است چرا که سختی فهم امر ائمه علیهم السلام را ضمن روایت عرض کردیم.

۵ زمینه سازی ظهور

۵-۱ زمینه سازی ظهور در لغت

زمینه سازی ظهور در لغت به معنای آماده کردن آن چیزی است که جزو پایه‌ها و بسترهای آشکار شدن امام زمان (ع) است.

ظهور در اینجا در برابر غیبت به معنای آشکار شدن امام (ع) است.

^۱ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - چاپ: دوم، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق ج ۲

«زمینه سازی ظهور یعنی، مهیا ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور به گونه ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده ی غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز و حاکمیت جهانی اش را تحقق بخشد»^۱.

۲-۵ زمینه سازی در اصطلاح و ماهیت آن، (وظیفه و رفتاری خاص یا وظایف معهود دینی)

«برخی زمینه سازی را رفتاری میدانند که در دین تعریف نشده. برای فهم معنای دقیق زمینه سازی و ماهیت آن مصادیق آن می توانیم به چند دسته از روایات استناد کنیم.

اول: روایاتی که به تهیه ی تیر و رباط و ... توصیه می کنند و آمادگی نظامی را بخشی از زمینه سازی ذکر می کنند: «... لِيُعِدَّنَ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا^۲»

دوم: روایاتی که وفای به عهد را موجب تحقق ظهور می دانند: «... وَ لَوْ أَنْ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»^۳.

که به نظر می - رسد با توجه به سایر روایات منظور از عهد، پذیرفتن ولایت امام است. امام صادق (ع) در تفسیر آیه ی «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^۴، فرمودند: کسی که ولایت امیر مؤمنان و امامان پس از او را بپذیرد، این همان عهدی است که نزد خداوند است.^۵ و موارد دیگر.^۶ در این روایات ظهور را منوط به پذیرفتن ولایت امیرمؤمنان می دانند.

۱ . سید مسعود پور سید آقایی، «زمینه سازس ظهور(۱)»، مشرق موعود، سال سوم، ش دهم، تابستان ۱۳۸۸ ص ۲۰

۲ محمد بن ابراهیم، ابن ابی زینب، الغيبة للنعمانی - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: اول، تهران، نشر صدوق ص ۲۰

۳ احمد بن علی، طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) - چاپ: اول، مشهد، نشر مرتضی ۱۴۰۳ ق. ج ۲ ص ۴۹۹

۴ . مریم: ۸۷

۵. محمد بن علی، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: دوم، تهران، نشر اسلامی،

۱۳۹۵ق. ج ۲ ص ۶۴۵

۶. از جمله می توانید رجوع کنید به بحارالانوار، چاپ ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۸۷.

سوم، روایاتی که وجود اعوان و انصار را زمینه‌ی ظهور می‌داند. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَى الْإِمَامِ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا لَوَجَبَ عَلَيْهِ الْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ»^۱ البته این روایت و امثال آن ویژگی‌های یاران را ذکر نمی‌کند ولی از دیگر روایات در می‌یابیم که زمینه‌سازی به معنای آراسته شدن به این ویژگی‌هاست. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: بینش عمیق به خداوند. «رَجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ»^۲ انس با ذکر خداوند «رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوَىٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَىِّ النَّحْلِ»^۳ فرمانپذیری از امام «هُمْ أَطَوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا...»^۴ و...

وقتی روایات، وجود چنین یارانی را از زمینه‌های ظهور امام می‌دانند و برای آنها چنین ویژگی‌هایی را برشمرده‌اند باید گفت در واقع، وجود چنین ویژگی‌هایی در میان مؤمنان زمینه‌ی ظهور است.

چهارم: این دسته به سایر ائمه معصومین (ع) مربوط است و اقدم آنان به تشکیل حکومت را به وجود ویژگی‌ها خاص در مؤمنان مشروط کرده.

مأمون وقتی گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شده سلام کرده نشست. عرض کرد یا ابن رسول الله چقدر شما رؤوف و مهربان هستید شما امام هستید چرا دفاع از حق خود نمی‌کنید با اینکه بیش از صد هزار شیعه شمشیر زن دارید. فرمود بنشین خراسانی خدا جانب ترا رعایت کند.

به کنیزی به نام حنیفه فرمود تنور را بیفروزد. تنور افروخته شد چنانچه یک پارچه آتش گردید و قسمت بالای آن سفید شد. بعد رو به مرد خراسانی نموده فرمود برو بنشین داخل تنور. خراسانی شروع به التماس نموده یا ابن رسول الله مرا به آتش مسوزان. از جرم من درگذر خدا از تو بگذرد. فرمود ترا بخشیدم.

۱. محمدبن محمد، مفید، رسائل فی الغیبة، چاپ: اول، قم، نشر: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق ج ۳ ص ۱۱

۲. علی بن عیسی، اربلی، ج ۲ ص ۴۷۸

۳. ج ۵۲ ص ۳۰۷

۴. همان ج ۵۲ ص ۳۰۸

در همین موقع هارون مکی وارد شد یک کفش خود را به انگشت گرفته بود عرض کرد السلام عليك يا ابن رسول الله. امام فرمود: نعلین را از دست بیانداز برو داخل تنور بنشین. نعلین را انداخت و داخل تنور نشست.

امام شروع کرد با خراسانی به صحبت کردن از جریانهای خراسان (مثل اینکه در خراسان بوده) بعد فرمود: خراسانی برو بین در تنور چه خبر است بجانب تنور رفتم دیدم چهار زانو در تنور نشسته از تنور خارج شد به ما سلام کرد امام علیه السلام فرمود از اینها در خراسان چند نفر پیدا می‌شود؟

عرض کرد: به خدا قسم یک نفر هم نیست نه به خدا یک نفر پیدا نمی‌شود فرمود ما در زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد ما خودمان موقعیت مناسب را بهتر میدانیم.^۱

و نیز همچون روایتی که از سدیر صیرفی از امام صادق (ع) نقل شده.

سدیر صیرفی می‌گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم، و به آن حضرت گفتم: به خدا، برای شما روا نیست که خانه‌نشین باشید.

در پاسخ فرمود: ای سدیر، چرا؟ گفتم: برای بسیاری دوستان و شیعیان شما و یاوران شما، به خدا اگر امیر المؤمنین (ع) به اندازه شما شیعه و یار و دوستدار داشت، تیم و عدی (ابو بکر و عمر) در بردن حق او طمع نمی‌کردند، فرمود: ای سدیر، امید است که چه اندازه باشند؟ گفتم: صد هزار، فرمود: صد هزار؟ گفتم: آری، و دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ گفتم: آری، و نیمی از دنیا، گوید: امام دم بست و سپس فرمود: بر تو آسان است که با ما خود را تا (ینبع) برسانی؟ گفتم: آری، فرمود: یک رأس الاغ سواری و یک استر زین کردند، من پیشی گرفتم و سوار الاغ شدم، فرمود: ای سدیر، میل داری که الاغ را به من واگذاری؟ گفتم: استر زیباتر و آبرومندتر است، فرمود: الاغ برای من هموارتر و آسان‌تر است، آن حضرت سوار الاغ شد و من سوار بر استر و به راه افتادیم و رفتیم تا وقت نماز رسید و فرمود: ای سدیر، پیاده شویم (ما را پیاده کن) تا نماز بخوانیم، باز فرمود:

^۱ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (ترجمه جلد ۴۷ بحار الأنوار) - ترجمه:

خسروی، موسی چاپ: دوم، تهران، نشر اسلامیه ۱۳۹۸ ق.ص ۱۰۴

این جا زمین شوره‌زار و نمکی است و نماز در آن روا نیست و رفتیم تا رسیدیم به یک زمین سرخه و آن حضرت به غلامی نگاه کرد که چند بزغاله را می‌چرانید و به من فرمود: ای سدیر، اگر من به شماره این بزغاله‌ها شیعه با اخلاص داشتم، برای من گوشه‌نشینی روا نبود، و پیاده شدیم و نماز خواندیم و چون از نماز فارغ شدیم، من رو به سوی آن بزغاله‌ها کردم و آنها را شمردم، بر خلاف انتظار ۱۷ تا بودند.^۱

اگر چه دو روایت مربوط به امام صادق علیه السلام است لکن زمینه های قیام ائمه (ع) حد مشترکی دارد که وجود آن در تمام پیشوایان معصوم لازم بوده و در نتیجه روایت ذکر شده شرط قیام امام مهدی «عج» نیز به شمار می آید.^۲

پنجم، روایاتی است که تولی و تبری را زمینه‌ی ظهور ذکر می‌کند.

«...إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا مَا تُحِبُّونَ وَ مَا تَأْمُلُونَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ حَتَّى يَتَفَلَّ بِعُضُكُم فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ...»^۳

همانا شما هرگز دست نمی‌یابید به آن چه که دوست دارید و آرزو می‌کنید تا زمانی که بعضی از شما به صورت بعضی دیگر آب دهان بیندازید و تا زمانی که بعضی از شما بعض دیگران را کافر بنامد و تا وقتی که از شما نماند مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا...

از آنچه گذشت می‌توان استنباط کرد که زمینه سازی دربردارنده‌ی التزام واقعی به آموزه‌های اسلام در فکر و رفتار و عواطف در دو حوزه‌ی فردی و اجتماعی است و وقتی به زمینه‌سازی توصیه می‌کنیم مقصودمان این است که مؤمنان مسئولیت دینی را به بهترین وجه ممکن انجام دهند.^۴

زمینه‌سازی شامل تمام مسئولیت‌های یک انسان مسلمان و مهم‌تر از همه مسئولیت‌های اجتماعی اوست.

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای - چاپ: سوم، قم، نشر اسوه ۱۳۷۵ ش. ج. ۵ صص ۵۷ - ۵۹

۲. نصرت الله، آیتی. « زمینه سازی چیستی و چگونگی»، مشرق موعود. سال پنجم، ش ۱۹، پاییز ۱۳۹۰، صص ۴۹-۵۳ تلخیص و

اضافه

۳. محمد بن ابراهیم، ابن ابی زینب، الغیبة للنعمانی - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: اول، تهران، نشر صدوق ص ۲۶

۴. نصرت الله، آیتی، ص ۵۳.

برای اینکه امام زمان (ع) ظهور کنند باید این زمینه ها فراهم شوند؛ و فراهم کردن این زمینه‌ها به معنی پرداختن به تربیت^۱ خود و دیگران است؛ زمینه سازی «پرداختن به تربیت خود و دیگران است برای رسیدن به نتایجی است که در روایات به عنوان زمینه‌ی ظهور ذکر شده». زمینه‌های ظهور عمدتاً اموری هستند که به طور مستقیم با تربیت امرتبط هستند؛ اموری از قبیل وفای به عهد، وجود انصار و تولی و تبری از همین دسته اند؛ حتی تهیه سلاح و آمادگی نظامی هم عاملی است که تربیت در آن دخیل است چرا که تا اهمیت زمینه سازی برای فرد مشخص نشود، اقدام به آمادگی نظامی نخواهد کرد به علاوه بعد از تولید سلاح هم تربیت لازم است چرا که نحوه استفاده از این امکانات هم نیاز به ایمان دارد و اگر این سلاح در دست انسان تربیت نشده باشد، در راهی غیر از آنچه که باید از آن استفاده کند استفاده خواهد کرد.

این که چرا مسلمان نه تنها موظف به تربیت خود بلکه تربیت دیگران هم هست امری بدیهی است که از متن روایات و آیات قرآن و سیره معصومین (ع) برداشت می‌شود. چنان که خود این بزرگواران و انبیاء عظام همواره در فکر تربیت مردم بوده اند. در همین راستا است که حضرت سلیمان (ع) به ملکه سبا نامه می‌نویسد و او را از برتری طلبی بر حذر می‌دارد و به توحید دعوت می‌کند.^۲

پرداختن به امور مسلمین از وظایف هر مسلمانی است که خود را پیرو رسول اکرم و معصومین (ع) می‌داند؛ چرا که خود ایشان فرمودند: «...مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ»^۳ هر کس صبح کند و اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد مسلمان نیست. در تعریف زمینه سازی با استفاده از روایات ذکر شده باید گفت که زمینه سازی «تلاش در جهت تربیت خود و دیگران و اهتمام به امور مسلمین است».

۱. در لفظ تربیت ملاحظه ای هست و آن اینکه در واژه تربیت از سوی بشر تا حدودی جبر پنهان شده است و شخصیت فردی که قرار است به اصطلاح تربیت شود نادیده گرفته شده؛ کاربرد این اصطلاح در موارد دیگری مناسب تر است؛ مثلاً در پرورش موجودات بی اراده مثل گیاهان می‌توانیم از عبارت تربیت استفاده کنیم؛ استفاده ما از این واژه با مسامحه صورت گرفته است. علیرضا، پناهیان. ۱۲/۱۵ ۹۳، تربیت دینی، www.samtekhoda.ir

۲. سوره نمل آیات ۲۳ تا ۳۱

۳. امام هشتم علیه السلام، منسوب به علی بن موسی، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام - محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام چاپ: اول، مشهد، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام ۱۴۰۶ ق.ص ۳۶۹

زمینه سازی ظهور وظیفه ی همه ی مومنان تاریخ بوده و هست؛ اصحاب انبیای گذشته تا اصحاب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی بزرگوار ما، همواره در پی زمینه سازی ظهور حق به دست حجت الاهی زمان خویش بودند.

جهاد مالک اشتر در رکاب امام علی (ع) زمینه ساز بسط ید امام علی(ع) برای مدیریت جامعه مسلمانان بود و شاگردی شاگردان امام صادق علیه السلام در پای مکتب امام نیز زمینه سازی اظهار حق و تسلط آن بر کلیه امور بشر بود. زمینه سازی ظهور حق بر اساس نقطه ی شروع کار زمینه سازان متفاوت خواهد بود؛ در زمان امام علی علیه السلام تا حد قابل ملاحظه ای ظهور حق صورت گرفته بود، در زمان امام سجاد علیه السلام، کار زمینه سازی نمی توانست به طور علنی صورت بگیرد، و با سیاستهای خاص امام علیه السلام در قالب دعا و تعلیم معارف و طرق دیگر انجام می شد؛ در زمان امام باقر علیه السلام و امام جعفر بن محمد علیه السلام عمدتاً از طریق گسترش مباحث علمی صورت می گرفت.

امام آنچه ما از آن صحبت میکنیم زمینه سازی ظهور "امام زمان علیه السلام" است؛

۳-۵ لزوم زمینه سازی

در رابطه ی با لزوم یا عدم لزوم و نحوه ی زمینه سازی نظراتی ارائه شده.

«نظر نخست ظهور را مانند قیامت دانسته که تنها وابسته به اراده ی خداوند است. و انسان ها چه دوست و چه دشمن تنها نقش یک نظاره گر را می توانند داشته باشند. اینان به آیات و روایاتی نیز استناد می کنند که یکی از آنان را می آوریم:

از مفضل ابن عمر روایت شده که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: آقای من آیا برای منتظران ظهور مهدی «عج» زمانی تعیین شده که مردم آن را بدانند؟ فرمود: حاش لله. وقت ظهور را شیعیان نمی دانند. گفتم: آقای من چرا چنین است؟ فرمود: زیرا آن (ظهور مهدی «عج») همان ساعت است که خداوند مثال درباره ی آن فرموده است «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا...»

«درباره ی قیامت از تو سؤال می‌کند که کی فرا می‌رسد؟ بگو علمش فقط نزد پروردگار است، و هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را آشکار سازد...»^۲

این دیدگاه توجیه عقلانی نداشته و با اراده، اختیار، تشریح، تکلیف و اذن در دعا منافات دارد. در ادامه به نقد این نظر و همچنین دیگر نظرات خواهیم پرداخت. اشکالات دیگری نیز بر این دیدگاه وارد است.^۳

نظر دوم می‌گوید: برای آمدن ظهور باید دنیا پر از ظلم و جور و گناه شود. طرفداران این دیدگاه این روایت را در تأیید حرفشان ذکر می‌کنند. «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا»^۴

«مهدی (عج) زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده است».^۵

این روایت نمی‌تواند توجیه گر اشاعه ی ظلم و فحشا و منکرات باشد چرا که با روح قرآن مخالف است و آیات بسیاری از قرآن در ناسازگاری با آن هستند. از جمله همه‌ی آیات امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ و تشکیل حکومت اسلامی و ... ضمن اینکه در سایه ی این فرضیه همه‌ی قیام‌ها آزادی بخش حتی قیام‌های ائمه (ع) مشروعیت خود را از دست می‌دهند. تنها نکته ای که در این باره می‌توان گفت آن است که این روایت به ظهور و علایم و نشانه‌های آن از جمله گسترش بی‌عدالتی و فساد اشاره دارد و این هرگز به معنای جواز ارتکاب گناه نمی‌باشد.

نظر سوم می‌گوید: باید علل غیبت را شناخت و پس از آن تکلیف ما برطرف کردن علل غیبت است. در واقع با پذیرفتن این نظر، لزومی ندارد که به زمینه سازی پرداخت و تنها برطرف

^۱ اعراف: ۱۸۷

^۲ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - چاپ: دوم، بیروت، نشر دار احیاء التراث عربی، ۱۴۰۳

ق.ج. ۵۳ صص ۱ و ۲

^۳ ر.ک محمد مهدی، فاکر میبیدی. «زمینه سازی ظهور حضرت مهدی (عج)» فصلنامه انتظار، سال چهارم، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و

تابستان ۸۳ ص ۳۱۵

^۴ علی بن محمد، خزاز رازی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر - قم، نشر بیدار ۱۴۰۱ ق. ص ۴۷

^۵ لطف الله، صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی امام الثانی عشر. الطبعة الأولى، قم: نشر موسسه السیدة المعصومه سلام الله علیها،

۱۴۱۹ ق، ص ۱۹۹

کردن علل غیبت برای ظهور کافی است. در برخی روایات تعابیر زیر به عنوان علل غیبت مطرح شده: عاری بودن از بیعت «...لَيْلًا يَكُونُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ...»^۱ بی وفایی مردم^۲ از جمله عواملی است که در روایات ذکر شده؛ در ادامه به نقد این نظر خواهیم پرداخت.

اما نظر چهارم می گوید: مردم می توانند در زمینه سازی ظهور نقش داشته باشند و باعث تعجیل در ظهور شوند. یکی از دلایلی که صحت این نظر را اثبات می کند دعاهایی است که ائمه علیهم السلام در آنها از شیعیان و محبینشان خواسته اند که دعا کنند که خداوند فرج ایشان را نزدیک کند و اگر چنین زمینه سازی ای از انسان ها بر نمی آمد، امر به دعا کردن نمی شدند چرا که «...مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ...»^۳ البته معلوم است که دعای هر کسی ظرفیتی دارد و تا اندازه ای مقبول و مؤثر می افتد ولی اگر از دعاهای خالصانه ی مؤمنین که برخاسته از حرکت در جهت ظهور امام (ع) است (یعنی اینکه در طول زندگی و آمد و شد خود و با زبان حال، ظهور اما زمان (ع) را طلب می کنند)، اگر این دعاها بی اثر بودند و باعث نزدیک تر شدن ظهور نمی شد، هرگز محبین و شیعیان را امر به دعا کردن نمی کردند.

در تأیید نظر چهارم باید گفت وقتی نعمتی از جماعتی گرفته شود، اگر این جماعت به خداوند بازگردند (که این خود نوعی زمینه سازی و موثر بودن در امر ظهور است، صرف نظر از اینکه این باز گشت چگونه و از چه راهی باشد)، خداوند هم نعمت را آنان باز می گرداند. و شاید این سنت الاهی مربوط به جامعه ی مؤمن است و یا جامعه ای که خداوند نظر لطف به آنان داشته باشد و گرنه جامعه ی کافر یا مشرک دچار سنت دیگری از سنن الاهی از قبیل سنت امهال و استدراج می شوند.

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: اگر آنان هنگامی که خشم خداوند بر آنها فرود آمد و نعمت ها از دستشان رفت با نیت پاک به سوی خدای عزّ و جلّ پناه می بردن، سستی و زیاده روی

۱. محمد بن حسن، حر عاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپ اول بیروت، نشر: اعلمی، ۱۴۲۵ج ۵ ص ۷۲

۲. احمد بن علی، طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) - چاپ: اول، مشهد، نشر مرتضی ۱۴۰۳ ق. ج ۲ ص ۴۹۹

۳. نهج البلاغه حکمت ۱۳۵

نمی نمودند، هر آینه خداوند هر فسادی را برای آنان اصلاح می‌کرد و هر شایسته را برآنان باز می‌گرداند.^۱

نکته دیگر آن که نعمت امام و آشکار شدن ایشان از آن دسته از رحمت‌های الهی نیست که بدون لیاقت و شایستگی نصیب بنده شود، نعمت امام لطف محصل نیست بلکه لطف مقرب است. لطف محصل، آن نعمتی از خداوند است که ابتداء و بدون کسب هیچ شایستگی به او بخشیده می‌شود؛ ولی لطف مقرب آن است که خداوند بر اثر کسب یک شایستگی به خلق داه می‌شود و از جنس «...إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۲ است^۳ علاوه بر این روایات فراوانی مبنی بر تأثیر بشر در پیش انداختن و آماده سازی ظهور وارد شده که مؤید این نظر است. از جمله: « وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ...»^۴.

شیخ طوسی (ره) می‌گوید: «...وَ لَوْ زَالَ خَوْفُهُ لَطَهَّرَهُ»^۵: اگر خوف امام زایل شود حتماً ظهور خواهد نمود.

و معلوم است که زوال خوف از قتل امام با اجتماع شیعیان و صف آرایی در مقابل دشمنان حضرت میسر خواهد گردید سخن در باب اثبات زمینه سازی فراوان می‌توان گفت که بحث ما را به درازا خواهد کشاند و ما را از مقصد و مبحث اساسی مان دور می‌کند.

۱. محمد بن علی، ابن بابویه، الخصال - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: اول، قم، ناشر: جامعه مدرسین ۱۳۶۲ ش. ج ۲

ص ۶۲۴

۲. اعراف: ۵۶

۳. محقق حلی - جعفر سبحانی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، چاپ: دوم، قم، نشر مؤسسه امام صادق (ع)

۱۳۸۲ ش ص ۱۰۶

۴. احمد بن علی، طبرسی ج ۲؛ ص ۴۹۹

۵. محمد بن الحسن طوسی، الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، چاپ

اول، قم، نشر: دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق ص ۹۷

۴-۵ جمع‌بندی نظریات لزوم زمینه سازی

دیدگاه اول دیدگاه سستی است چرا که آیه مورد نظر و نیز روایتی که از آیه استفاده کرده در فضای خاصی گفته شده و اینگونه بوده که سوال کننده به دنبال «زمان ظهور» بوده و طبیعی است که جواب اینگونه باشد و ربطی به تاثیرگذاری یا بی اثر بودن در فرآیند ظهور ندارد.

این که ما می‌گوییم بشر باید زمینه‌سازی کند به هیچ وجه به معنی آن نیست که مشیت الاهی در کار ظهور نباشد. و دست خداوند از اعمال قدرت در این مسیر کوتاه باشد.

این که در عین این مساله که ظهور را به عهده‌ی مردم می‌داند، از طرف دیگر در آیاتی، قدرت رساندن آن را مختص خود می‌کند حاوی نکات تربیتی برای انسان‌هاست و آن این است که اگر انسان همه‌ی عوامل فرا رسیدن ظهور را در فعالیت انسان‌ها دید در این صورت اگر در جهت ظهور حرکت کرد، دچار غرور نمی‌شود و اگر احیاناً جاهایی کم‌کاری کرد و اشتباهی ناخواسته از او سر زد، دچار ناامیدی نخواهد شد. و در واقع بشر را در حالت خوف و رجاء نگه می‌دارد؛ که این خود یکی از ابزار تربیتی در دین مبین اسلام است که فراوان از آن استفاده شده.

همه‌ی مطالبی که در تایید نظر چهارم گفته شد نیز دلیل بر آن است که بشر در زمینه‌سازی موثر است. و این موثر بودن احترام به بشر است در صورتی که اگر قرار باشد ظهور امام زمان (ع) که با سایر نعمتها قابل مقایسه نیست به خودی خود و بی قاعده رخ دهد و بشر هیچ نقشی در کسب این نعمت نداشته باشد، چنین حالتی احترام نهادن به بشر است و این‌گونه نعمت دادن به بشر خلاف ربوبیت پروردگار است چرا که خداوند که ربّ انسانهاست، می‌خواهد که بندگان با اختیار و اراده، رشد کرده و خود کسب نعمت کنند و خوبی‌ها را به دست بیاورند. نه اینکه همواره منتظر رسیدن نعمت‌ها از آسمان، آن هم بدون عمل باشد. که این هم تکریم نکردن بشر و هم خدشه‌دار کردن صفت ربوبیت پروردگار است.

اما در ردّ دیدگاه دوم، طبیعی است که دین نخواهد پسندید برای رسیدن به ظهور یا هر امر نیک دیگر، بشر دچار گناه و فساد شود.

و نیز گفتیم این دیدگاه با بسیاری از معارف اسلام از جمله امر به معروف و نهی از منکر با تبلیغ با تشکیل حکومت اسلامی با جهاد و با اصل اسلام و دین یعنی حب و بغض سازگار نیست.

عن فضیل بن یسار قال: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ... أَمِنَ الْإِيْمَانِ هُوَ؟ فَقَالَ: وَ هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ - ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - حَبَّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيْمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ - وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»^۱.

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق (ع): از حب و بغض پرسیدم که آیا از ایمان‌اند؟ فرمود: مگر ایمان غیر از حب و بغض است؟ سپس این آیه را در پی آورد: «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دلتان بیاراست و کفر و فسوق نافرمانی را در نظرتان منفور و ناپسند قرار داد، آنان از هدایت‌یافتگانند.

حبّ عدالت، حب قسط، حب به دور ماندن جامعه از گناه از ایمان است و ترویج گناه و ظلم و فساد نقطه متضاد با این اصل اساسی اسلام است.

نقد دیگری که بر این نظر وارد است را ذکر می‌کنیم. در بیان دیدگاه دوم گفته شد که از شواهد اصلی این دیدگاه روایت: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۳ است

آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای می‌گوید: «در تمام روایاتی که در باب حضرت مهدی «عج» هست، این جمله اینگونه آمده است: «یملأ... به قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» تا به حال ندیده‌ام و گمان نمی‌کنم بعد ما ملئت وجود داشته باشد در روایات. در روایات گوناگون هیچ جا نداریم که «بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» همه جا با این عبارت است «... کما ملئت ظلماً و جوراً» یعنی پر کردن دنیا از عدل و داد به وسیله‌ی حضرت مهدی بلافاصله بعد از آن نیست که دنیا پر از ظلم و جور شده باشد، خیر، بلکه معنای جمله این است که همان طوری که در طول تاریخ بارها، نه یک بار نه در یک زمان، در زمان‌های گوناگون دنیا پر بوده از ظلم و جور؛ در دوران فراعنه، در دوران حکومت‌های طاغوتی، در دوران سلطنت‌های ظالم که همه‌ی دنیا زیر فشار ظلم و جور و عدوان پوشیده شده بود و هیچ نوری وجود نداشت که نشانه‌ی عدالت و آزادی باشد؛ همچنان که دنیا یک چنین روزی را دیده، یک روزی را خواهد دید که در سر تاسر آفاق این عالم پهناور یک جا نخواهد

۱. حجر: ۲۷

۲. محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه / محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام چاپ اول، قم نشر: مؤسسه آل

البیت علیهم السلام چاپ ۱۴۰۹ ق ج ۱۶ ص ۱۷۰

۳. سلیم بن قیس، هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهمالی - محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، چاپ: اول، قم، نشر:

الهادی ۱۴۰۵ ق. ج ۲؛ ص ۷۶۳

بود که عدل در آن برقرار نشود. و جایی نخواهد بود که ظلم در آن جا حکومت داشته باشد. جایی وجود نخواهد داشت که انسان‌ها به خاطر جور و تبعیض ستمگران رنج ببرند. یعنی این وضعی که امروز در دنیا اقلیت دارد و یقیناً یک روز در دنیا عمومیت داشته، این تبدیل خواهد شد به عمومیت عدل»^۱.

با تتبعی که نگارنده در تعداد زیادی از کتب حدیثی انجام داد^۲، مدعای ذکر شده در ابتدای این سخن تایید شد. در این تتبع مشخص شد، هر جا که از عبارت (بعد ما ملئت ظلماً و جوراً) آمده قریب به اتفاق این موارد، مواردی بوده که در مقدمه‌ی کتب یا در شرح احادیث یا پاورقی مطالب کتاب آمده و یا به مضمون و توسط خود مولفین ذکر شده و متن روایت و ذکر شده از طرف معصوم نیست و تعداد احادیثی که در این تحقیق با لفظ (بعد ما ملئت...) آمده بود کمتر از ۱۰ روایت بوده و اما در طرف مقابل بیش از ۱۰۰۰ مورد یافت شد که روایت با متن (... کما ملئت...) ذکر شده بود که اکثریت این‌ها از متن روایت بوده و مربوط به مقدمه و حواشی و پاورقی‌ها و نقل به مضمونها نبوده‌اند. و احتمال نزدیک به یقین اصل روایت همان (کما ملئت) بوده که به خاطر خطا یا فراموشی در چند عدد از روایات تبدیل به (بعد ما ملئت) شده. باید گفت: استفاده‌ی صاحبان این دیدگاه از روایت مذکور کاملاً نابجا بوده.

نقد نظر سوم: برطرف کردن علل غیبت به تنهایی نمی‌تواند باعث ظهور شود. یازده تن از ائمه علیهم السلام را به راحتی به شهادت رساندند، امام زمان (ع) آخرین امام و ذخیره‌ی الهی است و نخواهد آمد تا زمانی که نه تنها موانع غیبت ایشان برطرف شده باشد بلکه زمینه‌های ظهور ایشان هم فراهم شده باشد و بخشی از کار اصلاح عالم صورت گرفته باشد. و این سیره‌ی عقلاست که همواره بر آن عمل می‌کنند. عقلای عالم اگر منتظر غایب والا مقامی باشند که قبل از این در حق امثال او ظلم شده، اگر بخواهند او بیاید باید هم خود را کاملاً آماده کنند و هم دیگران را و نیز سایر شرایط لازم برای آمدن آن امام را فراهم نمایند.

^۱ سیدعلی، حسینی خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، جمع و تنظیم صهبا، چاپ اول، تهران نشر صهبا ۹۱ ص ۳۴۶.

امر به دعا که خود نوعی دعوت به ساختن زمینه می‌تواند باشد که از طریق آن دلها را مشتاق ظهور کرد(که در تایید نظر چهارم هم گفته شد).

بر اساس آیات قرآن امام زمان علیه السلام قرار است بعد از ظهور و آشکار شدن امام (حاکم و پیشوای) زمین و وارث شوند. « إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ »^۱. زمین از آن خداست آن را به هرکس از بندگان که بخواهد به ارث می‌دهد و فرجام نیکو از آن پرهیزکاران است.

امام زمان (ع) حاکم زمین خواهد شد. ایشان و یاران ایشان ائمه (پیشوایان) و وارثان زمین خواهند شد.

ایشان و یارانشان قرار است بر زمین حکومت کنند: « وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ »^۲ « و خواستیم بر کسانی که در زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منت نهیم و آنها را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارثان زمین کنیم. » قرار نیست امام و یاران ایشان از آغاز و بدون هیچ پایه و مقدمه‌ای کار را شروع کنند کسی که می‌خواهد حکومت کند باید قبل از آمدن وی مقدماتی مهیا شده باشد. اگر قرار بود بدون مقدمه کاری انجام شود، امام خیلی زودتر ظهور می‌کردند و از آغاز همه پایه‌ها را بنا می‌نهادند و حکومت و جامعه اسلامی می‌ساختند و حاکمیت می‌کردند.

اگر قرار باشد مقدمه‌ای برای ظهور نباشد پس این دوران غیبت و تحمل رنجهایی که شمار و شدن آن از عدد و کیف بیرون است برای چیست؟ غیبت یک سنت است در نظام هستی، سنتی که مقدمه‌ای برای رشد بیشتر است.

پیش از غیبت و در زمان غیبت خوف از قتل امام (ع) است. ولی وقتی امام ظهور می‌کنند یا خوف از قتل نیست و یا اینکه خوف هست ولی قدرت اسلام به وسیله‌ی زمینه‌سازی ظهور آنقدر شده که امام در این دوره در امنیت به سر برده و به جهاد و املاء قسط و عدل در زمین می‌پردازند.

۱. اعراف، ۱۲۸.

۲. قصص: ۵.

آن نظر که می‌ماند و البته به نظر عاقلانه تر هم می‌رسد، نظر آخر است که می‌گوید باید زمینه سازی کرد و این زمینه سازی نه به گسترش فساد در عالم و نه فقط برطرف کردن علل غیبت بلکه شامل مقدمه چینی برای ظهور هم می‌شود.

همین جا نکته ای هست که باید گفته شود و آن این است که نگاه و توجه کامل هر انسانی و به خصوص شیعه باید به امامی باشد که او (شیعه) در زمان امامت آن امام زندگی می‌کند؛ و فعالیت‌های خود را براساس خواست او تنظیم کند، وقتی حضرت حجت بن الحسن (ع) - که امام عالم و امام شیعیان در عصر آخر الزمان است - در پرده ی غیبت باشد و از شیعیانش انتظاراتی داشته باشد که باعث زمینه ساز ظهور می‌شوند طبیعی است که شیعه واقعی کسی است که امر امام خود را اجابت کرده و این زمینه ها را برای ظهور ایشان ایجاد کند تا ایشان ظهور فرمایند و همین برای اثبات لزوم زمینه سازی کافی است؛ وقتی امام زمان کسی به خاطر خوف از قتل در غیبت داشته باشد آیا وظیفه ی یک فرد و جامعه پیرو امام این نیست که به هر قیمتی که شده حتی با تشکیل حکومت مقتدر و یک جامعه اسلامی این مانع را از سر راه ولی امر خود و کسی که سید و مولای اوست بردارد؟ حقیقت این است که همین گونه است ولی همین پایدار نبودن بر عهد است که امر ظهور را به تاخیر انداخته است.

۶ اخلاق زمینه ساز

اخلاق زمینه ساز ظهور امام زمان (ع) اخلاقی است که باید از طریق آن در مسیر زمینه سازی ظهور امام گام برداشت. اخلاقی که در این دوره ی خاص می‌تواند کارگشای امر غیبت امام زمان (ع) باشد را اخلاق زمینه ساز ظهور امام زمان علیه السلام گویند.

الان در شرایط غیبت هستیم؛ وظیفه‌ی مومن این است که زمینه ی ظهور امامی که در زمان آن امام زندگی می‌کند را آماده کند پس ابتدا شرایط خاص را باید تعریف کرد و سپس اخلاق متناسب با آن شرایط را.

شرایط غیبت شرایط پرفتنه و ابتلائی است اما ما نمی‌خواهیم اخلاق دوران غیبت را از این زاویه که امام در آن غایب هستند بررسی کنیم بلکه قصد داریم از زاویه ی زمینه ساز بودن، اخلاق

را برشمردیم؛ به عبارت دیگر می‌خواهیم بگوییم که اگر در دوران غیبت قصد زمینه سازی داشتیم باید چگونه باشیم.

برای زمینه ساز بودن در دوره ی غیبت نه تنها باید بتوان خود را حفظ کرد بلکه باید به فکر زمینه سازی هم بود. اما قطعاً زمینه سازی هم مثل امور دیگر مسیر خاص خود را دارد؛ و با یک عملکرد و شیوه خاص بسیار بهتر صورت خواهد گرفت. در فصل سوم به این مسیر و راهکار زمینه سازی که گریزی از آن نخواهد بود اشاره می‌کنیم؛ این مسیر خاص ساخت جامعه اسلامی است.

در رابطه با اخلاق زمینه ساز تعاریفی وارد شده؛ برخی آن را اینگونه تعریف میکنند: مراد از اخلاق زمینه ساز، صفات و الزامات اخلاقی خاصی است که برگرفته از آموزه انتظار و زمینه سازی ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ به دیگر سخن اوصاف و افعال اخلاقی است که مقدماتی ایجاد می‌کند تا شرایط فردی و اجتماعی برای تحمل ولایت معصوم و ظهور امام زمان (ع) فراهم آید.^۱

برخی دیگر اخلاق زمینه ساز را این گونه تعریف کرده و می‌گویند: مجموعه ملکات و صفاتی که در انسان، برای ورود به شرایط ظهور و تشکیل جامعه‌ای منتظر آمادگی روحی و باطنی را فراهم می‌کند.^۲

۷ جمع بندی

با تعاریفی که در بخش اخلاق و زمینه سازی گذشت روشن می‌شود که اخلاق زمینه ساز، «ویژگی های روحی و باطنی فرد متقی‌ای است که در مسیر تربیت خود و دیگران به کار می‌رود که عرض کردیم بهترین راهکار زمینه سازی ساخت جامعه اسلامی است؛ به عبارت واضح تر اخلاق زمینه ساز عبارت است از ویژگی ها و صفات روحی و باطنی انسان متقی در رابطه با دیگر انسانها که در راه تشکیل جامعه اسلامی به کار می‌رود.»

۱. فرح رامین. اخلاق. «زمینه ساز در قلمرو خانواده»، مجله مشرق موعود سال هشتم، ش ۳۱، پاییز ۱۳۹۳ صص ۱۵۴-۱۸۵.
۲. غلامرضا، گودرزی. «مولفه های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز»، فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال هشتم، ش ۳۱، پاییز ۱۳۹۳.

با این تعریف نمی‌توان هر گسترش اخلاقی را نوعی زمینه‌سازی دانست؛ براساس روایات اهل بیت(ع)، اخلاق بدون تقوا اخلاقی نیست که بتواند به زمینه‌سازی ظهور کمک کند، و بالاتر از آن اخلاق اگر بدون تقوا بود نه تنها امر ظهور را نزدیک نمی‌کند بلکه فرد و جامعه را از مسیر ظهور دور کرده و به ورطه‌ی عذاب الاهی خواهد کشاند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ^۱ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً^۲ وَ لَأَغْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا^۳ ظَالِمَةً مُسِيئَةً^۴.

امام صادق(ع) می‌فرماید: خداوند عزوجل فرمود: قطعا و قطعا عذاب خواهیم کرد هر مسامانی که به ولایت حاکم ستمگری که از جانب خداوند نیست دینداری کند ولو این که در اعمالش نیکوکار و متقی باشد؛ و قطعا و قطعا عفو خواهیم کرد هر مسلمانی در اسلام را که به واسطه‌ی امام عادل از جانب خدا دینداری می‌کند، حتی اگر در اعمالش ظالم و بدکار باشد. و نیز زمینه‌سازی از محدوده‌ی یک کار فردی به یک کار اجتماعی تبدیل می‌شود. شاید بتوان گفت که زمینه‌سازی یک کار کاملا اجتماعی است چرا که انسان بدون توجه به اجتماع حتی نمی‌تواند خود را تربیت کند چه رسد به افراد جامعه.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۵

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)) گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آنها [فرشتگان] گفتند:

۱. قوله «فی الإسلام» نعت لرعية أی فی ظاهر الإسلام. و قوله «دانت» أی اعتقدت و اتخذها دینا له. و «کل امام جائر» أی أی

امام جائر.

۲. أی باره محسنه و محرزه و مجتنبه عن المعاصی.

۳. کذا، و فی الکافی «فی أنفسها» أی لا يتجاوز ظلمهم الی غیرهم.

۴. محمدبن ابراهیم، ابن ابی زینب(نعمانی)، الغیبیة - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: اول، تهران، نشر صدوق ۱۳۹۷ ق.

ص ۱۳۲

۵. نساء: ۹۷

«مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند.

علامه طباطبایی ذیل این آیه میفرماید: مراد به ظلم، ظلم به نفس است و ظلم به نفس در اثر اعراض از دین خدا و ترک اقامه شعائر خدا حاصل می‌شود و این نیز در اثر واقع شدن و زندگی کردن در بلاد شرک و در وسط کفار قرار گرفتن پدید می‌آید، انسان وقتی خود را در چنین وضعی و موقعیتی قرار دهد دیگر راهی ندارد که معارف دین را بیاموزد و بدانچه دین خدا او را بدان می‌خواند عمل کند و به وظائف عبودیت قیام نماید.^۱

نکته ای که ضمن مباحث پیشین و از این آیه برداشت می‌کنیم این است که عمده ی اخلاق زمینه ساز هم در یک زمینه ی اجتماعی تعریف می‌شود. با این حساب نه تنها نمی‌توان به جامعه بی‌تفاوت بود بلکه باید تمام تلاش خود را در اصلاح جامعه به کار بست؛ و هر کاری که بی‌توجه به جامعه و مسائل اجتماعی صورت بگیرد نخواهد توانست موفق شود.

فصل دوم

^۱ سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴ ج ۵ ص ۷۶

مبانی اخلاق زمینه ساز

۱ معیار اخلاق

۱-۱ ولایت خداوند، انبیاء و ائمه علیهم السلام

«... ولی المومنین»^۱ تنها خداوند ولی مومنین است. و همین ایمان نیز برای برتری کافی است. «انتم الاعلون إن كنتم مومنین»^۲.

کافی است انسان در دایره ایمان قرار بگیرد تا این سرپرستی و ولایت را برای خود برگزیند. «ولی الذین آمنوا»^۳ در نظام و جهت کفر اربابها و پروردگاران متفرق هستند، به یک نقطه رهنمون نمی‌کنند، هر ارباب کفر جدای از دیگری است «أرباب متفرقون»^۴ و به خود دعوت می‌کنند، ولی در نظام ایمان تنها خداوند است که ارباب است، همه چیز به او برمی‌گردد و او اربابی قهار است. همه‌ی آنها که پیرو خالص نظام ایمان هستند به خداوند دعوت می‌کنند؛ هرچند اگر تعدادشان زیاد باشد. برعکس نظام کفر که پیروان خالص آن هرکدام به خود دعوت می‌کنند؛ هرچند که تعدادشان کم باشد.

ولایت به طور مطلق از آن خود خداوند متعال است «الله ولی الذین آمنوا»^۵، «الله ولی المؤمنین»^۶ اعمال این ولایت به طور مستقیم غیر ممکن است، خداوند رسولانی را فرستاد تا هادی بشریت شود. عبادۀ المکرمینی که هرگز بر حکم خدا سبقت نگرفتند و کاملاً مطابق فرمانش عمل می‌کنند.^۷ این هادیان بشر و بندگان مکرم اهل بیت (ع) حجت خداوند بر تمام اهل دنیا و آخرت هستند. و منبع تابش نور الاهی بر خلق و ملاک همه چیز از جمله اخلاق قرار می‌گیرند.

بشر در این سنخ نیست که بتواند با خدا ارتباط داشته باشد. پس باید واسطه‌هایی باشند تا پیام این خالق یکتا را به بشر برسانند. واسطه‌هایی که خداوند از آنها شرط اطاعت فرمان خود را

۱. آل عمران: ۶۸.

۲. احزاب

۳. همان.

۴. یوسف: ۳۹

۵. بقره: ۲۵۷

۶. آل عمران: ۳

۷. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره، ترجمه الاهی قمشه ای، چاپ پنجم، نشر آیین دانش، ۱۳۸۷ ص ۸۹۰

گرفته و می‌داند آنان به عهد خود عمل می‌کنند؛ «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزَّهْدَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ»^۱.

اهل بیت علیهم السلام نماینده‌ی خداوند و خلیفه‌ی او بر روی زمین و علم هدایت، ائمه الهدی خلق و موجودات به سر منزل مقصود و چراغ مسیر تعالی بشر هستند. ایشان تجلی بارز صفات الاهی هستند. این مطلبی است که جای هیچ خدشه‌ای ندارد و در جای جای آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است.

خداوند امر خود را به ایشان واگذار کرده و سعادت و نجات و امنیت بشر به واسطه‌ی نزدیک شدن ایشان است.

امام باقر (ع): در جواب ابو خالد کابلی درباره‌ی قول خداوند متعال در آیه: «فَأَمِينُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۲

فرمودند: به خدا قسم، (آن) امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت هستند. و آنان به خداوند قسم نور خدا در آسمانها و در زمین هستند، به خدا قسم ای ابا خالد یقیناً نور امام در قلبهای مؤمنین نورانی تر از نور خورشید درخشان و منور در روز است و آنان به خدا قسم قلوب مؤمنین را نورانی می‌کنند و خداوند عز و جل نور آنان را از هر که بخواهد می‌پوشاند و محجوب می‌دارد و سپس قلبهای اینان ظلمانی می‌شود. ای ابا خالد بنده ای ما را دوست نمی‌دارد و ما را به ولایت نمی‌پذیرد مگر آنکه خداوند قلبش را پاک می‌کند و خداوند قلب هیچ بنده ای را پاک نمی‌کند مگر اینکه درود بفرستد بر ما و تسلیم ما باشد، پس هنگامی که تسلیم ما بود خداوند او را از حساب شدید سالم می‌دارد و از فزع روز بزرگ در امان می‌دارد.^۳

همه‌ی خوبی‌ها را باید در مکتب اهل بیت به دست آورد. و فرموده اند این مکان، مأمن و مکتب انسان‌هایی است که در پی اهداء و نجات و تطهیر هستند. و البته هیچ جای دیگر چنین قابلیت وجود ندارد.

۱. همان، دعای ندبه، ص ۸۶۸

۲. تغابن: ۸

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، چاپ سوم، قم، نشر: دار الکتاب ۱۴۰۴

ق.ج.صص ۳۷۱ و ۳۷۲

در روایات فراوان اشاره به شأن والای اهل بیت (ع) و تفویض امور دنیا و آخرت خلق به ایشان شده. «ایشان سرچشمه ی حیات و علم و هدایت بشر هستند. هر کس حیات می خواهد باید استجابت دعوت ایشان بکند، استجابت دعوت، لله للرسول «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱

هر که خواهان ماء معین (امام) باشد، باید به ولایت اهل بیت و ائمه معصومین (ع) چنگ بزند «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۲؛

طبق روایات، ولایت امام علی (ع) و ائمه (ع) همان طریقه‌ی هدایت بشر است که باید بر آن استقامت ورزید تا «ماءاً غدقاً»- که همان ایمان است- به انسان نوشانده شود.^۳

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۴

اطاعت ائمه (ع) اطاعت خداوند است. قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): «الْأئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى».^۵ یعنی اصلاً دو چیز نداریم که بگوییم یکی اطاعت خداوند و دیگری اطاعت اهل بیت (ع) است.^۶

خداوند امر خود را به این انبیاء و اوصیاء خصوصاً ائمه معصومین علیهم السلام گذارده و ایشان را خلیفه‌ی تام الاختیار خود بر روی زمین گردانیده.

۱. انفال: ۲۴

۲. ملک: ۳۰

۳. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، (ط - الإسلامية) - چاپ: چهارم، تهران، نشر دارکتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق. ج ۱؛ ص ۴۱۹

۴. سیدمهدی میرباقری، ولایت الاهی، چاپ چهارم، قم: موسسه فرهنگی فجر ولایت، ۱۳۸۷ صص ۵۹ و ۶۰

۵. جن: ۱۶

۶. سید هاشم بن سلیمان، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن - محقق / مصحح: قسم دراسات اسلامیة مؤسسه بعثه، چاپ: اول، قم،

نشر مؤسسه بعثه ۱۳۷۴ ش. ج ۱ ص ۵۲۳

۷. سیدمهدی میرباقری، پیشین ص ۳۴

در تعریف اخلاق گفتیم که تقوی اصل و ریشه‌ی اخلاق اسلامی است. خداوند کریم در قرآن بیش از ده بار می‌فرماید: «اتقوا الله و اطیعون»^۱. تقوای خداوند را مراقبت کن و مرا اطاعت کن. این جمله از زبان انبیاء مختلف گفته شده.

آیه قرآن نفرموده: (اتقوا الله و اسمعوا لی) و نیز نفرمود (اتقوا الله اطیعوه). نفرموده مراقب رابطه با خدا باشید و بشنوید کلام مرا که کلام خداوند است و نیز نفرموده: مراقب رابطه‌ی خود با خدا باش و خدا را اطاعت کنید؛ بلکه فرمود: «اتقوا الله و اطیعون» یعنی مراقب رابطه‌ی خود با خداوند باش و از «من» اطاعت کن. شرط تقوی، اطاعت ولی خداوند است. یعنی بین تقوا که عنصر از عناصر اصلی اخلاق است و ولایت ارتباطی قوی وجود دارد. تقوای الهی که خداوند درباره‌ی آن می‌فرماید: «انما یتقبل الله من المتقین»^۲: - خداوند فقط از انسان‌های متقی قبول می‌کند نه از دیگر افراد با ویژگی‌های دیگر مثل افراد خوب بدون تقوی که در ذیل روایات به آنها اشاره شد- سبب قبولی خود تقوا ولایت است. «اتقوا ... و اطیعون» از ابو الحسن ثانی امام سجاد (ع) سوال می‌شود: متقین در قرآن چه کسانی هستند؟ امام باقر (ع) فرمود: «نحن و الله و شیعتنا. یعنی متقین ما هستیم و شیعیان ما»^۳. پس اصل تقوی ولایت است و ولایتمداری.

در روایت دیگری که صراحت بیشتری بر تقوی و اخلاق و با معیار ولایت دارد. امام باقر (ع) می‌فرماید: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا هَادِيًا مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»^۴.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی فرمودند: من قطعاً و به یقین عذاب می‌کنم مسلمانانی را که اطاعت کنند از کسی غیر از آن شخصی که ما تعیین کرده‌ایم برای اطاعت کردن اگرچه آن مسلمانان، مسلمانان نیکوکار و با تقوایی باشد و قطعاً عفو می‌کنم هر مسلمانی را

۱. شعراء

۲. اسراء: ۵۹

۳. سید هاشم بن سلیمان، بحرانی، ج ۵ ص ۵۶۰

۴. احمد بن محمد بن خالد، برقی، المحاسن - محقق / مصحح: جلال الدین، چاپ: دوم، قم، نشر: دار کتب اسلامیة ۱۳۷۱

که اطاعت کند امامی را که از جانب خدا دستور داده شده است. اگرچه آن مسلمانان ظالم و بدکار باشد.

تقوا که از مهمترین وصایای انبیاء و اولیاء و تقوا که شرط قبولی عمل است، با اطاعت ولی و امام غاصبی که جای امام حق، امامت {حاکمیت} می‌کند، صاحب این تقوی قطعاً و یقیناً عذاب خواهد شد.

پس در جریان با اخلاق بودن (با تقوی بودن) باید از امامی پیروی کرد که از سوی خداوند است و طبق متن حدیث شریف معصوم اگر اینگونه نباشد، این تقوی و اخلاق ارزش نخواهد داشت. امیرالمومنین علی (ع) بر منبر کوفه: *عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ: «أَنَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَصِيُّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ أَنَا إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْمُتَّقِينَ... أَهْلُ مُوَالَاتِي مَرْحُومُونَ وَ أَهْلُ عِدَاوَتِي مَلْعُونُونَ وَ لَقَدْ كَانَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَثِيرًا مَا يَقُولُ يَا عَلِيُّ حُبُّكَ تَقْوَى وَ إِيمَانٌ وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ أَنَا بَيْتُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ مِفْتَاحُهُ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ»^۱.*

. من آقای اوصیاء هستم و من جانشین آقای پیامبران و رهبر متقین هستم رحمت شدگان آنانی هستند که اهل موالات من هستند؛ لعنت شدگان، اهل دشمنی با من هستند. محبوب من رسول خدا (ص) اینگونه بود که فراوان می‌فرمودند: یا علی تنها محبت تو تقوی و ایمان است و تنها بغض و دشمنی تو کفر است و نفاق.

خداوند در مقابل تعصب جاهلی که باعث نیرو گرفتن کفار و مشرکین می‌شود، دو چیز به مومنین عطا می‌کند. ۱. آرامش می‌دهد به مومنان تا از کفار نترسند. ۲. عامل نیروبخشی که تقوی نام دارد را ملازم آنان قرار می‌دهم. (و الزمهم کلمة الله) و می‌فرماید: مومنین شایسته‌ی این هستند. *«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمُ الْتَقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»^۲.*

۱. محمد بن علی، ابن بابویه، الأمالی (للسدوق) - چاپ: ششم، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش. ص ۲۵

۲. فتح: ۲۶.

چون کافران در دلها ناموس و حمیت آن هم حمیت جاهلیت پرورند که خدا وقار و اطمینان خاطر بر رسول خود و بر مومنان نازل کرد و آنان را با کلمه‌ی تقوی ملازم کرد که آنها سزاوارتر از دیگران به آن (کلمه) بودند و اهلیت آن داشتند و خدا به همه‌ی امور عالم داناست.

اما نیرو دادن به مومنین با «کلمه‌ی تقوی» به چه معناست؟ و مقصود خداوند از آن چیست؟
أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْمُظْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَلْخِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عَنْ أَبِيهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَىٰ عَهْدًا فَقُلْتُ: يَا رَبِّ بَيْنَهُ لِي قَالَ: اسْمَعُ، قُلْتُ: سَمِعْتُ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ عَلِيًّا رَايَةَ الْهُدَى بَعْدَكَ، وَ إِمَامٌ أَوْلِيَايَ، وَ نُورٌ مَنْ أَطَاعَنِي، وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمَهَا اللَّهُ الْمُتَّقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ.^۱

یعنی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: پروردگار متعال از من عهدی گرفت؛ گفتم: ای پروردگار آن [عهد] را برایم روشن کن. خداوند فرمود: ای محمد بشنو. علی پرچم هدایت است و امام اولیاء من است و نور کسی است که از من اطاعت کند همانا او همان کلمه - التقوایی است که آن را ملازم مومنین قرار می‌دهم. پس بشارت بده او را به این.

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِكِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ قَالَ الرَّضَا (ع): نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ خَلْفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَىٰ سِرِّهِ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ بِنَا يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ مِنَّا ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ وَ لَوْ خَلَّتْ يَوْمًا بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.^۲

امام رضا (ع) فرمودند: ما معصومین علیهم السلام حجت های خداوند بر خلقش هستیم، و جانشینان او در بین بندگان، و امینان او در سرش هستیم. و ما همان کلمه‌ی تقوی و عروه‌ی الوثقی و گواهان خداوند و پرچمهای او در مخلوقاتش هستیم
در تفسیر امام حسن عسکری (ع) وارد شده:

۱. محمد بن الحسن، طوسی، الامالی (للطوسی) - محقق / مصحح: مؤسسه بعثه، چاپ: اول، قم، ناشر: دار ثقافت ۱۴۱۴ق. ص ۲۴۵

۲. محمد بن علی، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: دوم، تهران، نشر اسلامی،

ثُمَّ قَالَ: «هُدًى» بَيَانٌ وَ شِفَاءٌ «لِلْمُتَّقِينَ» مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ (ع).
 [إِنَّهُمْ]¹ اتَّقُوا أَنْوَاعَ الْكُفْرِ فَتَرَكُوهَا، وَ اتَّقُوا [أَنْوَاعَ] الذُّنُوبِ الْمُؤَبَّاتِ فَرَفُضُوهَا وَ اتَّقُوا إِظْهَارَ أَسْرَارِ
 اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَسْرَارِ أَرْكَيَاءِ عِبَادِهِ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص، فَكَتَمُوهَا.
 وَ اتَّقُوا سِتْرَ الْعُلُومِ عَنْ أَهْلِهَا الْمُسْتَحِقِّينَ لَهَا، وَ فِيهِمْ نَشْرُوهَا»².
 اصل و پایه‌ی اخلاق، تقوی است و روح تقوی، شیعه‌ی اهل بیت (ع) بودن و ولایتمدار بودن
 است. پس اصل اخلاق ولایتمداری است. آن اخلاق و تقوایی مورد نظر اسلام است که بدون ولایت-
 مداری ارزش ندارد و این اساسی‌ترین عنصر اخلاق است و بلکه چنان که در روایت آمد اگر بنده‌ی
 نیکوکار و متقی‌ای تحت سیطره و اطاعت امامی (یا حاکمی) که از طرف خدا نصب نشده، تحت
 حاکمیت چنین امامی باشد، نه اخلاق و آداب او، اخلاق آداب حق است و نه تقوای او مورد قبول.
 روشن است که در این مقصود ما کنار زدن منبع عقل در تشخیص اخلاق نیستیم؛ و بحث ما
 در موضع دیگری است که مربوط به بحث منبع بودن عقل در تشخیص خوب و بد نمی‌شود.

۲-۱ معیار اخلاق در دوران غیبت

قبلاً گفتیم که غیبت در دوره‌ی پیش از امام زمان (ع) نیز سابقه داشته و این اولین تجربه‌ی
 پیروان مکتب توحید در غیبت نیست.
 در دورانی که معصوم در بین مردم نباشد تکلیف چیست و مومنین خط مشی خود را باید از
 کجا پی‌گیری کنند؟ جامعه‌ی مومن از چه طریق راه خود را در شوون مختلف دین و دنیا اعم از
 اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اخلاق و ... پیدا خواهد کرد؟
 پیامبر اکرم (ص) در جریان حرکت به جنگ تبوک وقتی که قصد ترک مدینه و نبرد با
 رومیان می‌کنند، برای خود جانشین تعیین می‌کنند و امام علی علیه السلام و محمد بن مسلمه را
 به عنوان جانشین خود تعیین فرمود؛ ایشان محمد بن مسلمه را به عنوان جانشین خود در مدینه

۱. من المصادر.

۲. امام یازدهم علیه السلام، حسن بن علی، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، محقق / مصحح: مدرسه

امام مهدی علیه السلام چاپ: اول، قم، نشر: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۴۰۹ ق. ص ۶۷

معرفی می‌کنند و به علی بن ابی طالب (ع) می‌فرمایند: تو سرپرست اهل بیت و خویشاوندان من و گروه مهاجر هستی، و برای این کار جز من و تو، کسی دیگر شایستگی ندارد.^۱

در دوران غیبت معصوم جامعه بدون رهبر و ولی نمی‌ماند و حتما کسی از جانب معصوم انتخاب خواهد شد که امور معصوم را در غیبت او انجام دهد؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) در سفر به تبوک^۲ محمد بن مسلمه و امام علی علیه السلام را به عنوان جانشینان خود انتخاب کرد.

امام خمینی (ره) در ذیل روایتی که ذکر می‌کنیم مطلبی را ذکر می‌کنند. روایت می‌فرماید: امام رضا (ع) فرمود: رسول الله (ص) فرمودند: «...اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي...»، گفته شد: «ای رسول خدا (ص) خلفای شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت من را روایت می‌کنند... و در ادامه و تعلیم می‌دهند (سنت مرا) را به آن اضافه کرده.^۳

امام خمینی می‌فرمایند: در دلالت حدیث شریف بر «ولایت فقیه» نباید جای تردید داشت. زیرا «خلافت همان جانشینی در تمام شؤون نبوت است و جمله ی «اللهم ارحم خلفائی» دست کم از جمله ی «علی خلیفتی» ندارد و معنی خلافت در آن، غیر معنی خلافت در دومی نیست. و جمله ی «الذین یأتون من بعدی و یروون حدیثی» معرفی خلفاست نه معنی خلافت. زیرا معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که محتاج بیان باشد و سائل نیز معنی خلافت را نپرسید؛ بلکه اشخاص را خواست معرفی نماید. و ایشان با وصف معرفی فرمودند. جای تعجب است که هیچ کس از جمله ی «علی خلیفتی» یا «الائمة خلفائی»، «مسأله گویی نفهمیده» با این استدلال برای خلافت و حکومت ائمه به آن شده است لکن در این جمله که رسیده اند توقف نموده اند. و این نیست مگر به واسطه ی آن که گمان کرده اند خلافت رسول الله محدود به حد خاصی است، یا مخصوص به اشخاص خاصی است، و چون ائمه علیهم السلام، هر یک خلیفه هستند، نمی‌شود پس از ائمه، علما فرمانروا و حاکم و خلیفه باشند. و باید اسلام بی سرپرست و احکام اسلام تعطیل باشد!

۱. جعفر، سبحانی. فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام (ص)، چاپ بیست و چهار، تهران: نشر مشعر؛ ۱۳۸۷ ص ۴۷۷

۲. نام دژی استوار در نوار مرزی کشور «سوریه»، در میان راه «حجر» و «شام». جعفر، سبحانی. فراهایی از تاریخ پیامبر

اسلام (ص)، چاپ بیست و چهار، تهران: نشر مشعر؛ ۱۳۸۷ ص ۴۷۵

۳. محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعة / محقق / مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام چاپ اول قم، نشر: مؤسسه آل

البیت علیهم السلام ۱۴۰۹ ق ج ۲۷ ص ۹۲

و حدود و ثغور اسلام دستخوش اعدای دین باشد! و آن همه کجروی رایج شود که اسلام از آن بری است.^۱

امام (ره) در اینجا جانشینی ولی فقیه را یک جانشینی تمام و کامل می داند و همه‌ی شوون نبوت را به ولی فقیه واگذار می کنند. (در عصر غیبت). از جمله شوون نبی مکرم (ص) و اصل نبوت تعیین سیاست های کلی نظام از جمله سیاستهای فرهنگی نظام می باشد و خطوط کلی هدایت فرهنگی و اخلاقی جامعه است که در زمان غیبت به دست ولی فقیه سپرده می شود.

امام کاظم (ع) می فرماید: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بَقَاعَ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا.»^۲

«همین روایت در همین کتاب با عبارت «إذا مات المؤمن الفقيه» آمده با توجه به این مطلب و با توجه به آمدن تعابیر مخصوص علما (حصن و ثلم فی الاسلام) در صدر و ذیل آیه فهمیده می شود که کلمه الفقیه از روایت بالا افتاده و اصل روایت «إذا مات المؤمن الفقيه» است.

اینکه می فرماید: «مؤمنان فقیه دژهای محکم اسلام هستند» در حقیقت فقهاء را مأمور و موظف به نگهداری از مرزهای عقاید و احکام اسلام می کند. بدیهی است این فرمایش امام به هیچ وجه جنبه‌ی تشریفاتی ندارد و به مثال تعارفات روزمره‌ی نوع انسان‌ها نیست. اگر فقیه کنج منزل بنشیند و در هیچ امری از امور دخالت نکند نه قوانین اسلام را حفظ کند، نه احکام اسلام را نشر دهد، نه دخالت در امور اجتماعی مسلمانان کند، و نه اهتمام به امور مسلمین داشته باشد به او «حصن الاسلام» گفته می شود؟ او حافظ اسلام است؟

اینکه فرموده‌اند فقهاء حصون اسلام‌اند یعنی مکلف‌اند اسلام را حفظ کنند، و زمینه‌ی ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است و از واجبات مطلق می باشد

^۱ روح الله موسوی خمینی (ره)، ولایت فقیه، چاپ هشتم، تهران، نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۵۴

^۲ محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، (ط - الإسلامیة) - چاپ: چهارم،

تهران، نشر دار کتب اسلامی، ۱۴۰۷، ق. ج ۱ ص ۳۸

نه مشروط و از جاهایی است که فقهای اسلام باید دنبالش بروند، حوزه های دینی باید به فکر باشند.

اینجا ننشینید فقط مباحثه کنید، بلکه در سایر احکام اسلام مطالعه کنید؛ حقایق را نشر دهید جزوه بنویسید و منتشر کنید. البته موثر خواهد بود من تجربه کرده ام که تاثیر دارد»^۱

اطاعت از ولی فقیه در دوران غیبت نه تنها واجب است بلکه سیره ای است که موجب قبولی سایر اعمال می شود و "اخلاق" و حتی "تقوی" بدون اطاعت از مقام ولی فقیه هیچ چیز جز عذاب قطعی الاهی را در پی نخواهد داشت؛ روایاتی که در اول این بحث آوردیم تصریح به این موضوع داشتند که جانشینان پیامبر فقهای متعهد و دلسوز اسلام هستند. در روایت دیگری آمده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَغْفُونََ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.»^۲ امام صادق (ع) می فرماید: خداوند تبارک و تعالی فرمود: قطعا و قطعا عذاب خواهیم کرد هر مسلمانی را که به ولایت امام ستمگری که از جانب خدا نیست، دینداری کند هرچند که این مسلمان در اعمالش "نیکوکار" و "متقی" باشد و قطعا و قطعا خواهیم بخشید هر مسلمانی را که به ولایت امام عادل از جانب خدا دینداری می کند، حتی اگر این مسلمان "ظالم" و "بدکار" باشد.

امام رضا (ع) در حدیث «اللهم ارحم خلفائی...» جانشین ائمه و پیامبران را فقها معرفی می کنند؛ سخن امام سخن خداوند است و انتخاب او انتخاب خدا. بنابراین اگر ایشان کسی را به سرپرستی جامعه اسلامی تعیین کنند، به معنی این است که خداوند او را انتخاب کرده، و به عبارت دیگر هر کسی یا امامی که «امام عادل من الامام معصوم (ع)» باشد "امام عادل من الله" نیز هست. چه آن کس که به طور خاص از طرف امام معصوم انتخاب شده و چه آنکه به طور عام برگزیده شده باشد مثل "ولی فقیه".

و امام عادل من الله کسی است که اگر کسی تحت ولایت او دینداری کند- هرچند در اخلاق انسان ضعیف و ستمکار و بدکاری باشد- به فرموده ی خداوند تبارک و تعالی قطعا عفو

^۱ امام روح الله موسوی خمینی (ره)، ص ۵۴-۵۸

^۲ محمد بن یعقوب، کلینی، ج ۱ ص ۳۷۶

خواهد شد. و در طرف مقابل اگر کسی از این امام من الله در دوران حضور ائمه یا بعد از ایشان از نایبان خاص یا عامشان پیروی نکند، قطعاً و قطعاً عذاب خواهد شد؛ هرچند انسان با اخلاقی باشد. البته همیشه در جوامع کسانی هستند که به خاطر ظلم و ستم دیگرانی امکان شناخت و پیروی از این امام من الله را پیدا نمی‌کنند، که البته حساب این افراد جدا خواهد بود. مجدداً این نکته را ذکر می‌کنم که معنای این روایت صدور مجوز برای ظلم و بدکار بودن نیست.

۲ ارتقاء نیت

نیت زمینه سازی داشتن هم خود متری است و هم باعث ترقی مومن می شود. انسان زمینه ساز هوای خدا را بر هوای خود ترجیح داده و خواستار ظهور حاکمیت حق می شود. هدف او از انجام عبادات تنها رفتن به بهشت یا نرفتن به جهنم نیست بلکه او در پی ظهور حاکمیت حق در عالم است. و این ترجیح هوای خداوند بر هوای خود چنان عظمتی دارد که خداوند به ارتفاع و علو خود قسم یاد کرده که هر که (حتی در انجام یک کار) اینگونه باشد، خداوند غنای در نفس، کفایت هم و کفاف معاش برای او قرار داده و آسمان و زمین را ضامن رزقش قرار می دهد و در ورای تجارت هر تاجری خداوند برای او باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظْمَتِي وَبَهَائِي وَعُلُوِّ ارْتِفَاعِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاؤِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهِمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ.»^۱

این به دفعات در مجامع روایی و از رسول خدا (ص) امام صادق (ع) و برخی ائمه دیگر نقل شده.

در زمینه سازی ظهور نیت ها متوجه آن نقطه ای است که تلاش همه ی انبیا و اولیاء الاهی در آن مسر بوده و قطعاً حرکت در این مسیر و با این نیت ثواب عظیمی خواهد داشت.

^۱ محمد بن یعقوب، کلینی، پیشین ج ۲ ص ۱۲۷

«اگر در ایران یک معلم یک کلمه درس بدهد و قصدش این باشد که برای خدمت به این کشور – که امروز سرزمین اسلام و عرصه ی درخشش احکام اسلامی است – شاگردی تربیت کند، این یک کلمه یک حسنه است که اگر صد کلمه شد صد حسنه می‌شود؛ اگر او را شب و روز فراگرفت، شب و روز او سرشار از حسنه است.^۱»

این صحبت ترجمه ی روایات معصومین علیهم السلام است. «... أَمَا مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تَقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرِدَ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا-إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ فَأُبَشِّرُوا».^۲

و نیز «... وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ بَهَائِي وَ عُلُوَّ ارْتِفَاعِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَ هَمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ ضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ».^۳

«داشتن نگاه زمینه‌سازانه تکلیف جدیدی ایجاد نمی‌کند، بلکه تلقی و نگرش ما را نسبت به مسؤولیت های دینی دست خوش تحول قرار داده، اهداف ما را دگرگون می‌کند. نگاه زمینه سازانه، بر تمام رفتارهای مؤمنانه سایه می‌افکند و آن را در نسبتی خاص با امام زمان (ع) قرار می دهد و شاید فرمایش امام صادق (ع) ناظر به این نکته باشد:

ثم قال: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجَدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أُيْتَهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ».^۴

۱. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۵/۰۲/۱۲، پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه ای، نشانی

دقیق: www.khamenei.ir

۲. محمد بن یعقوب، کلینی، پیشین ج ۱ صص ۳۳۳-۳۳۵

۳. همان ج ۲ ص ۱۳۷

۴. احمد بن محمد، ابن عقده کوفی، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام - محقق / مصحح: حرز الدين، عبد الرزاق محمد حسين

چاپ: اول، قم، نشر: دلیل ما ۱۴۲۴ ق. ص ۱۴۷

هرکس خوشحال می‌شود که از اصحاب امام قائم(ع) باشد پس به ورع و محاسن اخلاق عمل کند، در حالی که منتظر امام است، پس اگر مرد و قائم بعد از او قیام کرد (ظهور کرد)، اجرش مثل اجر کسی است که قائم را درک کرده. پس تلاش فراوان کنید و منتظر او باشید گوارا باد بر شما ای کسانی که شامل رحمت الاهی شده اید.

یعنی عمل همراه با ورع و برخورداری از فضایل اخلاقی، باید رویکردی منتظرانه داشته باشد و کسی که می‌خواهد از اصحاب امام مهدی(ع) به شمار آید، باید حتی در ورع ورزیدن و متخلق به اخلاق نیک شدنش، به این معنا توجه داشته باشد که این‌ها همه در نسبتی خاص با امام زمان(ع) و برای فراهم کردن زمینه‌های ظهور است.

کسی که به تکالیف دینی تنها از آن جهت می‌نگرد که در دین به رعایت آن دستور داده شده با کسی که وظایف دینی را به مثابه‌ی خشت‌هایی می‌داند که در هر لحظه بنای رفیع ظهور را تکمیل می‌کنند، این دو نگاه از نظر انگیزشی در یک سطح نیستند.

در نگاه دوم مومن پیوسته در هر حرکتی و در هر پرهیزی خود را در ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌بیند و مدام خود را در نسبتی خاص با او و در مسیری می‌یابد که به ظهور ختم می‌شود، شاید به دلیل همین نگاه باشد که در روایات، منتظران به مجاهدانی تشبیه شده‌اند که در خیمه‌گاه امام حضور دارند.^۱

در ضمن روایتی از امام صادق(ع) می‌توانیم به اهمیت این مساله پی ببریم. از امام صادق(ع) در کافی چنین آمده است؛

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِرْدَاسٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوْ الْعِبَادَةِ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ

^۱ علی بن حسین، ابن بابویه، الإمامة و التبصرة من الحيرة محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، قم، ناشر:

مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۴۰۴ ق ص ۱۲۲

^۲ نصرت الله، آیتی. «زمینه‌سازی چیستی و چگونگی»، مشرق موعود. سال پنجم، ش ۱۹، پاییز ۱۳۹۰، ص ۵۵ و ۵۶

الْهُدَنَةُ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ مُسْتَتِرٍ بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا فَأَتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً فِي جَمَاعَةٍ وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً فَرِيضَةً وَحْدَهُ مُسْتَتِرًا بِهَا مِنْ عَدُوِّهِ فِي وَقْتِهَا فَأَتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا لَهُ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ صَلَاةً فَرِيضَةً وَحْدَانِيَةً وَ مَنْ صَلَّى مِنْكُمْ صَلَاةً نَافِلَةً لَوْ قَتَلَهَا فَأَتَمَّهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ نَوَافِلَ وَ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ حَسَنَةً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِهَا عَشْرِينَ حَسَنَةً وَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَسَنَاتِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا أَحْسَنَ أَعْمَالَهُ وَ ذَانَ بِالتَّقِيَّةِ عَلَى دِينِهِ وَ إِمَامِهِ وَ نَفْسِهِ وَ أَمْسَكَ مِنْ لِسَانِهِ أضعافاً مضاعفةً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِيمٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ وَ اللَّهُ رَغَبْتَنِي فِي الْعَمَلِ وَ حَثَّتَنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنِ أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِيقِهِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّلْمَةِ تَنْتَظِرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَ حُقُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّلْمَةِ قَدْ مَنَعُوكُمْ ذَلِكَ وَ اضْطَرُّوكُمْ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا وَ طَلَبِ الْمَعَاشِ مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مَعَ عَدُوِّكُمْ فَبِذَلِكَ ضَاعَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ الْأَعْمَالَ فَهَبْنِيئاً لَكُمْ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ تَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ يَظْهَرُ الْحَقُّ وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تَحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ تُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرِدَ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهَرُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا- إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ فَأُبَشِّرُوا.^١

عمار ساباطی گوید: به امام صادق (ع) گفتیم: کدام بهتر است، عبادت پنهانی با امام بر حق از

شماها در دولت باطل یا عبادت عیانی در ظهور حق و دولت حق با امام آشکارا از شماها؟

^١ محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، (ط - الإسلامية) - چاپ: چهارم،

تهران، نشر دار کتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق. ج ۱ صص ۳۳۳-۳۳۵

در جواب فرمود: ای عمار! صدقه نهانی به خدا بهتر است از صدقه عیانی و همچنین- به خدا- عبادت نهانی شما با امام در پرده خودتان در حال دولت باطل و ترس شما از دشمن خود در زمان تسلط باطل و در حال هدنه بهتر است از کسی که خدا عز و جل را در ظهور حق با امام حق آشکار و در دولت حق عبادت می‌کند، عبادت با ترس در دولت باطل مانند عبادت در حال آسایش و در دولت حق نیست.

بدانید هر کدام شماها امروز یک نماز جماعت بخواند در پنهانی از دشمن خود و آن نماز در وقت باشد و کامل ادا شود خدا ثواب پنجاه نماز واجب که به جماعت خوانده شود برای او بنویسد و هر کدام شماها یک نماز واجب را پنهان از دشمن خود بخواند و آن را کامل ادا کند، خدا ثواب بیست و پنج نماز واجب که به فردای خوانده شود برایش بنویسد و هر کدام از شماها نماز نافله‌ای را در وقتش بخواند و کامل ادا کند خدا ثواب ده نماز نافله را به او عطا کند و هر کدام از شماها حسنه‌ای انجام دهد خدا عز و جل به او ثواب بیست حسنه بدهد و خدا باز هم دو چندان کند حسنات مؤمن از شماها را وقتی کارهای خود را خوب بکند و طبق تقیه و حفظ دینش و امامش و خودش انجام دهد و زبانش را نگهدارد بلکه به اضعاف مضاعف اجر دهد، به راستی خدای عز و جل کریم است.

گفتم: قربانت به خدا مرا به عمل تشویق کردی و بر آن واداشتی ولی دوست دارم که بدانم چطور ما امروز کردارمان بهتر است از کردار اصحاب و یاران امام ظاهر و آشکارا از شما در زمان دولت حق با این که ما یک مذهب و یک دین داریم؟ فرمود: برای این که شما بدانها پیشی گرفتید در دخول به دین خدا عز و جل و به ادای نماز و روزه و حج و نسبت به هر کار خوبی و هر فهم مسأله‌ای و به عبادت خدا عز و جل در پنهانی از دشمن خود با امام مستتر، در حالی که مطیع او هستید و با او شکیبائی کنید و در انتظار دولت حق به سر برید و در حالی که بترسید بر امام خود و بر خویشتن از ملوک ستم کار، شما به چشم خود نگاه کنید که حق امام شما و حق خود شما در دست ستمکاران است، آنها جلو شما را گرفته‌اند و دارائی شما را برده‌اند و شما را ناچار کرده‌اند به کشت و کار و تلاش برای گذران و خرج دنیا و طلب معاش زندگی و صبر بر دین خودتان و عبادت مخصوص به خودتان و اطاعت از امام خودتان با بیم از دشمن برای این است که خدا عز و جل اعمال شما را چندین برابر کند، گوارا باد بر شما.

من گفتم: قربانت چه می‌فرمائید که ما از یاران امام قائم (ع) باشیم و دولت حق به رهبری او ظاهر شود، با این که امروزه در سرپرستی امامت شما هستیم و در اطاعت شما، و اعمال ما از یاران دولت حق و عدالت برتر است.

فرمود: سبحان الله شما دوست ندارید که خدا تبارک و تعالی حق و عدل را در همه بلاد ظاهر کند و کلمه همه مردم را یکی کند و دلهای مختلفه را با هم در آمیزد و مهربان سازد و مردم خدا عز و جل را نافرمانی نکنند در زمین او و حدود و مقرراتش بر همه خلقتش مجری شود و خدا حق را به اهلش برگرداند و آشکار شود تا آن که هیچ حقی از ترس خلقی زیر پرده نماند، به خدا ای عمار هیچ کس از شما شیعه در این وضع حاضر که شما در آن به سر می‌برید نمیرد جز آن که نزد خدا برتر است از بسیاری شهیدان جبهه بدر و اُحد، مژده باد شما را.^۱

از روایت ذکرشده می‌توان نکاتی برداشت کرد :

هر مومنی وظیفه دارد دوستدار فرارسیدن ظهور حق و حکمفرما شدن آن باشد. و طبیعتاً باید برای آن در عرصه‌ی عمل نیز فعال باشد. «اما تحبّون». و در واقع حب و نیت زمینه‌سازی از وظایف و از نشانه‌های مومنین است. وظیفه‌ی مومن اشتیاق برای ظهور حق است؛ مومن این حب و نیز این نیت متری را در خود پرورش می‌دهد؛ و در اعمال خود نیت زمینه‌سازی ظهور حق - در مصداق کامل و بارز آن ظهور دولت امام زمان (ع) - را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. «اما تحبّون». متری بودن چنین حبی از قسمت آخر روایت معلوم می‌شود که مقام شخصی که با این حال بمیرد را برتر از مقام اکثر شهدای بدر و اُحد ذکر می‌فرماید.

۳ جمع بندی

ولیّ مطلق، خداوند تبارک و تعالی است و خود اوست که سرپرستی حقیقی مومنان را در همه‌ی امور برعهده دارد؛

خداوند برای هدایت و راهنمایی انسان به سوی خود چراغهای راه و علم‌های هدایتی برگزیده که انسان با تمسک به ولایت آنها می‌تواند مسیر درست زندگی را پیدا کرده و به مقام قرب

^۱ محمد بن یعقوب، کلینی، أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای - چاپ: سوم، قم، نشر اسوه ۱۳۷۵ ش. ج ۲ صص ۵۵۳-۵۵۷

خداوند نایل شود؛ آیات و روایات اسلامی به وضوح این مطلب را اثبات می‌کنند. از جمله امام باقر علیه السلام در شرح آیه ی «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۱ به ابو خالد کابلی می‌فرماید:

... ای ابا خالد بنده ای ما را دوست نمی‌دارد و ما را به ولایت نمی‌پذیرد مگر آنکه خداوند قلبش را پاک می‌کند و خداوند قلب هیچ بنده ای را پاک نمی‌کند مگر اینکه درود بفرستد بر ما و تسلیم ما باشد...^۲

اما در فصل گذشته اشاره کردیم که اساس اخلاق، تقوی است و این باز مطلبی است که روایات اهل بیت علیهم السلام آن را به ما یاد داده اند؛ روایات به صراحت تاکید دارند که «التَّقْوَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»^۳ تقوی رئیس الاخلاق است. در احادیث دیگری از معصومین علیهم السلام اساس و شرط قبولی همین تقوی مشخص شده و آن "ولایت" است و به صراحت گفته شده که تقوای بدون ولایت چیزی جز عذاب قطعی الاهی به بار نخواهد آورد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَغْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا هَادِيًا مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً»^۴.

اما مساله دیگر آن است که در دوران غیبت که معصوم در بین مردم حضور ندارد چه کسی عهده دار راهنمایی مومنین را بر عهده بگیرد؟ پیش از امام زمان (ع) نیز غیبت معصوم و امام سابقه داشته و در این مواقع پیامبر اکرم و ائمه (ع) برای خود جانشین انتخاب کرده و امور مومنین را به ایشان می‌سپردند؛ از جمله زمانی که پیامبر اکرم (ص) عازم منطقه تبوک برای جنگ با رومیان بودند، اقدام به انتخاب جانشین برای خود در مدینه کردند و محمد بن مسلمه را به عنوان نایب خود در مدینه نصب کردند.

^۱. تغابن: ۸.

^۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، چاپ سوم، قم، نشر: دار الکتاب ۱۴۰۴

ق.ج. ۲صص ۳۷۱ و ۳۷۲

^۳. علی بن محمد، لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للیثی) - چاپ: اول، قم، نشر دارالحدیث ۱۳۷۶ ش. ص ۴۲

^۴. احمد بن محمد بن خالد، برقی، المحاسن - محقق / مصحح: محدث، جلال الدین، چاپ: دوم، قم، نشر: دار کتب اسلامیة ۱۳۷۱

ق.ج ۱ ص ۹۴

پیامبر اکرم (ص) همچنین به امام علی علیه السلام فرمودند: تو سرپرست اهل بیت و خویشاوندان من و گروه مهاجر هستی، و برای این کار جز من و تو، کسی دیگر شایستگی ندارد.^۱ از طرف دیگر مشخص شد که جانشینی فقیه که در روایات از جمله روایت کتاب کافی شریف به آن اشاره شد شامل جانشینی در همه ی شوون نبوت می شود.

روشن کردن اخلاق اسلامی از غیر آن و زدودن شبهات ایجاد شده توسط معاندین از چهره ی اخلاق از وظایف فقها است که فقط شامل زمان ائمه علیه السلام نمی شود و بلکه در زمان غیبت احساس نیاز بیشتری به آن باشد.

از آن جا که ولی فقیه در جامعه ی اسلامی نماینده ی امام معصوم در بین مومنان بوده و در واقع امام عادل من الله محسوب می شود نافرمانی از مقام ایشان باعث بی ثمر بودن اعمال است و این نافرمانی عذاب الاهی را در پی خواهد داشت.

اما مبنای دوم که در اخلاق به آن اشاره کردیم ارتقاء نیت در زمینه سازی بود؛ در این بخش مشخص شد که انجام اعمال با نیت زمینه سازی اجر فراوان داشته تا جایی که مقام چنین فردی را تا از مقام اکثر شهدای بدر و احد بالاتر می برد.

انسان مومن که اعمال خود را با نیت زمینه سازی انجام می دهد در واقع خواست خداوند را بر خواست خود ترجیح داده و با این مقام لطف الاهی شامل حال او شده است. روایتی که از کافی نقل شد موید این صحبت است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ بَهَائِي وَ عُلُوَّ ارْتِفَاعِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَ هِمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ ضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ.»^۲

۱. جعفر، سبحانی، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام (ص)، چاپ بیست و چهارم، تهران: نشر مشعر؛ ۱۳۸۷ ص ۴۷۷
۲. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، (ط - الإسلامية) - چاپ: چهارم،

تهران، نشر دار کتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق. ج ۲ ص ۱۳۷

فصل سوم

ساخت جامعه اسلامی راهکاری گریزناپذیر در

جهت زمینه سازی

۱ دلایل لزوم تشکیل جامعه و حکومت اسلامی

برای اینکه ویژگی های اساسی اخلاق زمینه ساز را ذکر کنیم لازم است که ابتدا مشخص کنیم که زمینه سازی از کدام مسیر و راه صورت می گیرد؛ برای زمینه سازی ظهور امام زمان (ع) باید چگونه فعالیتی انجام داد؟ هر وقت نوع فعالیت ما برای زمینه سازی ظهور امام زمان (ع) مشخص شد می توانیم اخلاق لازم و متناسب با این مسیر را تشخیص بدهیم.

برای اینکه به تربیت خود و دیگران بپردازیم و به تعبیر دیگر برای اینکه به زمینه سازی ظهور بپردازیم، ناچار از تشکیل جامعه اسلامی هستیم. در این فصل روشن می کنیم که چرا باید برای تربیت به دنبال تشکیل جامعه اسلامی بود. در این بخش سعی شده با استفاده از سیره ی معصومین علیهم السلام، گزاره های عقلی، تاریخی و با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات اثبات کنیم که برای آنکه زمینه سازی ظهور صورت بگیرد باید یک نظم و نظام گسترده و متشکل از نهادهای مختلف موجود باشد؛ بدون این نظام هماهنگ و گسترده نمی توان زمینه سازی ظهور را پیش برد.

۱-۱ لزوم ایجاد یک "نظام" تربیت کننده و انسان ساز

ایجاد یک نظام از این جهت برای تربیت لازم است که شخص مربی نمی تواند به طور مستقیم و نفر به نفر با همه ی جامعه ی مخاطب خود ارتباط برقرار کند و به هدایت آنان بپردازد چرا که این کار از طاقت و وسع بشری بیرون است؛ ناچار باید یک مجموعه هماهنگ موجود باشد تا در حضور و عدم حضور مربی بتواند جانشین او در تربیت باشد؛ همچنین تربیت با امور و مسائل مختلفی گره خورده و در عرصه های مختلفی اثر خود را به وضوح نشان می دهد؛ باید بتوان همه ی این امور و مسائل مختلف و اثرگذار را به گونه ای طراحی کرد که اثری که بر فرد و افراد می گذارند هم آهنگ و هم آوا با تربیت مربی باشد؛ از این لحاظ ایجاد نظام برای تربیت امری ضروری است. اهمیت این بحث و پرداختن به آنها را از زبان یکی از متفکران کشور ذکر می کنیم.

«پیامبر از چه راهی برای ساختن انسان استفاده می‌کند و چگونه انسانها را می‌سازد؟ آیا

مدرسه درست می‌کند؟ مکتب فلسفی درست می‌کند؟ صومعه و جایگاه عبادت درست می‌کند؟
[نه] پیغمبر برای ساختن انسان کارخانه‌ی انسان‌سازی درست می‌کند. پیغمبر ترجیح می‌دهد که ده سال، بیست سال دیرتر موفق بشود. اما آنچه که می‌سازد یک انسان و دو انسان و بیست انسان نباشد؛ بلکه می‌خواهد کارخانه‌ی انسان‌سازی درست کند که به طور خود کار انسان کامل پیغمبر پسند تحویل بدهد. پس پیغمبر برای ساختن انسانها و به قوام آوردن مایه‌ی انسان، از کارخانه‌ای انسان‌ساز که جامعه و نظام اسلامی است استفاده می‌کند؛ آنچه را که با دقت باید فهمید این است که پیامبر (ص) در جهت هدف خود - تربیت انسانها - یکی یکی دست انسانها را نمی‌گیرد که به یک کنج خلوتی ببرد و در گوششان زمزمه‌ی مهر خدا را بنوازد، پیغمبرها مکتب علمی و فلسفی تشکیل نمی‌دهند تا یک مشت شاگرد درست کنند، این شاگردان را بفرستند تا مردم را در اقطار عالم هدایت کنند، پیغمبرها کارشان استوارتر و ریشه دار تر و محکم تر است. اما این کارخانه‌ی انسان‌سازی یعنی همان جامعه اسلامی چگونه جامعه‌ای است؟ چه ویژگی دارد؟

جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ای است که همه‌ی امورات آن را خدا و دین خدا تعیین می‌کند. مقررات اقتصادی را دین خدا تعیین می‌کند، قوانین فرهنگی را [دین] خدا تعیین می‌کند، جنگ و صلح با معیار دین خداست. نحوه‌ی آموزش را [دین] خدا تعیین می‌کند و...

در جامعه‌ی اسلامی، بازار، خیابان، نظام آموزشی، برخورد مردم با یکدیگر، رفیق، خویشاوند، پیر، جوان، همه انسان رابه یاد خدا می‌اندازد، به طرف خدا می‌کشاند، با خدا آشتی می‌دهند، بنده‌ی خدا می‌سازند و از بندگی غیر خدا دور می‌کنند؛ اگر جامعه‌ی اسلامی زمان پیغمبر ۵۰ سال ادامه پیدا می‌کرد و همان رهبری بر سر کار می‌ماند، یا بعد از پیامبر (ص) علی بن ابی طالب (ع) جای پیامبر می‌نشست، مطمئناً بعد از ۵۰ سال همه‌ی منافقین آن زمان به مومنین واقعی تبدیل می‌شدند. اگر می‌گذاشتند که حکومت نبوی و علوی دنبال یکدیگر ادامه پیدا کند، آن جامعه‌ی انسان‌ساز به طور قهری انسان‌های غش دار را هم بی‌غش می‌کرد، همه‌ی دل‌های منافق را هم مؤمن می‌ساخت؛ همه‌ی کسانی که روحشان با خدا و ایمان آشنا نبود نیز با خدا و ایمان آشنا می‌شدند؛ این طبع جامعه‌ی اسلامی است؛ پیغمبرها می‌آیند که این چنین جامعه‌ای درست کنند وقتی این جامعه درست شد، مثل کارخانه‌ی انسان‌سازی گرو گروه مردم مسلمان می‌شوند، هم

مسلمان ظاهری در امور اسلامی و هم مسلمان و مؤمن قلبی و واقعی و باطنی. پس پیامبر رسالتش را اینگونه به انجام می‌رساند»^۱.

۱-۲ سنت و رویه‌ی رسول اکرم (ص) و ائمه در تربیت

وقتی به سیره‌ی انبیاء عظام و پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) می‌نگریم می‌بینیم که آن شیوه‌ای که در بحث تربیت مورد توجه ایشان بوده و همت خود را صرف آن می‌کردند، ایجاد حکومت در راه رسیدن به اهداف خود - از جمله تربیت بشر - بوده. انبیای عظام از حضرت سلیمان (ع) تا پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) خواهان تشکیل حکومت و تشکیل جامعه اسلامی برای پیاده کردن اهداف خود بوده‌اند. در واقع نمی‌شود که انبیای بزرگوار و ائمه علیهم السلام امری این چنین تأثیر گذار در تربیت بشر را فرو گذاشته باشند و نسبت به آن کم توجه بوده باشند

«سنت و رویه‌ی پیغمبر اکرم (ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است زیرا اولاً، خود ایشان تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده، و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلامی پرداخته و به اداره‌ی جامعه برخاسته است؛ والی به اطراف می‌فرستاده؛ به قضاوت می‌نشسته و قاضی نصب می‌فرموده؛ سفرایی به خارج و نزد روسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده؛ معاهده و پیمان می‌بسته؛ جنگ را فرماندهی می‌کرده. و احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است.

ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا تعیین «حاکم» کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه‌ی پس از پیامبر اکرم (ص) تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز لازم است و چون رسول اکرم با رسالت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند»^۲.

«پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز، هیچ یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است تردید نداشت. هیچ کس نگفت حکومت لازم نداریم. چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده دار این امر

۱. سیدعلی، خامنه‌ای، ۶ گفتار در ولایت، چاپ اول، تهران: چاپ و نشر بین الملل ۱۳۸۸، صص ۱۱-۱۵

۲. روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، چاپ هشتم، تهران: نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۱۸

شود و رئیس دولت باشد. لهذا پس از رسول اکرم (ص) در زمان متصدیان خلافت و در زمان حضرت امیر (ع) هم، حکومت تشکیل شد. سازمان دولتی وجود داشت و اداره و اجرا صورت می گرفت.^۱

و اما حکومت خواست اساسی ائمه در جریان مبارزات ائمه (ع) بود و تشکیل حکومت از مسائلی بود که هیچ گاه از آن غافل نشدند.

«ائمه وقتی که احساس کردند که اسلام رو به غربت افتاد و جامعه ی اسلامی تشکیل شد، چند هدف را هدف اصولی خود قرار دادند یکی «تبیین اسلام به شکل درست» بود. اسلام از نظر حاکمان وقت یک چیز مزاحم بود. اسلام پیغمبر، اسلام ضد تبعیض و تجمل، اسلام کوبنده ی مستکبران و حامی مستضعفان به درد آن کسانی نمی خورد که می خواستند با ماهیت فرعون لباس موسوی بپوشند؛ امکان نداشت. مجبور بودند اسلام را تحریف کنند. نمی توانستند یکباره همه چیز را عوض کنند چرا که مردم مؤمن بودند، پس حاکمان مجبور بودند اسلام را از روح و محتوا خالی کنند عین همان چیزی که در رژیم پهلوی نسبت به اسلام صورت می دادند. در رژیم گذشته با تظاهرات اسلامی مخالفت نمی شد اما با روح اسلام چرا، با امر به معروف و نهی از منکر اسلام چرا، با جهاد اسلامی چرا. اما با ظواهر اسلامی که به گاو و گوسفند آنها صدمه ای نزد مخالفت نمی شد. این حالت در دوران خلافت های اموی و عباسی هم وجود داشت، لذا برای اینکه اسلام را از روح و حقیقت خود خالی کنند عده ای مزدور قلم به مزد و زبان به مزد داشتند. پول می دادند حدیث و کتاب درست می کردند، پول می دادند منقبت درست می کردند برای آنها. می گویند وقتی سلیمان بن عبدالملک از دنیا رفت کتابهای فلان عالم از خزانه ی سلیمان بیرون آمد. یعنی این کتاب نویس، محدث بزرگ، این عالم معروف در عالم اسلام، این برای سلیمان بن عبدالملک کسی است که ظلم می کند، شراب می خورد، با کفار می سازد، اموال مردم را می گیرد این چگونه اسلامی را می پسندد؟ این درد بزرگ جامعه ی اسلامی در طول قرنهای اول بود ائمه (ع) می دیدند که میراث ارزشمند پیغمبر (ص) یعنی احکام اسلامی که باید برای طول تاریخ بماند و انسان ها در تمام ادوار تاریخ هدایت کند دستخوش تحریف شده. یکی از هدفهای ائمه که خیلی هم مهم بود تبیین

۱. همان ص ۲۰

درست اسلام و تفسیر حقایق قرآن و افشاگری تحریف‌ها و تحریف‌کننده‌ها بود، این، هدف اول ائمه‌علیهم‌السلام بود...

همین کار یک ماهیت سیاسی دارد. یعنی وقتی که ما می‌دانیم که تحریف، با تحریک دستگاه سلطنت و خلافت انجام می‌گیرد و قلم به مردها و مزدورهای علی‌الظاهر عالم، برای خاطر سلاطین و حکمرانان تحریف می‌کنند، طبیعی است که اگر کسی علیه آن تحریف‌ها اقدام بکند، یقیناً کاری بر خلاف سیاست آن حکام و سلاطین انجام داده. امروز که در بعضی از کشورهای اسلامی، بعضی از قلم به مردها و نویسندگان و عالمان مأجور از طرف دستگاهها کتاب می‌نویسند، تا ایجاد تفرقه‌ی بین مسلمانها بکنند، یا چهره‌ی بردران مسلمان خودشان را زشت نشان بدهند، اگر در این کشورها یک نویسنده‌ی آزاد منش پیدا بشود که کتابی بنویسد و درباره‌ی وحدت اسلامی و درباره‌ی برادری بین جماعات اسلامی در آن قلم فرسایی کند، این کار یک کار سیاسی است در حقیقت. ائمه یکی از فعالیت‌های مهمشان این بود اسلام و احکام آن را درست و در همه‌ی شوون جامعه اسلامی بیان می‌کردند.

کار مهم دیگر، «تبیین مسأله‌ی امامت» بود. امامت یعنی زمامداری جامعه‌ی اسلامی. مسأله‌ای که در آن روز دچار تحریف شده بود، امامت بود. کار به جایی رسیده بود که یزید بن معاویه که دچار گناهان بزرگ و علنی بود ادعا می‌کرد که جانشین پیغمبر است و مردم هم به او اقتدا می‌کردند. مردم می‌دانستند یزید چگونه انسانی است ولی وقتی به ایشان گفته می‌شد که علیه یزید قیام کنید، می‌گفتند ما با یزید بیعت کردیم، نمی‌شود قیام کنیم؛ مسأله‌ی امامت برای مردم روشن نبود. این یک مشکل بزرگی بود که با توجه به مسأله حکومت در یک جامعه و تأثیر حاکم در جهت‌گیری جامعه، بزرگ‌ترین خطر برای عالم اسلام است. لذا ائمه لازم می‌دانستند دو چیز را به مردم بگویند. یکی این که بگویند، امام دارای این شرایط است، حاکم اسلامی دارای این خصوصیات است. این عصمت، این تقوی، این معنویت، این رفتار با مردم، این عمل در مقابل در خدا، خصوصیات امام یعنی حاکم اسلامی را برای مردم بیان کند، یک؛ و دوم مشخص کنند که آن کسی که دارای آن خصوصیات هست امروز کیست؟ که معرفی می‌کردند و خودشان را بیان می‌کردند. این هم یکی دیگر از کارهای بزرگ ائمه بود (تبیین مسأله‌ی امامت).

۱. با اینکه این صحبت در دوره‌ای خاص گفته شده ولی امروز هم شاهد مصادیق آن هستیم.

... اما ائمه به این هم اکتفا نمی‌کردند. علاوه بر همه‌ی اینها، ائمه (ع) حداقل از دوران امام حسن مجتبی (ع) به بعد یک حرکت زیر زمینی همه جانبه‌ی سیاسی و انقلابی را به قصد «قبضه کردن حکومت» شروع کرده بودند. این نکته‌ی ای است که در زندگی بسیاری از ائمه معرفی نشده است.

تمام نزاع طول دوران زندگی ائمه علیهم السلام بین آنها و دستگاههای حاکم بر سر همین مسأله‌ی داعیه‌ی حکومت بود. اگر ائمه داعیه‌ی حکومت نداشتند، اگر بحث قدرت سیاسی نبود هیچ گونه تعرضی - لا اقل به این شدت - نسبت به آنها صورت نمی‌گرفت. اصلاً مسأله این است. لذا در بین دعوتها و تبلیغات ائمه علیهم السلام روی کلمه امامت و مسأله‌ی امامت حساسیت بسیار بالایی است، یعنی وقتی که امام صادق هم می‌خواهد ادعای حاکمیت اسلامی و قدرت سیاسی بکند، در اجتماع مردم در عرفات می‌گوید: ای مردم «ان رسول الله کان الامام» امام جامعه، رهبر جامعه، رهبر جامعه، حاکم جامعه رسول خدا بود، «ثم کان علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسين»^۱ تا می‌رسد به خودش. یعنی همه‌ی نزاعها بر سر همین بود و بر سر مقامات معنوی با ائمه دعوایی نبود.^۲

یک عده‌ی ای اسلام را فقط مسأله‌ی فردی دانستند و سیاست را از اسلام گرفتند. در حالی که نبی مکرم اسلام در آغاز هجرت، در اوّلی که توانست خود را از دشواری‌های مکه نجات دهد، اولین کاری که کرد سیاست بود، بنای جامعه‌ی اسلامی تشکیل حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل قشون اسلامی، نام به سیاستمداران بزرگ عالم، ورود در عرصه‌ی سیاسی عظیم بشری آن روز، سیاست است. چطور می‌شود اسلام را از سیاست جدا کرد؟! چطور می‌شود سیاست را با دست هدایتی غیر از دست هدایت اسلام، معنا و تفسیر کرد و شکل داد؟! «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ»^۳؛ بعضی قرآن را تکه پاره می‌کنند. «يُؤْمِنُ بَعْضُ الْكِتَابِ وَ يَكْفُرُ بَعْضُ»^۴

^۱ علی بن موسی، ابن طاووس، إقبال الأعمال (ط - القديمة) - چاپ: دوم، تهران، نشر دارکتب اسلامیه ۱۴۰۹ ق. ج ۱؛ ص ۳۳۰

^۲ سیدعلی خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، جمع و تنظیم صهبا، چاپ اول، تهران، نشر صهبا ۹۱ صص ۱۹ - ۲۳

^۳ حجر: ۹۱

^۴ حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: دوم، قم، ناشر: جامعه مدرسین

۴۸۵ ص ق. ۱۴۰۴

به عبادت قرآن ایمان می آورند؛ اما به سیاست قرآن ایمان نمی آورند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱. قسط چیست؟ قسط یعنی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه و چه کسی می تواند این کار را انجام دهد؟ تشکیل یک جامعه همراه با قسط و عدالت یک کار سیاسی است، کار مدیران یک کشور است. این هدف انبیا است. نه فقط پیغمبر ما، بلکه عیسی و موسی و ابراهیم و همه پیغمبران الهی برای سیاست و برای تشکیل نظام اسلامی آمدند.

دوران ده ساله ی حضور پیامبر و آله و سلم در مدینه دوران شالوده ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو و نمونه از حاکمیت اسلام برای همه ی دوران همه ی مکانها است.

هدف پیغمبر از هجرت به مدینه این بود که با محیط ظالمانه و طاغوتی و فاسد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ای که در آن روز در سر تا سر دنیا حاکم بود، مبارزه کند و هدف، فقط مبارزه با کفار مکه نبود. مسأله، مسأله ی جهانی بود. پیامبر اکرم این هدف را دنبال می کرد که هر جا زمینه ی مساعد بود، بذر اندیشه و عقیده را بپاشد؛ با این امید که در زمان مساعد، این بذر سبز خواهد شد. هدف این بود که پیام آزادی و بیداری و خوشبختی انسان به همه ی دلها برسد. این جز با ایجاد یک نظام نمونه و الگو امکان پذیر نبود. لذا پیغمبر به مدینه آمد تا این نظام نمونه را به وجود آورد»^۲.

۳-۱ لزوم موسسات اجرایی برای تربیت

همه ی جوامع بشری با هر دین و آیین و مکتبی، برای پیاده کردن اصول تربیتی خود نیازمند موسسه اجرا و مجری هستند. تربیت اموری را شامل می شود که داشتن قدرت و ابزار اجرا از پایه های اساسی آن است.

برای اثرگذاری قوانین باید آنها را اجرا کرد. (اثر گذاری) فقط یکی از دلایل لزوم وجود موسسات اجرایی برای تربیت است. دل بستن به قاعده ی بدون اجرا و تضمین عملی شدن، کاری بیهوده است. چرا که در اجرا است که قوانین اثرگذار می شوند، و موجب پیشبرد اهداف می شوند.

۱. حدید: ۲۵.

۲. سیدعلی خامنه ای، پیشین صص ۳۱ و ۳۲.

تربیت تنها از طریق گفت و گو و امور ذهنی و نوشتن قانون صورت نمی‌گیرد. بلکه نیاز به مجموعه‌ی اجرایی دارد.

«مجموعه‌ی قانون برای اصلاح جامعه اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه‌ی اصلاح و سعادت بشر شود، مجری احتیاج دارد، به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در راس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه‌ی مسلمان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ و عرض و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت. دست می‌برید، حد می‌زد، رجم می‌کرد؛ پس از رسول اکرم (ص) خلیفه‌ی همین وظیفه و مقام را دارد رسول اکرم (ص) که خلیفه تعیین کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود؛ بلکه همچنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه‌ی اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود. که بدون آن پیغمبر اکرم «ما بلغ رسالت» رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم (ص) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند؛ تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه‌ی کشورهای عالم و همی‌شه اینطور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه‌ی مجریه‌ی ای به وجود آید. قومی مجری است که قوانین مجریه هم قرار داده است. «ولی امر» متصدی قوه‌ی مجریه هم هستند»^۱.

۴-۱ ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

قوانین و ابزار تربیتی اسلام به گونه‌ی ای است که نمی‌توان بدون ایجاد یک تشکیلات منظم آنها را اجرا کرد، یکی از دلایل این امر آن است که بعضی و شاید همه‌ی احکام اسلام پیوند گسترده‌ای با هم داشته و اگر بخواهیم یکی از این احکام را رعایت کنیم باید یک سلسله شرایط

^۱ . روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه. چاپ هشتم، تهران: نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۱۷ و

دیگر را نیز رعایت کنیم؛ همین مساله ما را متوجه این نظر می‌کند که برای اجرای احکام اسلام - که هدف همه‌ی آنها تربیت بشر به سوی اهداف عالی‌هی الاهی است- ملزم به ایجاد جامعه اسلامی هستیم؛

یکی از توصیه‌های تربیتی اسلام "متکبر نبودن" است؛

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ»^۱.

روایات می‌فرمایند: تکبر از احساس ذلت سرچشمه می‌گیرد؛ پس مومنین همواره باید عزت خود را حفظ کنند؛ اگر یک انسان یا جامعه مومن قرار باشد، متکبر نباشد باید همواره عزت خود را حفظ کند و به هیچ وجه تن به ذلت ندهد، فرد یا جامعه مومن نباید به هیچ وجه تسلیم زورگویی دشمنان خود و خداوند شود، فرد یا جامعه مومن نباید به خاطر مسائل اقتصادی دست ذلت به سوی غیر دراز کند و در فرهنگ خود در سیاست خود و سایر امور خود نیز نباید اینگونه باشد؛ روابط فرد و جامعه اسلامی باید از سر عزت باشد. سوالی که اینجا پیش می‌آید این است که چگونه می‌توان در برابر افراد و جوامع کفر، عزت خود را حفظ کرد؟ آیا این به جز با رسیدن به استقلال و خودکفایی ممکن است؛ استقلال و خودکفایی در همه زمینه‌ها از جمله زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و مهم‌تر از همه استقلال و خودکفایی در زمینه‌های فکری و فرهنگی. ایجاد این استقلال در این زمینه‌های مختلف نیازمند تشکیل جامعه است؛ به طور مثال مستقل شدن در زمینه‌ی نظامی و دفاعی نیازمند ایجاد رشته‌های دانشگاهی در رابطه با صنایع مختلف و متعدد دفاعی و تولید علم در این زمینه، ایجاد مراکز فراوان و بزرگ صنعتی برای عملی کردن این علم و ساخت ماشین‌آلات این صنایع دفاعی و نظامی، اقناع اذهان مردم خود برای شروع این کار و نیز نیازمند فرهنگ سازی در این رابطه و عملیات‌های فکری و عملی فراوانی است که ذکر آنها باعث اطالهی کلام می‌شود.

تا حدودی روشن شد که متکبر نبودن که یکی از امور تربیتی اسلام است نیازمند ساخت جامعه‌ی اسلامی است تا از این طریق مومن و جامعه‌ی مومنان متکبر نشوند؛ بسیاری از این نمونه

۱ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - چاپ: اول، قم: نشر مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام

۱۴۰۹ ق.ج ۱۵؛ ص ۳۸۰

ها می‌توان ذکر کرد که بازگوکننده‌ی لزوم ایجاد جامعه اسلامی به دلیل ماهیت و کیفیت قوانین اسلام است.

« ماهیت و کیفیت قوانین اسلام می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است: اولاً احکام شرع دارای قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادده با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد که نکاح چگونه صورت بگیرد، و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره‌ی شیر خواری چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است، و بچه چگونه باید تربیت شود، و سلوک مرد و زن با همدیگر و با فرزندان چگونه باشد. برای همه‌ی این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند انسان کامل و فاضل؛ انسانی که قانون متحرک است و مجری داوطلب و خود کار قانون است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه‌ی شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و سنت، شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد در کتاب «کافی» فصلی با عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است» نام گذاری شده است، و کتاب قرآن «تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۱ است. روشنگر همه چیز و همه‌ی امور است. تمام آنچه ملت احتیاج دارد در کتاب و سنت هست.^۲ و در این شکی نیست.

ثانیاً با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه‌ی اجرای احکام الهی عمل کرد. مثلاً مالیاتهایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته‌نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات نیست، بلکه برای تشکیل حکومت اسلامی و

۱. نحل: ۹۸

۲. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، (ط - الإسلامية) - چاپ: چهارم، تهران، نشر دارکتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق کتاب فضل العلم بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ جَمِيعِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابُ أَوْ سُنَّةِ

تامین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. فقط «خمس» یکی از اقلام این مالیاتهاست که درآمد بسیار هنگفتی را به خزانه ی بیت المال روانه می کند. دلیل آنهم این است که در مذهب ما از تمام منافع از تجارتي تا کشاورزی و زیر زمینی و رو زمینی و ... - البته به طرز عادلانه‌ای - خمس گرفته می شود. اگر خمس تمام مسلمانان یا تمام دنیا را - اگر تحت نظام اسلام در آید - حساب کنیم معلوم می شود منظور از وضع چنین مالیاتی تنها برای روحانیون و رفع نیاز فقرا و سادات بی بضاعت نیست بلکه این در آمد هنگفت جهت اداره ی کشورهای اسلامی و رفع همه‌ی احتیاجات مالی آنان است.»

منظور از «یزکیه» در آیه ی «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»^۱ این است که حاکم جامعه اسلامی با مالیاتهایی که از جامعه- ی اسلامی می گیرد، احتیاجات ممالک اسلامی را بر طرف کند، و به اداره ی صحیح و مناسب آن پردازد و احکام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اسلام را پیاده کند که همین پیاده شدن احکام به شیوه‌ی صحیح و مطابق اصول اسلام است که در نهایت منجر به تزکیه ی جامعه ی اسلامی می شود.^۲

حضرت امام (ره) در ادامه ی همین نکته می فرماید: «سادات کی به چنین بودجه ای احتیاج دارند؟ خمس درآمد بازار بغداد برای سادات و تمام حوزه های علمیه و تمام فقرای مسلمین کافی است. تا چه برسد به بازار تهران و اسلامبول و قاهره و [مکه] و ... تعیین بودجه ای به این عظمت جهت رفع حوائج مردم و انجام خدمات عمومی ، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی قرار داده شده است. خصوصاً با تربیتی که اسلام برای جمع آوری و نگهداری و مصرف آن تعیین کرده که هیچ گونه حیف و میلی در خزانه ی عمومی واقع نشود، و رئیس دولت همه‌ی والیان و متصدیان خدمات عمومی، یعنی اعضای دولت، هیچ امتیازی در استفاده از درآمد و اموال عمومی بر افراد عادی ندارند؛ بلکه سهم مساوی می برند آیا این بودجه ی فراوان را باید به دریا بریزیم؟ یا زیر خاک کنیم تا حضرت بیاید؟

یا برای این است که مثلاً آن روز پنجاه نفر سید بخورند؟ یا به پانصد هزار سید بدهند، که ندانند چکارش کنند؟ در صورتی که می دانیم حق سادات و فقرا به مقداری که با آن امرار معاش

۱. جمعه: ۲

۲. علیرضا، پناهیان. سخنرانی اخلاق و نظام تربیت دینی. حرم حضرت معصومه (س) ۱۳۸۳/۱۰/۹۳

کنند طرح بودجه اسلام اینطور است که هر در آمدی مصارف اصلی معین دارد یک صندوق مخصوص زکات و صندوق دیگر برای صدقات و تبرعات و یک صندوق هم برای خمس است. سادات از صندوق اخیر تأمین معاش می‌کنند و در حدیث است که سادات در آخر سال باید اضافه از مخارج خود را برگردانند و اگر کم‌آوردند حاکم به آنان کمک کند.

از طرفی «جزیه» که بر «اهل ذمه» مقرر شده و خراج که از اراضی وسیعی گرفته می‌شود، در آمد فوق العاده ای را به وجود می‌آورد. مقرر شدن چنین مالیاتهایی دلالت دارد بر اینکه حاکمی و حکومتی لازم است»^۱.

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۲.

«همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست».

امربه معروف و نهی از منکر یکی از دستورات و ابزار دین برای تربیت جامعه است. می‌دانیم که برخی از منکرات گسترده‌ی بسیار وسیعی دارند و برای مبارزه با آنها باید یک نظام و تشکیلات وسیع تشکیل داد؛ و با کار فردی و بدون برنامه‌ریزی‌های دقیق علمی و بلندمدت نمی‌توان با آنها مبارزه کرد؛ برای مثال منکر بدحجابی را در نظر بگیریم؛ این معضل با امور مختلفی گره خورده؛ نهادهای تربیتی کشور، موسسات مسوول در تولید پوشاک، عوامل واردات و صادرات پوشاک، خانواده‌ها، نظام آموزشی، نهادهای اقتصادی نیروهای انتظامی و نهادهای فراوان دیگر به طور مستقیم و غیر مستقیم، همه ی این نهادها با منکر بدحجابی در ارتباط اند؛ سوالی که برای انسان یا جامعه‌ی زمینه ساز پیش می‌آید این است که آیا مبارزه با این منکر و اجرای این حکم از احکام اسلام (نهی از منکر) بدون برپایی یک نظام سازمان یافته، با برنامه و وسیع که همه ی نهادهای مذکور و دیگر نهادهای مرتبط را مدیریت کند ممکن است؟ قطعاً انجام چنین کاری بدون ایجاد یک نظام وسیع، قدرتمند و پرتلاش و هماهنگ، ممکن نیست. این نظام وسیع قدرتمند و پرتلاش و هماهنگ همان جامعه اسلامی است.

۱ سیدروح الله، خمینی(ره)، ولایت فقیه، چاپ هشتم، تهران: نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، صص ۲۲-۲۴

۲. حج: ۴۱

۱-۵ لزوم انقلاب سیاسی (عدم امکان دینداری در جامعه‌ی کفر)

وقتی به تجربه‌های تاریخی ملت‌ها نگاه می‌اندازیم می‌بینیم که در گذر زمان این نکته را دریافته‌اند که تا زمانی که حکومت و جامعه‌ی حاکمه، فاسد باشد هیچ یک از امور (اساسی و نه امور جزئی و فردی) اسلام عملی نخواهد شد؛ فلذا این ملتها دست به کار شده و در فکر براندازی تکیه‌گاه اصلی کفر برآمدند؛ از جمله این ملتها ملت ایران بود که تجربه‌های تلخ فراوانی در جریان قیامهای مختلف به خاطر عدم توجه به سرنگونی همین تکیه‌گاه یعنی حکومت دارد.

استاد مرتضی مطهری در باب اهداف و حدود و ماهیت نهضتها می‌گوید: «حد نهضت جنبش تنباکو مبارزه علیه استعمار اقتصادی بود، و نهضت استقلال عراق به رهبری روحانیت^۱ و علیه انگلیس ماهیتی سیاسی داشت، نهضت سید جمال الدین اسدآبادی در سطح وسیع تری و در مبارزه با استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بود. اما انقلاب اسلامی ایران انقلابی است که هم تمام اهداف مقدس نهضتهای ذکر شده و دیگر نهضتها را دارد و هم در عین حال اهداف او محدود به این اهداف نمی‌شود». ایشان ادامه می‌دهد: «ما هیچ نهضتی از نهضتهای صدساله اخیر و نیز قبلش را و هدفهای هیچ مصلحی و هیچ قیامی (چه اسلامی و چه غیر اسلامی) را نمی‌شناسیم که بتوانیم نهضت موجود {انقلاب اسلامی ایران} و هدفهایش را با آن مقایسه کنیم. تنها نهضتی که شاید بشود این نهضت را با آن مقایسه کرد و در واقع نهضت ما بچه و خلف صالح آن نهضت است، نهضت صدر اسلام است مادام که در تحت رهبری رسول اکرم (ص) یا امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و یا در دوره‌ای که همان رهبری تا حد زیادی حکومت می‌کرد. نهضت صدر اسلام محدود به هیچ‌یک از این حدود (استعمار سیاسی اقتصادی و اهداف مقدس دیگر چون دموکراسی، حقوق بشر ...) نیست.

این است که این نهضت در ابتدای کار دست انداخته است روی حساس‌ترین و اساسی‌ترین نقطه‌ها، یعنی همان کاری که در صدر اسلام شد. در دوره‌های بعد، روحانیت فکر می‌کرد نوعی تقسیم کار میان خودش و مؤمنین برقرار کرده است و آن این است که وظیفه خودش را گذشته از وظایف خاص روحانی (تعلیم و آموزش اسلام و تربیت اسلامی) نظارت و کنترل جامعه در حد امر

^۱. آیت الله میرزای شیرازی شیرازی کوچک

به معروف و نهی از منکر می‌دانست و می‌خواست مسلمانان دیگر، طبقات و قشرهای دیگر، این وظیفه [یعنی تشکیل حکومت اسلامی] را به درستی انجام دهند. این بود که با انحرافات مبارزه می‌کرد ولی بیش از این دیگر جلو نمی‌آمد. ولی امروز نهضت ما دارد از نهضت صدر اسلام پیروی می‌کند، یعنی قبل از هر چیزی به سراغ نظام حاکم فاسد می‌رود و به اینجا رسیده است که تا نظام حاکم فاسد وجود دارد هر اقدام دیگری یا بی‌فایده است یا کم‌فایده. این است که شما می‌بینید در صدر برنامه نهضت روحانیت ما مسئله حکومت اسلامی مطرح است، در صورتی که در جنبشهای دیگر این مسئله یا اصلاً مطرح نبوده و یا اگر بوده به این صراحت مطرح نبوده است. این هدف در صدر همه هدفهای نهضت روحانیت ما قرار گرفته است و امروز رهبری روحانیت در اثر تجربه‌های زیاد و طولانی به همین نتیجه که گفتم رسیده است و معتقد است که تا آن اساس، درست و اصلاح نشود و در حقیقت تغییری بنیادین در تشکیلات اجتماعی به وجود نیاید کوشش برای تأمین سایر هدفها {از جمله تربیت و زمینه سازی} به نتیجه نمی‌رسد و در حقیقت باید گفت بی‌مورد است.^۱

«شرع و عقل حکم می‌کند که نگذاریم وضع حکومتها به صورت ضد یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند، دلایل این کار واضح است. چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش طاغوت است؛ و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه‌ی مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.

و باز به این دلیل که موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مومن و با فضیلت فراهم سازیم و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت «طاغوت» و قدرتهای نارواست. شرایط اجتماعی‌ای که ناشی از حاکمیت «طاغوت» و نظام شرک آمیز است لازمه اش همین فساد است که می‌بینید: این همان «فساد فی الارض» است که باید از بین برود؛ و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. این همان فساد است که فرعون با سیاست خود در کشور مصر به وجود آورد. «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۲ در این شرایط اجتماعی و سیاسی، انسان مومن و متقی و عادل نمی‌تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند. و دو راه در برابر خود دارد: یا اجباراً اعمالی

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم، نشر صدرا، ج ۲۴، صص ۱۰۹-۱۱۱

۲. قصص: ۴

مرتکب شود که شرک آمیز و ناصالح است. یا برای اینکه چنین اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین «طبیعت» نشود، با آنها مخالفت و مبارزه می‌کند تا آن شرایط فاسد را از بین ببرد. ما چاره نداریم جز اینکه دستگاههای حکومتی فاسد و فاسد کننده را از بین ببریم و هیأت‌های حاکمه ی خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه ای است که همه‌ی مسلمان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند^۱».

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۲

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: «مراد به ظلم، ظلم به نفس است و ظلم به نفس در اثر اعراض از دین خدا و ترک اقامه شعائر خدا حاصل می‌شود و این نیز در اثر واقع شدن و زندگی کردن در بلاد شرک و در وسط کفار قرار گرفتن پدید می‌آید، انسان وقتی خود را در چنین وضعی و موقعیتی قرار دهد دیگر راهی ندارد که معارف دین را بیاموزد و بدانچه دین خدا او را بدان می‌خواند عمل کند و به وظائف عبودیت قیام نماید»^۳؛ برای آنکه فضای تربیتی سالمی داشته باشیم و بتوانیم هم به تربیت خود و هم تربیت دیگران بپردازیم ناگزیریم که تشکیل جامعه و حکومت اسلامی بدهیم.

۲ جمع بندی

شناخت ویژگی های اساسی اخلاق زمینه ساز در گرو شناخت نحوه ی زمینه سازی (تربیت) است، و تا ندانیم برای زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام (تربیت) باید چه فعالیتی انجام دهیم، نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که برای انجام زمینه سازی چه ویژگی هایی لازم است؛ تفاوت مسیر حرکت، موجب تفاوت در ویژگی هایی خواهد شد که در مسیر لازم داریم؛ منظور از این

^۱. امام روح الله، موسوی خمینی، پیشین ص ۲۶

^۲. نساء: ۹۷

^۳ سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴ ج ۵ ص ۷۵

عبارت این نیست که باید قائل به نسبیت اخلاق بود، نسبیت اخلاق فرسنگ ها از این نظر فاصله دارد، بلکه منظور این است که بسته به مسیری که زمینه ساز ظهور امام زمان علیه السلام در آن حرکت می کند، بروز و ظهور اخلاق و ویژگی های اخلاقی متفاوت است.

اما مسیری که زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام از آن می گذرد، مسیر ساخت جامعه ی اسلامی است؛ ساخت جامعه ی اسلامی همان مسیری است که برای تشکیل زمینه سازی (تربیت) باید آن را طی کرد؛ اما در این فصل این ادعای خود را با دلایلی چند اثبات کردیم.

لزوم ایجاد یک نظام تربیت کننده و انسان ساز از دلایلی است که اثبات می کند که برای تربیت و زمینه ساز بودن، باید به دنبال تشکیل جامعه ی اسلامی بود؛ برای تربیت نمی توان فقط به صورت فردی با مخاطبان در ارتباط بود و آن ها را در سایر عرصه هایی که می توانند در تربیت دخیل باشند رها کرد؛ بلکه باید نظامی را تعریف و طراحی و اجرا کرد که بتواند همه ی عرصه های تربیتی را دربرگرفته و مدیریت کند. نمی توان انتظار داشت که با ارتباط با متری آن هم تنها در یک محیط (مثل مسجد یا مدرسه) یک انسان کامل اسلامی و مورد رضایت امام تحویل داد.

اما سنت و رویه ی انبیاء و ائمه علیهم السلام همواره این بوده که برای رساندن بشر به معرفت و هدف خلقت خود، دست به تشکیل جامعه می زدند، برخی از ایشان در این راه موفق شدند و بسیاری دیگر نه؛ ولی اصل مساله ثابت بوده و با نگاه به سیره انبیاء و ائمه می توان به این مساله پی برد.

همه ی مکاتب برای اثرگذاری قوانین خود و برای رساندن جامعه ی هدف خود در تربیت دست به اجرای قوانین می زنند و این امر کاملاً بدیهی است که همه ی جوامع بشری به آن پایبند بوده اند. در اجراست که اثرگذاری قوانین و قواعد تربیتی صورت می گیرد.

اما قانون تربیتی ای که قرار است مربی مسلمان، امر تربیت را با آن پیش ببرد، همان احکام اسلام است. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام به گونه ای است که برای اجرا و عملی شدن و تاثیرگذاری آنها بلاشک باید دست به تشکیل یک مجموعه منظم (جامعه اسلامی) زد؛ یکی از احکام اسلامی که ابزار تربیتی بسیار پیشرفته و کارآمدی است، حکم "نهی از منکر" است؛ بشر موجود مختاری است و هم در مسیر خیر و هم در مسیر شر می تواند دست به کارهایی بزند که این اعمال خیر یا شر بسیار گسترده باشند؛ هرچقدر منکری که صورت می گیرد پیچیده تر و با زحمت و فکر بیشتری رواج پیدا کرده باشد، برای مقابله با آن نیز باید زحمت بیشتری متحمل شد؛ برای

مثال منکر بدحجابی و بی حیایی را مثال زدیم که در زمینه های مختلفی باید با آن مبارزه کرد؛ در بحث منکر بدحجابی عوامل فراوانی دخیل اند؛ از جمله آموزش و پرورش، موسسات تولید پوشاک، عوامل و دست اندرکاران صادرات و واردات پوشاک، عوامل تبلیغات پوشاک و دهها عامل دیگر که در این مساله اثرگذار هستند. مشخص است که برای در دست گرفتن و هدایت چنین مجموعه های گسترده ای - که هرکدام به تنهایی موسسات فرعی دیگری را در خود دارند - باید دست به تشکیل یک مجموعه وسیع، منظم و قدرت مند و حساب شده زد که این جامعه ی وسیع، منظم، قدرت مند و حساب شده چیزی جز همان جامعه ی اسلامی نیست.

اما دلیل آخر در ناچار بودن به ساخت جامعه ی اسلامی برای تربیت این است که انسان ها اگر بخواهند ایمان خود را حفظ کنند، نباید در جامعه ی کفر زندگی کنند و در صورت حضور داشتن در جامعه ی کفر ناچار خواهند بود یا دست به تشکیل جامعه ی اسلامی بزنند و یا از سرزمین کفر مهاجرت کنند که در غیر این دو صورت دچار خواری دنیا و عذاب آخرت خواهند شد. «**إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا**»^۱

فصل چهارم

^۱. نساء: ۹۷

بایسته های اخلاق زمینه ساز

۱ مقدمه

زمینه سازی پرداختن به تربیت خود و دیگران است برای رسیدن به نتایجی است که در روایات به عنوان زمینه‌ی ظهور ذکر شده (مانند وفاداربودن به عهد، آمادگی، وجود یار و...). یکی از راهکارهای گریز ناپذیر تحقق این هدف (تربیت خود و دیگران)، تشکیل جامعه اسلامی است؛ یعنی راه تحقق زمینه سازی ایجاد جامعه اسلامی است. وقتی راه تحقق زمینه سازی تشکیل جامعه اسلامی باشد اخلاق زمینه سازی همان اخلاقی خواهد بود که در مسیر ساخت جامعه اسلامی به کار می‌بریم؛ یعنی هر آنچه از اخلاق اسلامی که بر سر راه ساخت جامعه اسلامی باید مزین به آن بود، اخلاق زمینه سازی نام می‌گیرد. انقلاب اسلامی ایران انقلابی است که با داعیه زمینه سازی ظهور امام زمان به پا شد. چنان که این را از سخنان رهبران انقلاب می‌شنویم.

«انتظار، دست قاهر قدرتمند الهی ملکوتی است که باید بیاید و با کمک همین انسانها سیطره ی ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسان ها را بنده ی واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود. تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت، یک قدم به سمت آن هدف والاست. انتظار معنایش این است. انتظار، حرکت است؛ انتظار، سکون نیست. انتظار، رها کردن و نشستن برای اینکه کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار، حرکت است. انتظار، آمادگی است. این آمادگی را باید در وجود خودمان، در محیط پیرامون خودمان حفظ کنیم و خدای متعال نعمت داده است به مردم عزیز ما، به ملت ایران، که توانسته اند این قدم بزرگ را بردارند و فضای انتظار را آماده کنند. این معنای انتظار فرج است.»^۱

فلذا در فصل آخر که خلقهای زمینه ساز را در آن ذکر می‌کنیم، این خلقها را از سیره و بیانات کسانی که رهبر انقلاب که داعیه دار زمینه سازی است ذکر می‌کنیم.

به علاوه در فصول قبل با استفاده از روایات اثبات کردیم که ملاک فعل اخلاقی ولایت است.

^۱ سیدعلی خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، جمع و تنظیم صهبا، چاپ اول، تهران، نشر صهبا، ۹۱ ص ۳۳۷

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَأَعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً».^۲

امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند عزوجل فرمود: قطعا و قطعا عذاب خواهم کرد هر مسلمانی که به ولایت حاکم ستمگری که از جانب خداوند نیست دینداری کند ولو این که او در اعمالش نیکوکار و متقی باشد؛ و قطعا و قطعا عفو خواهم کرد هر مسلمانی در اسلام را که به واسطه‌ی امام عادل از جانب خدا دینداری می‌کند، حتی اگر در اعمالش ظالم و بدکار باشد.

با توجه به این روایت متقی بودن و با اخلاق بودن، بدون پیروی از امام (حاکم) عادل از جانب خداوند عذاب قطعی خداوند را در پی خواهد داشت. و نیز برای ما اثبات شده است که در دوران غیبت کسی که به عنوان امام عادل من الله معرفی می‌شود ولی فقیه است.^۳ و از این نظر آنچه ولی فقیه می‌فرماید: در حکم امر امام معصوم و پیروی از آن بر ما لازم است. اگر اینگونه باشد، اخلاق مداری و تقوا بدون پیروی از ولی فقیه در عصر غیبت نه تنها ارزشی نخواهد داشت بلکه عذاب حتمی و قطعی الهی را در پی خواهد داشت.

۲ اخلاق زمینه ساز از نگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای

۱-۲ جهاد

از ویژگی های اخلاقی که مورد توجه و توصیه ی مقام معظم رهبری است، داشتن روحیه جهاد و کار جهادی است. یکی از ویژگی هایی که در بسیاری افراد و جوامع باعث عدم پیشرفت در امور می‌شود، نداشتن روحیه‌ی کار جهادی است. روحیه جهادی داشتن هم باعث از بین رفتن

۱. کذا، و فی الکافی «فی أنفسها» ای لا یتجاوز ظلمهم الی غیرهم.

۲. محمد بن ابراهیم، ابن ابی زینب، الغیبة للنعمانی - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ: اول، تهران، نشر صدوق ۱۳۹۷ ق

۳. رجوع کنید به نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه از آیت الله مصباح یزدی (حفظه...)

خمودی و سستی و هم موجب کسب بهترین نتایج در کارها می‌شود. در روایتی آمده: عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي الْمُهَمَّاتِ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ أَوْرَاقًا مِنْ صَحِيفَةٍ عَتِيقَةٍ فَقَالَ أَنْتَسِخْ مَا فِيهَا فَهُوَ دُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (ع) لِلْمُهَمَّاتِ... وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسْلِ وَالْعَجْزِ...^۱

امام صادق (ع) از امام زین العابدین (ع) در دعا در مورد مهمات نقل می‌کنند: «پناه میبرم به خدا از تنبلی و سستی و ناتوانی...»

داشتن روحیه جهادی و جهادی عمل کردن، نقطه‌ی مقابل تنبلی و سستی و عجز و بلکه بالاتر از این است.

در ابلاغ سیاست‌های کلی علم و فناوری (نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری) توسط مقام معظم رهبری، روح همه‌ی فعالیت‌های لازمه برای رسیدن به قله‌های مطلوب در بحث مورد نظر - از جمله تولید علم، تبدیل شدن به قطب علمی، تحول و ارتقاء علوم انسانی به ویژه تعمیق معارف دینی، و دستیابی به فناوری‌های پیشرفته - را "جهاد مستمر علمی" عنوان می‌کنند.^۲ ایشان در همه‌ی زمینه‌ها تاکید بر داشتن روحیه جهاد می‌کنند و نیز در سخنی راس همه‌ی مجاهدتها را اینگونه معرفی می‌فرمایند:

«آنچه که ملت‌ها را، هم در تاریخ و هم در دوران خودشان، در میان ملت‌های عالم سربلند میکند، مجاهدت است، تلاش است. این تلاش، البته شکل‌های گوناگونی دارد؛ هم تلاش علمی، هم تلاش اقتصادی، هم تلاش به معنای تعاون اجتماعی میان افراد، همه لازم است؛ اما در رأس همه‌ی این تلاش‌ها، آمادگی برای جان‌فشانی است که یک ملت را در میان ملت‌ها سرفراز میکند. اگر در میان هر ملتی کسانی وجود نداشته باشند که آماده باشند از جان خود، از راحت خود، در راه رسیدن به آرمانها صرف‌نظر کنند، آن ملت به جایی نخواهد رسید. کاری که انقلاب برای ما مردم ایران انجام داد، این بود که این راه را در مقابل ما روشن کرد؛ آحاد ملت ما فهمیدند و احساس

^۱ . محمد بن محمد، مفید، الأمالی - محقق / مصحح: استاد ولی، حسین و غفاری علی اکبر، چاپ: اول، قم، نشر: کنگره شیخ مفید

۱۴۱۳ق.ص ۲۴۴

^۲ . مقام معظم رهبری، ابلاغ سیاست‌های کلی علم و فناوری، پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه ای. ۹۳/۰۶/۲۹، نشانی دقیق:

www.khamenei.ir

کردند که باید در راه آرمانهای بلند، مجاهدت کنند و در مقابل دشمنان این آرمانها بایستند؛ و ایستادند»^۱.

۲-۲ زهد

توجه به زهد اسلامی یکی دیگر از توصیه های همیشگی امام خمینی و امام خامنه ای به آحاد جامعه و به خصوص دو صنف تاثیر گذار مسوولین دولتی و حکومتی و روحانیون است. «زهد، عبارت از بی رغبتی و بی میلی است، که نوعا با ترک و اعراض مقارن باشد. گرچه ملازم نباشد.»^۲

«عامل دیگر که امتحان بسیار بزرگی بر سر راه همه است، عامل دنیا و جلوه های فریبنده ای آن بود. در جبهه خودی برخورداری مادی کم و امکانات، ناچیز بود. جلوه های دنیا پرجاذبه است و چشم ها و دل ها را می فریبند.»^۳ در نقل قول مذکور اشاره به کم بودن امکانات مادی شده است، همان طور که در تعریف هم ذکر شده، این مطلب یعنی کم بودن امکانات مادی از مقارنات زهد است. (و نه از ملزومات آن).

امام زمان (ع) میفرماید: « وَ تَفَضَّلْ عَلَى غُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ »^۴.

زهد یکی از سفارشات اکید ائمه به خصوص به علمای اسلام است. معلوم می شود که زاهد بودن یکی از لوازم زندگی علما - که از گروههای تاثیر گذار جامعه هستند - می باشد. امام خمینی (ره) می فرماید: «ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزداييم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام آن طوری که خدای تبارک و تعالی می خواهد،

^۱. مقام معظم رهبری، بیانات در یادمان شهدای شرق کارون، ۹۳/۰۱/۰۶ پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه‌ای، نشانی

دقیق: www.khamenei.ir

^۲. امام روح ا... موسوی خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ دهم تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵:

ص ۲۹۴

^۳. سیدعلی، حسینی خامنه‌ای، دغدغه‌های فرهنگی، گردآوری و تنظیم موسسه صهبا، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر موسسه ایمان

جهادی، ۱۳۹۳ ص ۱۰۲

^۴. ابراهیم بن علی عاملی، کفعمی، البلد الامین و الدرع الحصین - چاپ: اول، بیروت، نشر موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

ص ۳۴۹

در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ نشینی به پایین بکشید، خود کاخ نشینی این خوی را می آورد، ممکن است که در بین آنها هم کسی پیدا بشود لکن نادر است. توجه کنید که این ملتی که الان کوخ نشینانش مشغول فعالیت هستند و مشغول به زحمت هستند در جبهه ها و پشت جبهه ها، این کوخ نشینان را زحمت بکشید که به همین حال خوی کوخ نشینی و خوی اینکه توجه به کاخها نداشته باشند نگه دارید تا بتوانید ادامه بدهید زندگی صحیح اسلامی را. آن خوی کاخ نشینی مضر است، خودش مضر نیست، خویش مضر است، لکن خود او این خو را به دنبال دارد. کسی که تمام توجهش به دآمداری است او نمی تواند آدم بشود. کسی که تمام توجهش به باغداری است این نمی تواند یک انسان مفید واقع بشود. آنهایی که دآمداریشان مفید است برای جامعه، آنها توجه به دآمداری ندارند. آنهایی که دآمداریشان برای حفظ جامعه است آنها جزء کوخ نشینانند. و آنهایی که باغداریشان برای حفظ جامعه است آنها هم اینطور؛ لکن وقتی خوی زمینخواری و باغداری و کاخ نشینی در بین مردم باشد، این اسباب این می شود که انحطاط اخلاقی پیدا بشود. اکثر این خویهای فاسد از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است. و شما امروز در جامعه خودتان وقتی ملاحظه بکنید، در جامعه اهل علم و عرض می کنم که مدرسه نشینها، اینها که زحمت می کشند و کار برای جمهوری اسلامی می کنند، اینها همین کوخ نشین هاینند.....»^۱

۲-۲ قدرت و استحکام

یکی دیگر از ویژگی های روحی که در راه زمینه سازی ظهور خود را به وضوح نشان میدهد، ویژگی قدرت و استحکام درونی است که قدرت ظاهری هم معمولا از آن نشات می گیرد جامعه است که در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی است. «ما امروز در مقابل قدرتهای جهانی، احساس کوچکترین ضعفی نمی کنیم؛ احساس قدرت ما بالاست. ما به قدرتهای جهانی می گوئیم، اگر شما محبت ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی را

^۱ روح الله، خمینی، صحیفه امام، نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ج ۱۷ صص ۳۷۷ تا ۳۷۵ تلخیص.

^۲ به این خاطر از این ادبیات استفاده شده که در بحث اخلاق گفتیم که اگر تقوا داشته باشیم بقیه خلق های خوب هم در ما

ایجاد می شوند.

می‌خواهید، باید شرایط ما را بپذیرید. اولین شرط این است که دست از زورگویی و گردن‌کلفتی و افزون‌طلبی خودتان بردارید. شرط دیگر این است که دفاع از تروریستها و مفسدان و بدکارانی را که علیه این انقلاب یا انقلابهای دیگر مشغول توطئه هستند، رها کنید. چرا قدرتهای بزرگ از قبیل امریکا به خودشان حق می‌دهند که هر جا ملتی قیام کرد و انقلابی به راه انداخت و حکومتی مردمی تشکیل داد، فوراً در اداره‌ی آن کشورها اختلال کنند و به مخالفان آن حکومتها، سلاح و تجهیزات و پول و رادیو دهند و به نفع آنها تبلیغات کنند و هزاران خبثت دیگر را مرتکب شوند، تا شاید بتوانند آن حکومتی را که مستقل است - هرچند به‌طور نسبی - از پا درآورند؟! امریکا باید به خاطر حمایت و دشمنی خود از ضد انقلابیون و منافقان و قاتلان مردم توبه کند. مادامی که این توبه‌های سیاسی انجام نگیرد، دشمنی خشم ملت ایران نسبت به ابرقدرتها - خصوصاً شیطان بزرگ امریکا - به‌هیچ‌وجه کم نخواهد شد. ما احساس می‌کنیم بحمدالله از درون قوی هستیم. قوت ما، نه به خاطر تکیه به کسی یا به سیاستی یا به روشی از سیاستها و روشهای معمول دنیاست؛ بلکه به خاطر این است که با خدا رابطه داریم و می‌دانیم برای او کار می‌کنیم و کمک او شامل حال ماست»^۱.

در روایتی ویژگی قدرتمند بودن مومن (شیعه)، اینگونه توصیف می‌شود؛ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع):

فَقَالُوا {الْعَفَارِيْتُ}: يَا سَيِّدَنَا {ابْلِيسَ} مَا هَذِهِ الصَّرْحَةُ الثَّالِثَةُ قَالَ: وَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ وَ لَكِنَّ وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ يَا رَبِّ - لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمُ الْمَعَاصِي - حَتَّى أَبْغِضَهُمْ إِلَيْكَ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): وَ الَّذِي بَعَثَ بِالْحَقِّ مُحَمَّدًا لِلْعَفَارِيْتُ وَ الْأَبَالِسَةَ عَلَى الْمُؤْمِنِ - أَكْثَرُ مِنَ الزَّنَابِيرِ عَلَى اللَّحْمِ وَ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ مِنَ الْجَبَلِ - وَ الْجَبَلُ تَدْنُو إِلَيْهِ بِالْفَأْسِ فَتَنْحِتُ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِلُّ عَنْ دِينِهِ.^۲

۱. مقام معظم رهبری. بیانات در مراسم بیعت مسئولان نهضت سواد آموزی ۶۸/۴/۸ پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه‌ای. نشانی

دقیق: www.khamenei.ir

۲. محمد بن مسعود، عیاشی، تفسیر العیاشی - محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم: چاپ اول، تهران، ناشر: مطبعه علمیة

۱۳۸۰ ق. ۲ ص ۳۰۱

امام صادق علیه السلام میفرماید: «... قسم به آن که محمد(ص) را به حق مبعوث کرد، عفریته ها و شیاطین در مقابل مومن {اصحاب امام علی علیه السلام} بیشتر از زنبورها بر گوشت هستند و مومن شدیدتر از کوه است؛ با تبر به کوه نزدیک می‌شوی، آن را می‌تراشی در حالی که مومن هرگز از دین خود کوتاه نمی‌آید».

در قرآن کریم میفرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۲

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه میفرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» امر عامی است به مؤمنین که در قبال کفار به قدر توانایشان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد تهیه کنند، به مقدار آنچه که کفار بالفعل دارند و آنچه که توانایی تهیه آن را دارند، چون مجتمع انسانی غیر از این نیست که از افراد و اقوامی دارای طبایع و افکار مختلف تشکیل می‌یابد، و در این مجتمع هیچ اجتماعی بر اساس سنتی که حافظ منافعشان باشد اجتماع نمی‌کنند مگر اینکه اجتماع دیگری علیه منافعش و مخالف با سنتش تشکیل خواهد یافت، و دیری نمی‌پاید که این دو اجتماع کارشان به اختلاف کشیده و سرانجام به نزاع و مبارزه علیه هم برمی‌خیزند، و هر یک در صدد برمی‌آید که آن دیگری را مغلوب کند.

۱. ج عَفَارِيت [عفريت]: مرد بسیار پست، انسان یا جن یا شیطان که در کارهای سخت و دشوار زیرک و دانا باشد. «فرهنگ ابجدی

عربی - فارسی؛ رضا مهیار ذیل "عفریت"

۲. انفال: ۶۰.

پس با این حال مساله جنگ و جدال و اختلافاتی که منجر به جنگهای خسارت‌زا می‌شود امری است که در مجتمعات بشری گریزی از آن نبوده و خواه ناخواه پیش می‌آید، و اگر این امر قهری نبود انسان در خلقتش به قوایی که جز در مواقع دفاع بکار نمی‌رود از قبیل غضب و شدت و نیروی فکری، مجهز نمی‌شد. پس اینکه می‌بینیم انسان به چنین قوایی در بدن و در فکرش مجهز است خود دلیل بر این است که وقوع جنگ امری است اجتناب‌ناپذیر، و چون چنین است به حکم فطرت بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال تا آنجا که می‌تواند و به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد مجتمع صالحش را مجهز کند»^۱.

۳ جمع بندی

در این فصل عنوان کردیم که اگر قرار است اخلاق زمینه ساز ظهور ذکر شوند باید از زبان کسانی گفته و مشخص شوند که اولاً درصدد امر زمینه سازی ظهور امام زمان علیهم السلام هستند و ثانياً "از طرف خداوند برای سرپرستی جامعه انتخاب شده باشند و به اعتباری امام عادل من الله باشند؛ به همین لحاظ در این فصل اخلاق زمینه ساز را از کلام امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (حفظه الله) ذکر کردیم.

ویژگی های اساسی اخلاق زمینه ساز که در این تحقیق مشخص و تبیین شدند عبارت اند از : جهاد، زهد و قدرت و استحکام. این سه ویژگی نقشی اساسی در زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام دارند. ویژگی جهاد از ویژگی هایی بوده که در همه ی مراحل زندگی بشری لازم و واجب است و به تبع در امر مهمی چون تشکیل جامعه اسلامی نقش آشکاری از خود نشان خواهد داد.

^۱ . سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه المیزان، سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی

جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴ ج ۹؛ ص ۱۵۱

اما ویژگی زهد که این ویژگی اغلب در رابطه با علما و مسوولین همه‌ی حکومت‌ها بر آن تاکید می‌شود، ویژگی دوم اخلاق زمینه ساز ظهور بود، امام زمان علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: « وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ عَلَمَانَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِيحَةِ »^۱.

در روایات اهل بیت علیهم السلام در رابطه با ویژگی سوم یعنی قدرت و استحکام چنین آمده: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: « ... قسم به آن که محمد(ص) را به حق مبعوث کرد، عفریته‌ها و شیاطین در مقابل مومن {اصحاب امام علی علیه السلام} بیشتر از زنبورها بر گوشت هستند و مومن شدیدتر از کوه است؛ با تبر به کوه نزدیک می‌شوی، آن را می‌تراشی در حالی که مومن هرگز از دین خود کوتاه نمی‌آید»^۲.

نتیجه تحقیق

^۱. ابراهیم بن علی عاملی، کفعمی، البلد الامین و الدرع الحصین - چاپ: اول، بیروت، نشر موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

^۲. محمد بن مسعود، عیاشی، پیشین. ج ۲ ص ۳۰۱

واژه اخلاق معمولاً به معنی حسن رفتار استفاده شده. در استفاده از واژه اخلاق تعمیمی نابه جا صورت میگیرد و آن تعمیم واژه‌ی اخلاق به ایمان و تقوی و ... است. این در حالی است که تقوا امری فراتر از اخلاق است و در روایت از امام علی (ع) به طور صریح ذکر شده که «التَّقْوَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»^۱.

اما در مورد تفاوت اخلاق و ویژگی های اخلاقی با ایمان در ذیل روایت امام صادق (ع) در بحث جمع بندی اخلاق ذکر شد که این استفاده از واژه ی اخلاق به جای واژه ی ایمان نادرست بوده و باعث کج فهمی و همچنین سوءاستفاده برخی از این تعمیم می‌شود. از جمله اینکه این تعمیم باعث به حاشیه کشیده شدن مفهوم ایمان در جامعه شده و در ادامه ی این وضعیت ملاک برتری افراد اخلاق آنها دانسته می‌شود؛ و جایگاه انسانهای مومن، با انسانهایی که اخلاق (حسن رفتار بدون ایمان) را رعایت می‌کنند، عوض می‌شود و منکرهایی را در پی خود می‌آورد که در جمع بندی به طور مفصل ذکر شد.

اخلاق اسلامی به معنی صفات روحی‌ای است که در معاشرت با دیگران از فرد به طور مداوم نمودار می‌گردد و ملاک آن تقوا و ایمان است؛ و اخلاق بدون تقوا و ایمان ارزشی ندارد؛ «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۲ البته روح خود این تقوا ولایت است که در مباحث فصول بعد این مساله تبیین شده.

اما آن عامل پررنگ و غیرقابل انکار در غیبت این است که علت اصلی غیبت خود بشر و مردم هستند. امام زمان (ع) میفرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»^۳.

ظهور یعنی شرایط آشکار شدن امام به علاوه ی همه ی خوبی ها و تحولات مبارک بعد از آن؛ فلذا ظهور شناسی ما ارتباط مستقیم دارد با امام و امام زمان شناسی ما؛

۱. علی بن محمد، لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (الیثی) - چاپ: اول، قم، نشر دارالحدیث ۱۳۷۶ ش. ص ۴۲

۲. المائدة: ۲۷

۳. احمد بن علی، طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) - چاپ: اول، مشهد، نشر مرتضی ۱۴۰۳ ق. ج ۲ ص ۴۹۹

ظهور امام نعمتی بسیار بزرگ است که هر کسی قادر به وصف و درک آن نیست تعریف ظهور به همان اندازه مشکل است که تعریف امام. در روایت میفرماید: «...إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مَّقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مَّرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ...»^۱.

اما ظهور با یک نگاه، «آشکار شدن امام، بسط ید امام و عیان شدن مدیریت امام در اداره ی عالم و بلکه عوالم وجود»؛ بدیهی است که به هیچ وجه مدعی آن نیستیم که این تعریف، تعریف کاملی از ظهور باشد چرا که گفتیم شناخت ظهور در واقع شناخت امام و امر ایشان است که در روایت به پیچیدگی و صعوبت فراوان آن اشاره کردیم.

زمینه های لازم برای ظهور زمینه هایی هستند که عموماً با بحث تربیت گره خورده اند؛ وفای به عهد، کمبود یاور، نداشتن صفات خاص و حتی آمادگی نظامی در ارتباط تنگاتنگ با بحث تربیت هستند؛ تا تربیت صورت نگیرد هیچکدام از این زمینه ها شکل نخواهد گرفت (وفای به عهد، همراهی یاوران و صفات خاص) و یا به سرانجام مورد نظر زمینه سازی راه نخواهند یافت (آمادگی نظامی)؛ پس یگانه راه زمینه سازی تربیت است و از آنجا که تربیت دیگران بدون تربیت یافته بودن مربی امکان پذیر نیست، باید گفت زمینه سازی ظهور پرداختن به تربیت خود و دیگران برای دستیابی به زمینه های ظهور است.

و اما با تحقیقی که در باره ی زمینه سازی ظهور انجام شد به این نتیجه می‌رسیم که زمینه سازی ظهور چیزی جز انجام همین وظایف دینی معمول و - از جمله و مهم تر از همه وظایف اجتماعی - نیست؛ برخی اما معتقد به این هستند که در اسلام وظیفه‌ای با عنوان زمینه سازی وجود ندارد؛ به نظر می‌رسد لااقل بخشی از این نظر به دلیل نگاه نادرست ایشان به اسلام باشد؛ و باید دانست تا بر مبانی این نظر بحث نشود اختلاف به طور کامل و بنیادین حل نخواهد شد؛

در رابطه با لزوم زمینه سازی نظراتی ارائه شده است نظر اول هیچ نقشی در ظهور برای مردم قائل نشده و میگوید پدیده ظهور مانند قیامت فقط در دست خداست و بشر فقط نقش نظاره گر می‌تواند داشته باشد؛ این نظر با حکمت و ربوبیت خداوند و نیز با اراده و اختیار بشر سازگاری ندارد؛ ضمن آنکه این شیوه بیان آیات و روایات که در عین این که ظهور را به عهده‌ی مردم می-

۱ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - چاپ: دوم، بیروت، نشر دار احیاء التراث عربی، ۱۴۰۳ ق.

دانند و از طرف دیگر در آیاتی، قدرت رساندن آن را مختص خداوند می‌کند حاوی نکته ای تربیتی برای انسان‌هاست و آن منحرف نشدن از اصل اساسی «خوف و رجاء» است.

نظر دوم قائل به این است که برای ظهور امام زمان دنیا باید پر از ظلم و جور شود.

علاوه بر این که روح بسیاری از احکام اسلامی این نظر را طرد می‌کند و کنار می‌زند، این نظر در استدلال خود نیز بی پایه است و براساس بررسی های انجام شده به این نتیجه رسیدیم که یکی از روایات اصلی که در اثبات این نظر به کار می‌برند «یماً... به قسطاً و عدلاً بعد ملتت ظلماً و جوراً» از اساس اشتباه برای این منظور وضع شده و دراصل اینگونه بوده «یماً... به قسطاً و عدلاً کما ملتت ظلماً و جوراً» و در روایات قریب به اتفاق از عبارت «کما ملتت» استفاده شده و در این صورت آن معنی که آنها از آن برداشت می‌کنند اشتباه خواهد بود بلکه معنای روایت با قرائت اصلی آن یعنی با عبارت «کما ملتت» اینگونه خواهد بود که: همان طوری که در طول تاریخ بارها و در زمان‌های گوناگون دنیا پر بوده از ظلم و جور، یک روزی را خواهد دید که در سر تاسر آفاق این عالم پهناور یک جا نخواهد بود عدل در آن برقرار نشود. و جایی نخواهد بود که ظلم در آن جا حکومت داشته باشد. یعنی این وضعی که امروز در دنیا اقلیت دارد و یقیناً یک روز در دنیا عمومیت داشته، این تبدیل خواهد شد به عمومیت عدل.

اما نظر سوم بر آن بود که برای زمینه سازی ظهور تنها کاری که لازم است برطرف کردن علل غیبت است و نیاز به به هیچ حرکت فعالانه ای در این زمینه نیست بلکه باید فقط علل را برطرف کرد، در این صورت زمینه ساز ظهور بوده ایم.

در نقد این نظر گفتیم که سیره ی عقلا بر این است که برای استقبال از چنین منتظری، نه تنها باید علل غیبت را برطرف کرد بلکه باید به طور فعالانه زمینه های ظهور را هم ایجاد کرد چرا که امام زمان(ع)، آخرین ذخیره الهی است و قرار نیست که مثل آباء گرامی شان بدون اعوان و انصار باشد. علاوه بر این همه ی دلایلی که در لزوم زمینه سازی گفته شد نیز این نظر را نفی می‌کند.

آن نظر که می‌ماند و البته به نظر عاقلانه تر هم می‌رسید، نظر آخر است که می‌گوید باید زمینه سازی کرد و این زمینه سازی نه به گسترش فساد در عالم و نه فقط برطرف کردن علل غیبت بلکه شامل مقدمه چینی برای ظهور هم می‌شود. نکاتی را در تایید نظر چهارم عرض می‌کنم.

نعمت امام لطف محصل نیست بلکه لطف مقرب است. لطف محصل، آن نعمتی از خداوند است که ابتداء و بدون کسب هیچ شایستگی به او بخشیده می‌شود؛ ولی لطف مقرب آن است که خداوند بر اثر کسب یک شایستگی به خلق داه می‌شود و از جنس «...إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ است.^۲

یکی از دلایل درست بودن نظر چهارم دعاهایی است که ائمه علیهم السلام در آنها از شیعیان و محبینشان خواسته‌اند که دعا کنند که خداوند فرج ایشان را نزدیک کند و اگر چنین زمینه سازی ای از انسان ها بر نمی آمد، امر به دعا کردن نمی شدند چرا که «...مَنْ أُغْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْجِبَابَةَ...»^۳

نکته دیگر این که در آیات قرآن خداوند می‌فرماید: اگر این جماعت به خداوند بازگردند، خداوند هم نعمت را آنان باز می گرداند، در این آیه ی قرآن علت بازگشت نعمت به مردم، بازگشت آنها به خداوند ذکر شده، در واقع فرموده اینها باید زمینه های بازگشت خداوند به ایشان را فراهم کنند که این همان معنای زمینه سازی است.

شیخ طوسی (ره) می گوید: «...وَلَوْ زَالَ خَوْفُهُ لَظَهَرَ^۴»: اگر خوف امام زایل شود حتماً ظهور خواهد نمود.

و معلوم است که زوال خوف از قتل امام با اجتماع شیعیان و صف آرایی در مقابل دشمنان حضرت میسر خواهد گردید.

با تعاریف و توضیحاتی که ذکر شد معلوم می‌شود که اخلاق زمینه ساز «ویژگی های روحی و باطنی برخاسته از تقوایی است که در ارتباط با انسان ها و در مسیر تربیت خود و دیگران - که همان زمینه سازی ظهور امام زمان (ع) است - به کار می‌رود» ضمن اینکه اخلاق بدون تقوا ارزشی نخواهد داشت. «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۵

۱. اعراف: ۵۶.

۲. محقق حلی - جعفر سبحانی، کشف المراد، چاپ: دوم، قم نشر مؤسسه امام صادق (ع) ۱۳۸۲ ش ص ۱۰۶.

۳. نهج البلاغه حکمت ۱۳۵.

۴. محمد بن الحسن طوسی، الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، چاپ

اول، قم نشر: دار معارف اسلامیة، ۱۴۱۱ ق. ص ۹۷.

۵. المائدة: ۲۷.

و نیز زمینه سازی بسیار بیش از آنکه یک کار فردی باشد یک کار اجتماعی است. و شاید بتوان گفت که زمینه سازی یک کار کاملاً اجتماعی است چرا که انسان بدون توجه به اجتماع حتی نمی‌تواند خود را تربیت کند چه رسد به افراد جامعه.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۱

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: مراد به ظلم، ظلم به نفس است و ظلم به نفس در اثر اعراض از دین خدا و ترک اقامه شعائر خدا حاصل می‌شود و این نیز در اثر واقع شدن و زندگی کردن در بلاد شرک و در وسط کفار قرار گرفتن پدید می‌آید، انسان وقتی خود را در چنین وضعی و موقعیتی قرار دهد دیگر راهی ندارد که معارف دین را بیاموزد و بدانچه دین خدا او را بدان می‌خواند عمل کند و به وظائف عبودیت قیام نماید.

به این ترتیب مشخص شد حتی اگر فرد بخواهد خود را تربیت کند و مشغول تربیت دیگر افراد جامعه هم نشود نمی‌تواند نسبت به جامعه بی تفاوت باشد.

در فصل دوم دو اصل اساسی در رابطه با اخلاق زمینه ساز را ذکر کرده ایم. نکته اول آن است که روح اخلاق اسلامی ولایت اهل بیت علیهم السلام هستند. آیات و روایات تاکید دارند که تقوا گستره ی بسیار وسیع تری از اخلاق دارد. در روایت آمده است: «التَّقْوَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»^۲. اما در روایات دیگری حقیقت اخلاق و حتی تقوی را "ولایت" اعلام می‌کند و به کسانی که تحت ولایت الهی نباشند وعده ی قطعی عذاب جهنم داده است حتی اگر نیکوکار و متقی باشد. می‌فرماید: «لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ كُلَّ إِمَامٍ لَيْسَ مِنْ... وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ بَارَةً تَقِيَّةً وَ لَا عَفْوَنَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ أَطَاعَتْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْ... وَ ان كَانَتْ الرَّعِيَّةُ ظَالِمَةً مَسِيئَةً»^۳. شاید دلیل این چنین اهمیتی این باشد که اطاعت کردن یا نکردن حاکم جامعه تاثیر فراوانی در تعیین مسیر کلی جامعه دارد؛ علاوه بر این باید گفت خداوند بنده ها را خلق کرد تا بنده ی خودش باشند نه بنده ی جور و جائر و طاغوت، و با این مبنا باید گفت: که اگر کسی بندگی خداوند را نکند فرقی نمی‌کند

۱. نساء: ۹۷

۲. علی بن محمد، لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (اللیثی) - چاپ: اول، قم، نشر دارالحدیث ۱۳۷۶ ش. ص ۴۲

۳. احمد بن محمد بن خالد، برقی، المحاسن - محقق / مصحح: جلال الدین چاپ: دوم، قم، ناشر: دار کتب اسلامیة

۱۳۷۱ ق. ج ۱ ص ۹۴

که با اخلاق باشد یا نباشد، متقی باشد یا نباشد؛ البته ما منکر ارزش اخلاق و خوی‌های سازنده و تقوی نیستیم، بلکه منظور آن است که آن چه که باید محور کار بندگان قرار بگیرد بندگی خدا است، نه کسب ملکات هرچند که معمولاً بندگی خدا با اخلاق و تقوی و کسب ملکات همراه است. در قسمت دوم از همین فصل ارتقاء نیت در اخلاق زمینه ساز برجسته شده؛ که در این باره

گفتیم که این که انسان اعمالش را با نیت نزدیک کردن ظهور انجام دهد، اجر بسیاری دارد؛

روایت اهل بیت اینگونه آمده: فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظَهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَقُّ وَالْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَتُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَيَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظَهَّرَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مَيِّتٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا-إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأَحَدٍ فَأُبَشِّرُوا!^۱

از این روایت که از زبان مبارک امام صادق(ع) به عمار ساباطی است، این نکات دریافت می‌شود: وظیفه‌ی مومن اشتیاق برای ظهور حق است. مومن این حب و نیز این نیت مترقی را در خود پرورش می‌دهد؛ و در اعمال خود نیت زمینه سازی ظهور حق و در مصداق کامل و بارز آن ظهور دولت امام زمان(ع) را همواره در نظر دارد. «اما تحبون». مترقی بودن چنین حبی از قسمت آخر روایت معلوم می‌شود که مقام شخصی که با این حال بمیرد را برتر از مقام اکثر شهدای بدر و احد ذکر می‌کند.

اما نتیجه‌ی فصل سوم ارائه یک راهکار گریز ناپذیر برای تربیت، یعنی تشکیل جامعه اسلامی است.

برای اینکه بتوان در امر تربیت که حقیقت زمینه سازی است موفق بود، باید دست به ایجاد یک نظام تربیتی زد، دلیل این امر واضح است چرا که مربی نمی‌تواند فرد به فرد با همه‌ی جامعه‌ی مخاطب خود ارتباط داشته باشد؛ انجام این کار به دلیل وجود محدودیت‌های زمان و مکان غیرممکن است؛ منکر قدرت معنوی انبیاء و اوصیاء نیستیم، ولی حتی خود ائمه (ع) اینگونه و به صورت فردی عمل نمی‌کردند؛ چنان که یکی از دلایل ضرورت تشکیل جامعه و حکومت همین

^۱ محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد (ط - الإسلامية) - چاپ: چهارم،

تهران، نشر دارکتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق. ج ۱ صص ۳۳۳-۳۳۵

سیره انبیاء و ائمه علیهم السلام است؛ ایشان در طول دوران امامتشان همواره در پی تشکیل جامعه و حکومت بوده اند هرچند این تلاشها از چشم ما گاهی پنهان مانده اند. در مواردی معدود موفق به تشکیل حکومت شدند ولی در اکثر موارد موفق نشدند. حضرت رسول اکرم (ص) موفق به تشکیل حکومت شدند؛ امام علی (ع) موفق به این کار شدند و در دوران حکومت خود آن چنان موثر و ماندگار عمل کردند که به صورت یک الگو برای همه ی حکومتها درآمدند.

قال الامام علی (ع) : «كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعْمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْفَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ»¹

امام علی علیه السلام در رابطه با حاکم می گوید که در سایه ی وجود حاکم است که امنیت ایجاد می شود، حق ضعیف از قوی گرفته شده و نیکوکار از بدکار آسوده می شود و پیکار با دشمن انجام می شود.

اما در رابطه با لزوم ایجاد موسسات اجرایی باید گفت: مجموعه ی قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه ی اصلاح و سعادت بشر شود، اجرائیه و مجری احتیاج دارد، به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است.

اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه ی کشورهای عالم و همیشه اینطور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد. قانون گذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه ی مجریه ای به وجود آید.

ماهیت و کیفیت قوانین اسلام می رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته و این قوانین یک سری قوانین محدود و کم وسعت از نظر محدوده اجرا نیستند؛ به علاوه با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل جامعه و حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا نخواهند شد. به عنوان مثال، نهی از منکر یکی از دستورات و ابزار دین برای تربیت بشر است،

¹ نهج البلاغه خ ۴۰

برای اجرای این حکم چاره ای جز ایجاد یک تشکیلات منظم نیست. برای مثال منکر بدحجابی، منکری است که نهادهای مختلف از واردات و صادرات در مبارزه تا نهادی مثل خانواده و نظام تعلیم و تربیت در آن دخیل اند. اجرای چنین دستور تربیتی مگر با ایجاد جامعه و حکومت اسلامی و راه اندازی یک عزم و حرکت عمومی امکان پذیر نیست.

تا وقتی که نظام کفر بر مسند امور بر جامعه و حکومتی سیطره داشته باشد دینداری و به پشتوانه‌ی آن تربیت شدن امکان پذیر نخواهد بود. مگر آن که کسی بخواهد از امور تربیتی اسلام فقط نماز و روزه آن را انجام بدهد که قطعاً چنین نماز و روزه ای تهی از روح و حقیقت نماز است؛ نماز و روزه ای که مزاحم حاکم کفر نباشد قطعاً نماز و روزه نیست.

مسلمان اگر در حقیقت مسلمان باشد نمی تواند با نظام غیرالاهی کنار بیاید. با آن نظام مبارزه می کند و آن را تغییر می دهد و یا از تحت حاکمیت غیر الاهی آن مهاجرت می کند. اهمیت نبود جامعه و نظام اسلامی و اثر آن در تربیت را در تفسیر آیه ۹۷ از سوره ی نساء بررسی می کنیم.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۱

ظلم به نفس در اثر اعراض از دین خدا و ترک اقامه شعائر خداوند و این خود در اثر واقع شدن و زندگی کردن در بلاد شرک و در وسط کفار قرار گرفتن پدید می آید؛ در چنین فضایی حتی در دادن اعتقادات درست به انسان ظلم می شود و در او انحراف ایجاد می کند.

وقتی راه تحقق زمینه سازی (تربیت) را تشکیل جامعه و حکومت اسلامی دانستیم اخلاق زمینه ساز فردی همان اخلاقی خواهد بود که فرد و افراد، در مسیر ساخت جامعه اسلامی به کار می برد. پس یکی از راههای برشمردن ویژگی‌های اخلاق زمینه ساز بررسی حرکت جوامعی است که ساخت جامعه اسلامی با تمام ویژگی‌های آن را از اهداف خود قرار داده اند. {چون انقلاب اسلامی ایران}.

ملاک فعل اخلاقی ولایت است.

^۱. نساء: ۹۷

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ¹ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً² وَ لَأَغْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا³ ظَالِمَةً مُسِيئَةً⁴».

با توجه به این روایت متقی بودن و با اخلاق بودن بدون پیروی از امام (حاکم) عادل از جانب خداوند عذاب قطعی خداوند را در پی خواهد داشت. و نیز برای ما اثبات شده است که در دوران غیبت کسی که به عنوان امام عادل من الله معرفی می شود ولی فقیه است.⁵ و از این نظر آنچه ولی فقیه می فرماید: در حکم امر امام معصوم و پیروی از آن بر ما لازم است. اگر اینگونه باشد، اخلاق مداری و تقوا بدون اعتقاد به ولی فقیه در عصر غیبت نه تنها ارزشی نخواهد داشت بلکه عذاب حتمی و قطعی الهی را در پی خواهد داشت.

در همین راستا باید اخلاق را از ولی فقیه جامعه اسلامی که در زمان غیبت به عنوان جانشینان عام امام (ع) می باشد گرفت.

ویژگی های اخلاق که در مسیرساخت جامعه اسلامی بسیار لازم هستند عبارتند از جهاد: (و روحیه جهادی در تمام عرصه ها از جمله عرصه علمی، سیاسی فرهنگی و اقتصادی)، زهد (به معنی بی رغبتی نسبت به دنیا که مقارن با ترک دنیا و نه ملازم با ترک آن است)؛ قدرت و استحکام درون؛ که گفتیم قدرت درون، قدرت ظاهری در اقتصاد و سیاست و فرهنگ و نیز در عرصه های نظامی را نیز به بار می آورد. امام خامنه ای می فرماید: «قوت ما، نه به خاطر تکیه به کسی یا به سیاستی یا به روشی از سیاستها و روشهای معمول دنیاست؛ بلکه به خاطر این است که با خدا رابطه داریم و می دانیم برای او کار می کنیم و کمک او شامل حال ماست».

¹ . قوله «فی الإسلام» نعت لرعية أى فى ظاهر الإسلام. و قوله «دانت» أى اعتقدت و اتخذها دينا له. و «كل امام جائر» أى أى

امام جائر.

² أى باره محسنه و محرزة و مجتنبه عن المعاصي.

³ كذا، و فى الكافي «فى أنفسها» أى لا يتجاوز ظلمهم الى غيرهم.

⁴ محمد بن ابراهيم، ابن أبى زينب، الغيبة للنعماني - محقق / مصحح: غفارى، على اكبر، چاپ: اول، تهران، نشر صدوق ۱۳۹۷ ق.

ص ۱۳۲

⁵ . رجوع کنید به نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه از آیت الله مصباح یزدی (حفظه...)

فهرست منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی زینب (نعمانی)، محمد بن ابراهیم. الغيبة - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران: نشر صدوق، چاپ اول ۱۳۹۷ ق.
۴. ابن بابویه، علی بن حسین. الإمامة و التبصرة من الحيرة محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: ناشر: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. الأمالی - تهران: نشر کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۶. _____ . کمال الدین و تمام النعمة - ج ۲ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران: نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۷. _____ . الخصال ج ۲ - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۸. _____ . عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ - محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۹. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول - محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ص ق.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی. الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. _____ . إقبال الأعمال ج ۱ (ط - القديمة) - تهران، نشر دارکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد. فضائل أمير المؤمنين علیه السلام - محقق / مصحح: حرز الدین، عبد الرزاق محمد حسین، قم: نشر: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

۱۳. اربلی، علی بن عیسی. **کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة** (ط - القديمة) ج ۲، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، تبریز: نشر بنی هاشمی، چاپ اول ۱۳۸۱ ق.
۱۴. امام هشتم، علی بن موسی علیه السلام. **الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام** - محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد: نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. امام یازدهم، حسن بن علی علیه السلام، **التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام**، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: نشر مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. **البرهان فی تفسیر القرآن ج ۱** - محقق / مصحح: قسم دراسات اسلامیة مؤسسه بعثه، قم: نشر مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد. **المحاسن ج ۱** - محقق / مصحح: محدث، جلال الدین، قم: نشر دار کتب اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۱۸. بستانی، فؤاد افرام. **فرهنگ ابجدی** - تهران: بی نا، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۹. تهرانی، مجتبی. **اخلاق الاهی ج ۱**، تدوین محمدرضا جباران، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول ۱۳۹۱ ش.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله. **امام مهدی (عج موجود موعود)**، قم: نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۷
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن. **وسائل الشیعه ج ۱۵، ۱۶ و ۲۷**، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. _____ . **اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات ج ۵**، بیروت: نشر اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۲۳. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. **دغدغه‌های فرهنگی، گردآوری و تنظیم موسسه صهبا**، تهران: نشر موسسه ایمان جهادی، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۰ ش.

۲۴. _____ انسان ۲۵۰ ساله، جمع و تنظیم صهبا، تهران: نشر صهبا، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۲۵. _____ شش گفتاردر ولایت، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل چاپ اول ۱۳۸۸.
۲۶. حلی؛ سبحانی، جعفر. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، قم: نشر مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. خزاز رازی، علی بن محمد. کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، محقق / مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، قم: نشر بیدار ۱۴۰۱ ق.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، بیروت: نشر دار علم دار شامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. سبحانی، جعفر. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (ص)، تهران: نشر مشعر؛ چاپ بیست و چهارم ۱۳۸۷.
۳۰. صافی گلپایگانی، لطف الله. منتخب الأثر فی امام الثانی عشر. الطبعة الاولى، قم: نشر مؤسسه السیده المعصومه سلام الله علیها، ۱۴۱۹ ق،
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ۹، ۱۶ و ۱۹ ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم ۱۳۷۴.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲ مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. طریحی، فخر الدین. مجمع البحرین ج ۵، تهران: نشر کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن. الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، قم: نشر دار المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۳۵. _____ . الأمالی - محقق / مصحح: مؤسسه بعثه، قم: ناشر دار ثقافت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳۶. عطایی کوزانی، علی. راز و رمز پنهانی، قم: نشر مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی ج ۲ - محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم: تهران: نشر مطبوعه علمی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. العین، قم: نشر هجرت چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. فروغی، محمدعلی. سیر حکمت در اروپا ج ۱، تهران: نشر زوار، چاپ اول ۱۳۶۰ ش.
۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی ج ۲۰ - اصفهان: نشر کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. _____ . راه روشن ج ۵، ترجمه‌ی عبدالعلی صاحبی، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۴۲. قمی، شیخ عباس. مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه ای، قم: نشر آیین دانش، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی ج ۲ محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، قم: نشر دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۴۴. کراچکی، محمد بن علی. گنجینه معارف شیعه امامیه ج ۱ / ترجمه کتاب کنز الفوائد و التعجب - تهران، چاپ: اول، بی تا.
۴۵. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی. البلد الامین و الدرع الحصین - بیروت: نشر موسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی / ترجمه کمره‌ای ج ۲ و ۵ - قم: نشر اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۴۷. _____ . الکافی ج ۱، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، (ط - الإسلامية) - تهران: نشر دار کتب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۸. لیثی واسطی، علی بن محمد. عیون الحکم و المواعظ - قم: نشر دار الحدیث، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲، ۴۸ و ۵۳ - بیروت: نشر دار احیاء تراث عربی، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق.
۵۰. _____ . زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (ترجمه جلد ۴۷ بحار الأنوار) - ترجمه: خسروی، موسی، تهران: نشر اسلامی، چاپ دوم ۱۳۹۸ ق.
۵۱. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۲۴، ۲۵ و ۲۶، قم: نشر صدرا.
۵۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران: نشر راه نوید، چاپ دوم ۱۳۸۵ .
۵۳. مفید (ره)، محمد بن محمد. فصول العشرة فی الغیبة، ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت مهدی (عج)، ترجمه محمد باقر خالصی، تصحیح استاد ولی، تهران: نشر راه امام، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.
۵۴. مفید، محمد بن محمد. رسائل فی الغیبة، قم: نشر المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. _____ . الأمالی - محقق / مصحح: استاد ولی، حسین وغفاری علی اکبر، قم: نشر کنگره شیخ مفید، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۶. موسوی خمینی (ره)، امام روح الله. ولایت فقیه، چاپ هشتم، تهران: نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۵۷. _____ . شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دهم، ۱۳۸۵.
۵۸. میرباقری، سیدمهدی. ولایت الاهیة، چاپ چهارم، قم: موسسه فرهنگی فجر ولایت، ۱۳۸۷.
۵۹. نراقی، ملامهدی. گزیده علم اخلاق اسلامی ترجمه‌ی جامع السعادات، ترجمه جلال الدین مجتبوی، تهران: نشر موسسه حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۶۰. واحد تحقیقات مسجد جمکران، امامت غیبت ظهور، قم: نشر مسجد مقدس جمکران، چاپ: دوم، ۱۳۸۲.
۶۱. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه ج ۲۰ تهران: نشر مکتبه اسلامیة، چاپ چهارم ۱۴۰۰ ق.

۶۲. هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس الهلالی ج ۲- محقق / مصحح: انصاری
زنجانی خوئینی، محمد، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

فهرست مقالات

۱. آیتی، نصرت الله. «زمینه سازی چیستی و چگونگی»، مشرق موعود. سال پنجم، ش ۱۹، پاییز ۱۳۹۰، صص ۴۹-۵۳.
۲. پورسید آقایی، سیدمسعود. «زمینه سازی ظهور(۱)»، مجله مشرق موعود. سال سوم، ش دهم، تابستان، ۸۸، ۱۹-۳۲.
۳. رامین، فرح. اخلاق. «زمینه ساز در قلمرو خانواده»، مجله مشرق موعود سال هشتم، ش ۳۱، پاییز ۱۳۹۳ صص ۱۵۴-۱۸۵.
۴. فاکر میبدی، محمد مهدی. «زمینه سازی ظهور حضرت مهدی(عج)»، فصلنامه انتظار. سال چهارم، ش ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۸۳ صص ۳۱۵.
۵. گودرزی، غلامرضا. «مولفه های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز»، فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال هشتم، ش ۳۱، پاییز ۱۳۹۳.

فهرست مقالات الکترونیکی

۱. پناهیان، علیرضا. مباحث تقوا فراتر از اخلاق پایگاه اینترنتی نشر آثار حجة الاسلام والمسلمین پناهیان. نشانی دقیق: www.bayanmanavi.ir
۲. _____ . ۱۳۹۳/۱۰/۲۳، اخلاق و نظام تربیت دینی، حرم حضرت معصومه (س).
۳. علیرضا، پناهیان. ۱۲/۱۵ ۹۳، تربیت دینی، پایگاه اینترنتی سمت خدا. نشانی دقیق: www.samtekhoda.ir
۴. حسینی خامنه ای، سیدعلی. ۱۳۶۸/۰۴/۰۸، بیانات در بیعت مسوولان نهضت سوادآموزی، پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه ای. نشانی دقیق: www.khamenei.ir
۵. _____ . ۱۳۹۳/۰۱/۰۶، بیانات در یادمان شهدای شرق کارون، پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه ای؛ نشانی دقیق: www.khamenei.ir
۶. _____ . ۱۳۹۳/۰۶/۲۹، ابلاغ سیاستهای کلی علم و فناوری، پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه ای؛ نشانی دقیق: www.khamenei.ir
۷. _____ . ۱۳۷۵/۰۲/۱۲، بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، پایگاه اینترنتی آیت الله خامنه ای؛ نشانی دقیق: www.khamenei.ir

فهرست نرم افزارها

۱. جامع الاحادیث ۳/۵، تولید و نشر: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی(نور)، فرهنگ جامع روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). اردیبهشت ۱۳۹۲.
۲. جامع التفاسیر ۲/۱، تولید و نشر: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی(نور)، دایرة المعارف چندرسانه‌ای قرآن کریم، شهریور ۱۳۹۰.
۳. کتابخانه حکمت اسلامی، تولید و نشر : مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی(نور).
۴. کتابخانه کلام اسلامی، تولید و نشر: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی(نور)، مجموعه ای از منابع عقاید اسلامی، بهمن ماه ۱۳۸۹.
۵. مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، تولید و نشر: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی(نور)، آثار استاد مطهری. فروردین ۱۳۸۹.
۶. مجموعه آثار علامه طباطبایی (ره)، تولید و نشر : مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی(نور).
۷. مجموعه آثار امام خمینی رحمه الله علیه، تولید و نشر : مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی(نور)، مجموعه آثار حضرت امام خمینی(ره).
۸. مهدویت، تولید و نشر : مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی(نور)، مجموعه آثار مرتبط با امام مهدی(ع).

Abstract

The aim of this thesis is to elaborate on the moral characteristics of reaching the requirements for the advent of Imam al-Mahdi (as). In this study, it is particularly significant that a certain plat and codified system of thought is yet to be defined regarding the qualifications for the Advent, and in fact, loose ideas - sometimes totally opposite to the spirit of Islam - should no longer be seen. A second point of significance is that the awaiting community still lack a clear idea as to what their duties are regarding the advent of the Imam. Still, much needed discussion around such concepts as Reappearance and Morality goes unexplained, even in a cultural community of ours in Iran. In this thesis, several sources were consulted to conclude a number of points from the narrations about Imam al-Mahdi (as). First, Taqwa, of which the Ahl al-Bayt of the Prophet (as) represent the spirit, is the basis for Morality. In the context of Occultation and Reappearance, it is noted that people themselves are the main cause to the former and their knowledge of the latter depends heavily on their very knowledge of the Hidden Imam. Preparing for the requirements for the reappearance of the Imam means to educate oneself to gain that which is required, and paving the way for practice of Islamic teachings; an Islam not restricted to individuality and prayers, but heavily encompassing community and collective work. Next, reasons are put forward as to why there is a need for a "system" in education. An Islamic establishment and ruling is claimed to be necessary based on the tradition of the Infallibles (as) in education and the nature and reality of Islamic laws, and considering the necessity of executive institutions in education and a political revolution. In the end, it has been concluded by an account of moral characteristics based on which the community qualifies for the advent of Imam al-Mahdi (as) as the path to construct a society through the Imam khomeini and Imam – (words of deputies of Imam al-Mahdi (as) Khamenei - as being the rulers of the Islamic community. Such traits are suggested to be: Jihad, Power and Zuhd

Keywords: Morality, the Occultation, the Reappearane, Preparations, Groundwork, Islamic Society



The University of Qom
Faculty of Theology and Islamic Sciences
A Thesis Submitted In Partial fulfillment of the requirements for the degree
of master arts Commentary and Sciences of The Quran

Title:

**The basic Ethic characteristics of An
Individual In The Preparations For
Reappearane of Imam Mahdi (ATFS)**

Supervisor:

D.rAliahmadNaseh

By:

SajadJahankohan

fall, ۲۰۱۵